



فصلنامه علمی - فرهنگی

سال بیستم شماره ۶۵-۶۴ بهار و تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت

مدیر مسئول: حمید زکی

سرمدبیر: آمنه غفاری

مدیر اجرایی: عبدالله زکی، مسئول توزیع: محمد عیسی جاوید

ویراستار: کامله موسوی. صفحه آرا و طراحی جلد: آمنه زکی

- هیأت تحریریه: آمنه غفاری، خانم احمدی، خانم محقق، طاهره رضایی، حمید زکی.
- همکاران بخش گزارشی: جوادنجاتی، عوض علی ربانی، خادم حسین صالحی، سروربرلاس.
- بشارت از مطالب نویسندگان در حوزه فرهنگ و اندیشه استقبال می کند.
- بشارت در ویرایش و کوتاه کردن و چاپ مطالب آزاد است.
- نظریات مطرح شده در مقاله ها الزاماً رأی بشارت نیست.
- مطالب ارسالی بازگردانده نمی شود.
- ولایت دایکندی، ولسوالی کیتی، سرتیغان، شهرستان کیسو، کتابخانه عمومی بشارت.
- ایران، قم، خیابان جواد الائمه، پاسداران شرقی، کوچه ۱، پلاک ۱۳
- نشانی سایت بشارت: <http://www.bsharat.com>
- نشانی پست الکترونیکی: info@bsharat.com
- بها: ۸۰ افغانی



فهرست مطالب

● نخستین گفتار	۵
● مقالات	۷
تربیت دینی جوان از منظر آیات و روایات / طاهره رضایی	۸
نقش تحقیر در تربیت کودکان / معصومه حلیمی	۲۵
نقش تشویق در تربیت / فاطمه حسینی	۳۴
نقش والدین در تربیت دینی و مهدوی / رقیه صفری	۴۹
حقوق متقابل والدین و فرزند / معصومه فاضلی	۶۹
پیدایش و ادعای خلافت اسلامی / معصومه مطهری	۹۴
ریشه های محرومیت تعلیمی زنان / محمد علی ابراهیمی	۱۰۲
● قاب ابریشمی	۱۲۳
دل نوشته های ابریشمی	۱۲۴
شعرهای ابریشمی	۱۲۶
نوجوان سلام	۱۲۹
● گزارش	۱۳۷
گزارش نشستهای علمی	۱۳۸
گزارش مناسبتهای دینی و مسابقات فرهنگی	۱۴۱
گزارش خبری	۱۵۶

راهنمای نگارش و شیوه‌نامه ارسال مقاله به مجله

پژوهنده ارجمند، ضمن تشکر از همکاری علمی تان با فصل‌نامه بشارت خاطر نشان می‌شود اثر علمی خود را در قالب زیر تدوین و به نشانی hamid.zaki1@gmail.com و info@bsharat.com ارسال نمایید.

(۱) حجم مقاله حداکثر ۱۵ صفحه ۲۵۰ کلمه‌ای باشد.

بشارت

(۲) مقاله باید دارای ساختار مقالات علمی - پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:

شیوه نگارش

۲ - ۱ - مقاله ارسالی در قالب نرم افزار word با فونت B Badr با سایز ۱۳ باشد.

۲ - ۲ - مقاله دارای عنوان، چکیده، کلیدواژگان، مقدمه، روش پژوهش، نتایج، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.

۲ - ۳ - عنوان مقاله باید دقیق متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.

۳ - استناد دهی و تنظیم فهرست منابع، به شیوه APA باشد.

۳ - ۱ - ارجاع دهی به شیوه APA (داخل متنی) (نام خانوادگی، سال انتشار، صفحه) اگر دارای چند جلد باشد (نام خانوادگی، سال انتشار، ج/ص).

۴ - تنظیمات فهرست منابع در آخر مقاله:



۴ - ۱ - ارجاع به مقاله: (نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان مقاله، عنوان مجله، شماره نشریه، شماره ابتدای مقاله، شماره انتهایی مقاله).

۴ - ۲ - ارجاع به کتاب: (نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب، نام مصحح یا مترجم، محل انتشار، نام ناشر).

(۵) در نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیم الگوهای فوق قابل اعمال می‌باشد.

(۶) واژگان خارجی حتماً با معادل انگلیسی خود در متن و بین هلالین قرار گیرد.

(۷) دبیران بخش‌ها حق دارند مقاله را قبول، رد و ویرایش نمایند و از استرداد آن معذورند.

(۸) مقالات ترجمه شده اگر با نقد و نظر مترجم همراه باشد جهت بررسی پذیرفته می‌شود.

(۹) مقالاتی در اولویت انتشار قرار می‌گیرد که با رویکرد تقریب و ناظر به اوضاع داخلی و مسایل اجتماعی، سیاسی و حقوقی جامعه افغانستان، همراه با راهکارهای عملی باشد.

(۱۰) مسئولیت حقوقی مقاله از حیث مطالب ارائه شده به عهده نویسنده آن بوده و نشریه هیچ تعهدی را در این زمینه نمی‌پذیرد.

(۱۱) پذیرش اولیه مقاله مشروط به رعایت راهنمای نگارش و قبولی نهایی منوط به تأیید هیئت علمی نشریه خواهد بود.

۱۲ - ذکر مشخصات کامل نویسنده به همراه آدرس کامل، شماره تلفن تماس و درجه علمی وی ضروری است. (ذکر نام و نام خانوادگی نویسنده، نویسندگان به همراه رتبه علمی و سازمان وابسته).

بشرت

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نخستین گفتار

گاه‌ها از خود پرسیده ایم که ؛ خانواده سالم و متعادل چه خانواده ای می تواند باشد؟ وظایف هر یک از اعضاء نسبت به یکدیگر چیست؟ کودکان و فرزندان ما چگونه تربیت و پرورش می شوند؟ عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت آنان چیست؟ سهم والدین، زمان و اجتماع در شخصیت و آموزش و پرورش نسل آینده تا چه میزان می‌تواند باشد؟ پیشرفت تکنولوژی و تغییرات زمان چه میزان بر تربیت فرزندان ما تاثیر گذار خواهد بود؟ در جهان امروز کدام عامل نقش پررنگ تر و تاثیرگذارتری در تربیت کودکان و آموزش و پرورش فرزندان ما خواهد داشت؟

در گذشته شخصیت‌ها بیش از پیش در محیط کوچک خانواده شکل می گرفت و قابل کنترل و مهار بود. والدین نیز نقش بسیار مهم و مستقیمی در تربیت فرزندانشان داشتند، اما امروزه مراجع، عوامل و اولیای تربیتی و تعلیمی کاملاً تغییر یافته است. اگر در گذشته شخصیت فرزندان در دامن والدین شکل می گرفت، امروزه عوامل دیگری نیز هست که در شکل‌گیری شخصیت فرزندانمان و داشتن خانواده سالم نقش کلیدی و اساسی را ایفا خواهند کرد.

مبهرن است که؛ اسلام آموزه‌های پربار و پرمحتوایی در زمینه‌های عوامل استحکام خانواده متعادل دارد. از سوی دیگر نیز؛ روان‌شناسان و صاحب‌نظران دینی هم

نظرات و راه کارهای عملی مؤثری برای تشکیل خانواده‌ی متعادل ارائه داده‌اند. خانواده‌ای که تعادل داشته باشد، اعضاء خانواده‌ی با شناخت وظایف خود و حقوق یکدیگر و تفاوت‌های فردی و طرز برخورد با آن باعث استحکام و گرمی خانواده می‌شوند و آنها سعی می‌کنند که ؛ کانون خانواده را هرچه بیشتر گرم‌تر کنند. سازگاری و انعطاف‌پذیری در خانواده سالم و متعادل وجود دارد زیرا اعضا در خانواده ی سالم ؛ در پرتو شناخت صحیح و واقع‌بینانه‌ی همسران از وظائف یکدیگر بستر مناسب برای تربیت فرزندان صالح را نیز فراهم می‌کنند.

(سردبیر)

بشرت

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷





مقالات



- ❖ تربیت دینی جوان از منظر آیات و روایات
- ❖ نقش تحقیر در تربیت کودکان
- ❖ نقش تشویق در تربیت
- ❖ نقش والدین در تربیت دینی و مهدوی
- ❖ حقوق متقابل والدین و فرزندان
- ❖ پیدایش داعش و ادعای خلافت اسلامی



تربیت دینی جوان از منظر آیات و روایات



کتاب طاهره رضایی *

چکیده

بشر

یکی از مهم‌ترین عواملی که در تربیت انسان و به‌خصوص در تربیت دینی انسان نقش دارد خانواده می‌باشد. تربیت دینی به‌اندازه‌ای مهم است که آیات و روایات متعددی بر آن تأکید می‌ورزد.

تربیت به‌طور رسمی از زمان تولد آغاز می‌گردد.

و هر دوره از دوران زندگی دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد که والدین و خانواده باید با توجه به آن ویژگی‌های خاصی دارد ازجمله جوان دارای ضمیری مستعد و پذیرا می‌باشد، گرایش به خوبی‌ها و فضیلت‌ها و گرایش به دین دارد و شورونشاط جوانی از دیگر ویژگی‌های این دوران می‌باشد و خانواده می‌تواند از آن‌ها برای تربیت دینی جوان بهره‌برد.

البته پرداختن به تربیت دینی روش‌هایی را می‌طلبد که از طریق آن بتوان به سهولت جوان را به‌سوی دین گرایش داد و ازجمله روش‌های آن بیدارسازی فطرت و عقل، ایجاد رغبت و شوق، مدارا و محبت و عفو و تغافل می‌باشد.

کلیدواژه: تربیت، دین، تربیت دینی، جوان

*. کارشناسی روان شناسی تربیتی

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷



با توجه به این مسئله که دین اسلام به همه ابعاد وجودی انسان از جمله روح و جسم، فطرت و عقل توجه دارد، می‌توان به اهمیت تربیت دینی نیز پی برد. مهم‌ترین مسأله‌ای که در تربیت دینی جوان مورد توجه است آشنایی با ماهیت آدمی و هدف خلقت او می‌باشد. با توجه به اهمیت این مسئله باید به دنبال شیوه‌های تربیتی مناسب بود تا تربیت دینی معنای واقعی خود را بیابد. زیرا تربیت آنگاه معنای واقعی خویش را می‌یابد که اصول تربیتی آن در قالب شیوه‌های درست به اجرا درآید و این‌گونه آدمی را در رسیدن به کمال مطلوب یاری رساند. در این مسیر می‌توان از آیات و روایاتی استفاده کرد که مورد توجه و استفاده پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام در مسیر تربیت جوانان بوده است.

بشر

مفهوم شناسی

تربیت

لغوی: واژه «تربیت» از «ربو» به معنای زیادت گرفته شده است. ربا الشیء: اى زاد و نما؛ (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۵/۱۲۶) یعنی افزایش یافت و رشد کرد. فهو ربا: اذا زاد على اى جهات زاد (همان) یعنی افزایش یافت؛ حال از هر جهت افزایش یابد، فرقی ندارد. با توجه به این معنا در بحث تربیت انسان، مفهوم واژه تربیت، بر پرورش استعداد های انسان یعنی فراهم ساختن زمینه رشد استعداد های آدمی دلالت می‌کند.

اصطلاحی: رب، در اصل به معنای تربیت است و معنای آن ایجاد چیزی یا حالتی، به تدریج و در مراحل مختلف است تا به حد کمال و تام خود برسد. (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۳۶)

دین

لغوی: دین معنای گوناگون دارد که عبارت‌اند از: عادت و شأن، حساب، جزا، اطاعت و

اصطلاحی: در اصطلاح نیز معانی گوناگونی دارد، صرف نظر از ورود به این بحث، منظور ما از دین در این تحقیق همان دین اسلام است. چنان که قرآن، به صراحت در به تعریف آن می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». (آل عمران، ۱۹)

تربیت دینی

این واژه ترکیب یافته از تربیت و دین است که هر کدام به تنهایی معنای ویژه ای دارند، چنان که گذشت، ولی وقتی این دو واژه مرکب شوند، تعریف سومی به دست می آید که در توضیح آن گفته اند: تربیت دینی عبارتست از مجموعه اعمال عمدی و هدف دار، به منظور آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه ها متعهد و پایبند گردند. (داوودی، ۱۳۸۹، ۲۶)

بشریت

مهم ترین عوامل تربیت

یکی از عوامل مؤثر در تربیت دینی انسان، محیط زندگی ای است که انسان در آن زندگی می کند، پس مهم ترین عامل تربیت دینی جوان، والدین و خانواده اوست. خانواده اولین مکانی است که انسان در آنجا قرار می گیرد و همین طور آخرین مکانی است که از آن جدا می شود.

اهمیت تربیت دینی

از نظر اسلام تربیت از گهواره آغاز می شود. همان طور که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در حدیثی می فرماید: «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد»؛ (جزائری، ۱۴۰۸، ۷۳/۱) از این فرموده ای ایشان به وضوح پی می بریم که زمان شروع علم که تربیت نیز، خود یک علم است از همان آغاز تولد می باشد، هر چند که مقدمات آن از زمان انعقاد نطفه می باشد ولی به صورت رسمی می توان همان لحظه ای تولد را در نظر گرفت.

پس یکی از وظایف مهم پدر و مادر که تربیت دینی فرزندان است باید از همان بدو تولد

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «وتجب للولد علی والده ثلاث خصال: اختیار لوالدته و تحسین اسمہ و المبالغه فی تأدیبه» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۶۶/۱۶)؛ حق فرزند بر پدر سه چیز است: دایه و مربی خوبی برایش انتخاب کند؛ نام خوبی برایش بگذارد و در تربیت او تلاش نماید، بنابراین نقش خانواده به‌ویژه والدین در تربیت فرزندان بسیار مهم است و آن‌ها وظیفه دارند که به این عمل مبادرت ورزند و رفتار و گفتارشان نیز به‌گونه‌ای باشد که خود الگوی مناسبی برای فرزندانشان باشد.

مهم‌ترین ویژگی دوران جوانی

بشر

الف. ضمیری بسیار مستعد و پذیرا

یکی از ویژگی‌های که برای جوانان در متون اسلامی می‌توان نام برد داشتن ضمیری مستعد و قلب و دلی نرم است و وجود چنین ویژگی در جوان باعث می‌شود آنچه را که به جوان بیاموزیم، بپذیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در وصیت خود به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «و انما قلب الحدث کالارض الخالیه ما القی فیما من شیء قبلته فبادرتک بالادب قبل ان یقسموا قلبک» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۶۶/۱۶)؛ و دل جوان همچون زمین نا کشته است، هر آنچه در آن افکنند می‌پذیرند، از این رو در آغاز جوانی پیش از آنکه قلبت سخت شود، به تربیت تو اقدام کردم.

علت داشتن چنین روحیه‌ای از باب این است که جوان در اوایل زندگی خویش به سر می‌برد و تعلقات و وابستگی کمتری نسبت به دنیا و امور دنیایی دارد و قلب و دلش هنوز پاک و روشن است و در مسیر گمراهی و انحراف قرار نگرفته است و از این رو مستعد و پذیرندگی بیشتری نسبت به مسایل دارد.

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: «اوصیکم بالشباب خیراً فانهم ارق افئده ان

الله بعثنی بشیرا و نذیرا فخالفتی الشبان و خالفتی السیرح و لم یبق لک منهم الا ذل و نقست قلوبهم...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۹۳/۸)؛ شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا آن‌ها نرم‌ترین دل را دارند، همانا خداوند مرا بشارت‌دهنده و هشداردهنده برانگیخت، جوانان با من پیمان بستند و پیران به مخالفت پرداختند و سپس این آیه را خواند: عمر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت شد.

با توجه به همه‌ی حساسیت‌های این دوران، این دوران از زندگی، بهترین دوران برای تربیت به شمار می‌رود و در حدیثی دیگر نیز امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۹۳/۸) هان توجهت را بر جوانان متمرکز کن که آن‌ها زودتر به‌سوی خوبی‌ها می‌گرایند.

این حدیث امام صادق علیه‌السلام پاکی و نرمی دل جوان را می‌رساند که از این ویژگی جوان باید استفاده کرد و به تربیت دینی جوان پرداخت.

ب. گرایش به خوبی‌ها و فضیلت‌ها

یکی دیگر از ویژگی این دوره این می‌باشد که جوان زودتر به‌سوی خوبی‌ها و کارهای نیک جذب می‌شود زیرا که این مسئله با فطرت پاک و قلب صاف جوان همخوانی دارد. دل جوان همچو آینه شفاف و پاک است و هر چه در برابر آن قرار گیرد آن را همان‌گونه نمایان می‌کند. حال اگر کار خیری در برابرش جلوه نماید همان را انعکاس می‌دهد و چنانچه کار زشتی در برابر این قلب آینه نما قرار گیرد، باز هم همان را انعکاس می‌دهد، ازین رو شایسته است در برابر او جلوه‌های زیبا به نمایش بگذاریم و پیش از آنکه این آینه روشن زنگار گیرد و مکدر شود باید غبار را از دل آن زدود. (صداقت، ۱۳۸۷، ۴۳)

همان‌گونه که امام علی علیه‌السلام به فرزندش می‌فرماید: «فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشغل لبک» (حرانی، ۱۳۶۳، ۷۰)؛ پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیزی دیگری مشغول گردد. این بیان امام علی علیه‌السلام نیز گویای این مسئله است که جوان روحیه‌ای دارد که مسایل را به راحتی می‌پذیرد و می‌توان او

بشرت

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

ج. گرایش به دین

گرایش به دین در دوران جوانی بیش از دیگر دوران بروز می‌کند از این رو در قرآن نیز اشتیاق و دلبستگی جوانان به امور دینی بسیار بیشتر از بزرگان برآورد، شده است.

قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید: «فما آمن لموسی الا ذریه من قومه ی علی خوف من فرعون...» (یونس، ۸۳)؛ سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان از قوم وی، در حالی که بیم داشتند که مبادا فرعون و سران آن ایشان را آزار رسانند. این آیه نشانگر این است که روحیه‌ی جوانان چنان مشتاق دین و فضیلت است که با تمام رعب و وحشتی که فرعونیان به خاطر ایمان آوردن بر مردم ایجاد می‌کرد باز این جوانان به علت قلب و دل پاکی که داشتند به موسی علیه‌السلام گرایش پیدا کردند.

جوان از آنجایی که در سنین رشد و تکامل قرار دارد، به دنبال کمال‌جویی است؛ و دین زمینه‌ی کمال را برای جوان فراهم می‌کند. از همین است که گرایش به دین در جوانان بیش از بزرگان قرار دارد و ریشه‌ی این گرایش‌ها به فطرت حقیقت‌جویی جوان برمی‌گردد. حقیقت‌جویی و دین‌خواهی جوانان فقط صرف دلبستگی ظاهری به خداوند و نیکی‌ها نیست، بلکه جوانان قدرت درک آموزه‌های دینی را دارا می‌باشند و این زمان بهترین فرصت برای تربیت دینی جوانان است.

د. شور نشاط جوانی

از دیگر ویژگی این دوره، به شور و نشاط جوانی می‌توان اشاره کرد که به‌وضوح در روحیه و رفتار جوان می‌توان دید.

شادی، امری است که انسان در پرتو آن خود و جامعه خویش را می‌سازد. انسان به‌طور فطری از غم گریزان و به‌سوی شادی در حرکت است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «المؤمن بشره فی وجه و حزنه فی قلبه» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۹/۳۴۵)؛ شادی مؤمن در

بشر

مقالات تربیت دینی جوان از منظر آیات و روایات

همین نشاط و شادی است که باعث تکاپویی و شکوفایی انسان می‌شود. وقتی آدمی دارای روحیه‌ی خوب و بانشاط باشد، آمادگی بیشتری برای پیشرفت به دست می‌آورد. جوانان نیز که به مرحله‌ای از شکوفایی رسیده‌اند دارای چنین روحیه‌ی شاد و سرزنده‌ای می‌باشد.

شادی و نشاط یکی از نیازهای اساسی انسان است و مسأله‌ای است که می‌تواند تأثیر به‌سزایی در زندگی انسان گذارد و زندگی را بسیار مسرت‌بخش گرداند.

پیشوایان دین نیز در تقسیم‌بندی اوقات روزانه نشاط و شادی ارزش والایی قرار داده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد: ساعتی برای عبادت و مناجات با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت و ساعتی را به تفریحات و لذایذ حلال اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح و شادی، قادر خواهید بود آن سه بخش دیگر را به خوبی انجام دهید». (حرانی، ۱۳۶۳، ۴۰۹)

در این حدیث به‌روشنی می‌توان ارزش و جایگاه این مسئله را دریافت زمانی که انسان دارای روحیه‌ی خوب و بانشاطی باشد می‌تواند در پرتو آن به دیگر فعالیت‌های خود بپردازد. جوان با این روحیه از یک سو دارای جسم سالم خواهد بود و از سوی دیگر این ویژگی باعث رشد دینی و معنوی او خواهد شد.

روش‌های تربیت دینی جوان از منظر آیات و روایات

بیدارسازی فطرت و عقل

یکی از روش‌های تربیت دینی جوان بیدارسازی فطرت و عقل می‌باشد که از اهداف مهم تربیت به‌خصوص برای جوانان به‌شمار می‌آید؛ زیرا دوران جوانی، دورانی می‌باشد که احساسات به‌عنوان بزرگ‌ترین قوه‌ی محرکه آدمیان در کمال قدرت است و عقل که خیرخواه احساسات است در حال ضعف و ناتوانی می‌باشد. (مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۳۸۷، ۴۹) و ممکن

بشرت

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تقسیم زیبا از عقل چنین می‌فرماید: «العقل عقلان مطبوع و مسموع» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۵۰۴/۱۵) عقل بر دو نوع است: یکی عقلی که به‌طور طبیعی و بر اساس سنت آفرینش، نصیب بشر می‌گردد و دیگری عقلی که از راه شنیدن سخنان و فراگرفتن از این و آن به دست می‌آید.

با توجه به این حدیث، قسمی از عقل انسان در ارتباط با دیگران رشد می‌کند و به کمال می‌رسد؛ بنابراین می‌توان در تربیتی دینی جوان از این ویژگی استفاده کرد و به تربیت او پرداخت.

حال به چند نمونه از مسایلی که باعث بیدارسازی فطرت جوان می‌شود اشاره می‌کنیم.

بشر

موعظه و نصیحت

موعظه و نصیحت، یکی از بهترین روش‌های تربیتی می‌باشد، برخلاف نظر بعضی از مردم که معتقدند موعظه در مخاطبان تأثیری ندارد.

اما با نگاهی به سیره‌ی معصومان علیهم السلام متوجه می‌شویم که آنان از موعظه به‌عنوان یک روش تربیتی استفاده می‌کردند و این مواعظ نیز مؤثر واقع می‌شد.

در نهج‌البلاغه در ابتدای خطبه‌ی همام آمده است که روزی همام بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و از او خواست اوصاف متقیان را برای وی چنان بیان کند که گویی آنان را می‌بیند. امام مدتی سکوت کرد و سپس او را به تقوا سفارش کرد و فرمود: چنان‌که در قرآن آمده است؛ خداوند با متقیان است و متقیان نیکوکارانند. همام به آن بسنده نکرد و اصرار کرد که امام علی علیه السلام به تفصیل، اوصاف آنان را بیان کند. امام نیز ویژگی‌های متقیان را بیان کرد. زمانی که سخن امام به پایان رسید، همام بیهوش شد و از دنیا رفت. (صداقت،

۱۹۲/۱۳۸۷، ۲)

امام علی علیه السلام فرمود: «هكذا تصنع المواعظ البالغه باهلها» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۴۹/۱۰) موعظه‌های رسا با اهلش چنین می‌کنند. این مطلب به‌وضوح بیانگر تأثیر

عبرت و تجربه

عبرت و تجربه راهی است که آدمی را به سوی بصیرت و روشنائی راهنمایی می‌کند. توجه به احوال نیک و بد گذشتگان و درک عوامل آن‌ها راهی برای تربیت انسان می‌باشد.

اگر انسان خصلت عبرت‌پذیری را داشته باشد و حوادث روزگار را به دیده‌ی عبرت بنگرد اشتباهات و لغزش‌هایش کاهش می‌یابد و مسیری را که دیگران آن را طی کرده‌اند باز آن را طی نمی‌کنند و از طرف دیگر انسان با توجه کردن به سرگذشت دیگران در مسیر راه خویش دوراندیشی می‌کند و متوجه آن هست که اشتباهات آنان را باز دچار نشود.

امام علی علیه‌السلام در وصیت‌نامه‌ی خویش به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: «ای بنی‌انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قلبی فقد نظرت فی اعمالهم...» (حرانی، ۱۳۶۳، ۷۰)؛ ای پسر من اگرچه من به اندازه‌ی همه‌ی کسانی که پیش از من زیسته‌اند عمر نکردم، اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا بدان جا که همانند یکی از آن‌ها شدم؛ بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسید، با همه‌ی آن‌ها از اول تا آخر بوده‌ام. پس من قسمت زلال و مصفای آنان را از بخش تاریک آن بازشناختم و سود و زیانش را دانستم، از میان آن‌ها قسمت‌های مهم و برگزیده را برای خلاصه کردم و از بین همه‌ی آن‌ها زیبایی‌اش را برای برگزیدم و ناشناخته‌های آن را از تو دور کردم. و در جای دیگر نیز می‌فرماید: عمر جوان عزیزتر از آن است که برای تکرار و تجربه تلخی‌ها صرف شود.

بنابراین یکی از دغدغه‌های والدین باید این باشد که با استفاده از همین روش عبرت و تجربه اطلاعات و دانش‌های خویش را در اختیار فرزندانشان بگذارند و آن‌ها را آگاه سازند و از تلخی‌های روزگار دور نمایند.

بشیرت

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

یکی دیگر از روش‌های تربیتی جوانان الگو یابی می‌باشد و این روش نیز راهگشا و مناسب برای تربیت جوان می‌باشد. الگو همچون یک قالب برای انسان محسوب می‌شود تا مثل آن شود. الگوی انسانی همان شخصیتی می‌باشد که انسان می‌خواهد او را در مسیر زندگی خویش به‌عنوان پیشگام قرار دهد و مسیر زندگی خویش را پست سر او ببیند. آشنایی با الگوهای برجسته و کامل اخلاقی و بهره‌گیری از آن‌ها امری لازم و ضروری می‌باشد که باید مورد توجه قرار گیرد.

جوانان در دوره‌ای قرار دارند که اطاعاتشان بسیار اندک‌اند و در مسیر زندگی خویش زود تحت تأثیر الگو و سرمشقی قرار گیرند.

بشر

در اسلام ائمه اطهار و پیامبران به‌عنوان الگو معرفی شده‌اند.

قرآن کریم درباره الگو بودن پیامبر چنین می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب، ۲۱)؛ قطعاً برای شما رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) سرمشقی نیکویی است. این الگوهای عالی، انسان‌ها را به‌سوی خوشبختی دنیوی و اخروی سوق می‌دهد و باعث سعادت دنیا و آخرت انسان می‌شود.

با توجه به اهمیت داشتن الگو به‌خصوص برای جوانان، والدین باید در انتخاب الگوی زندگی به جوان خویش بصیرت لازم را بدهند تا آن‌ها بتوانند الگوی مناسب برای خویش بیابند.

البته خود رفتار والدین نیز باید به‌گونه‌ای باشد که جلوه‌ای از یک الگوی مناسب را داشته باشد تا جوان از طریق رفتار آن‌ها جذب به راهنمایی آن‌ها برای انتخاب الگوی مناسب شود.

ایجاد رغبت و شوق

ایجاد و گرایش به عادت‌های مطلوب یکی از روش‌های تربیت انسان محسوب می‌شود و بسیار مورد تأکید پیامبر و اهل بیت می‌باشد و از آنجایی که جوان نیز در شور و شوق جوانی قرار دارد، از انجام کارهای نیک لذت می‌برد، میل به‌خوبی و زیبایی دارد و گرایش دینی‌اش نیز

در این زمان به اوج خود می‌رسد؛ باید از این ویژگی‌ها استفاده کرد و رعب و شوق جوان را به‌سوی نیکی و مباحث دینی سوق داد و این کار به طرق متفاوتی صورت می‌گیرد.

تشویق به طاعت و بندگی

میل به خدا و حس پرستش‌گری در همه‌ی دوران عمر انسان وجود دارد، زیرا حس مذهبی در نهاد و سرنوشت انسان جای دارد و از فطریات یا به تعبیری از تمایلات عالی انسان به‌حساب می‌آید.

پرستش در جوانی و مبارزه با هوای نفسانی در این سنین بسیار ارزش دارد به‌ویژه پرستشی که همراه با شناخت خالق باشد. (صداقت، ۱۳۸۷، ۸۳)

و این شناخت هر چه از دوران پایین‌تر به‌خصوص دوران نوجوانی و جوانی آغاز شود به تربیت نزدیک‌تر است.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فاذا عرفت ذلک کما ینبغی لمثلک ان یفعله فی صغره خطر و قله مقدره و کثره عجزه و عظیم حاجته الی ربه» (ابن ابی الحدید، ۱۶۱۴۰۴، ۷۷/ حال که این واقعیت را دریافتی (و خدا را شناختی) در عمل بکوش. آن‌چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد آن‌چنان که سزاوار مانند توست از نظر کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدیدت به پروردگار.

بشارت

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نماز

یکی از بارزترین مصادیق عبادت و بندگی که در تربیت دینی از مهم‌ترین نمودها به شمار می‌رود نماز است. نماز از بزرگ‌ترین فرائض الهی است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نه‌تنها خود و فرزندان‌ش به نماز اهمیت می‌دادند بلکه همه پیروان و شیعیان خود را به تعلیم نماز و سعی در تشویق آنان به مداومت بر آن، فراخوانده است: «علموا صبیانکم الصلوٰه و خذهم بها اذا بلغوا الحلم.» (خوانساری، ۱۳۶۰، ۵۱۹) در کودکی به فرزندان‌تان نماز را تعلیم دهید و هنگام بلوغ آن‌ها را به نماز وادارید. البته معصومان در آموزش نماز به کودکان توانایی و

ظرفیت آن‌ها را در نظر می‌گرفتند، در آموزش آن بر کودکان شکر می‌گرفتند و نائل را از رعایت بسیاری از اعمال و آداب نماز معاف می‌کردند؛ هرچند پای بندی به همان اعمال را از بزرگسالان می‌خواستند. (صداقت، ۱۳۸۷، ۱۸۳)

فریضه نماز چنان در تربیت دینی جوانان مهم است که حتی در پیش از بلوغ تنبیه مختصر فرزند به خاطر ترک آن، روا داشته شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «فرزندان خردسالت را با زبان بر نماز و وضو انس و عادت دهید و آنگاه به سن ده‌سالگی رسیدند، آن‌ها را به خاطر سستی و سهل‌انگاری در نماز بزن، ولی از سه بار فراتر نرود». (ورام ابن ابی فراس، ۱۴۱۰، ۱۵۵/۲)

تعلیم دعا

بشریت

دعا از زیباترین و دلپذیرترین حالات انسان و نردبان عروج او می‌باشد. دعا راز و نیاز است. دعا پرواز روح انسانی است به آشیانه‌ی معشوق و دعا برانگیزاننده‌ی شور و عالی‌ترین احساسات پاک بشری است. (موسوی کاشمری، ۱۳۸۶، ۱۰۸) تعلیم و آموزش دعا، در آموزه-های دینی و معرفتی ما مسلمانان، نقش اساسی در تربیت دینی دارد؛ زیرا دعا ابزاری است که بنده را به خدا پیوند داده و نیازهای فردی و درونی خویش را با خدای یگانه خویش در میان می‌گذارد و در پرتو آن به آرامش نائل می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از هر فرصتی بهره می‌بردند و به تعلیم دعا به فرزندانش می‌پرداختند. برای نمونه در هنگام غذا خوردن، فرزندش امام مجتبی علیه‌السلام را به دعا سفارش نموده و می‌فرماید: فرزندم! هیچ لقمه سرد و گرمی را مخور و هیچ شربتی یا جرعه آبی را منوش مگر اینکه قبل از خوردن و آشامیدن، این دعا را بخوانی: «اللهم انی استلک فی اکل و شربی السلام من و عکه و القوه به علی طاعتک و ذکرک و شکرک فیما بقیه فی بدن...». (طبرسی، ۱۴۱۲، ۲۲۲)

آموزش قرآن و مفاهیم



آموزش قرآن و مفاهیم آن، یکی دیگر از مصادیق روش‌های تربیتی است که جایگاه

بس عظیم در تربیت دینی جوانان دارد؛ زیرا قرآن بزرگترین منبع فیض هدایت و مهم‌ترین کتاب اسلامی می‌باشد. لذا امام علی علیه‌السلام بعد آنکه بر اهمیت تربیت و تسریع در آن تأکید می‌کند، نخستین اقدام خویش را تعلیم و آموزش قرآن و معارف و احکام حلال و حرام آن بیان می‌کند: «... نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و (در آغاز) به چیزی غیر از قرآن نپردازم». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، نامه ۲۴/۳۱ - ۲۷)

تشویق به مجالست با دانشمندان

همنشینی با دانشمندان در تربیت دینی فرزندان به‌ویژه نوجوانان و جوانان اثرات بسیار فوق‌العاده و خوبی را به همراه دارد. امام علی علیه‌السلام به فرزندش امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «و من خالط العلماء و قر» (حرانی، ۱۳۶۳، ۸۶) هر کس با دانشمندان معاشرت داشته باشد، باوقار گشته و موردتکریم قرار می‌گیرد و در جای دیگر به فرزند محمد بن حنیفه می‌فرماید: «یا بنی اقبل من الحکما مواعظهم و تدبر احکامهم» (حویزی، ۱۳۷۳، ۲۰/۴) فرزندم! پندهای حکیمان را بپذیر و در اندیشه‌های آنان بیندیش؛ بنابراین والدین باید نسبت به این مسئله توجه داشته و فرزندان جوان خویش را با همنشینی و مجالست با عالمان و دانشمندان تشویق نمایند تا بدین وسیله قدر شکوفایی و بالندگی عمر خویش را دانسته و در این فصل از زندگی راه درست اندیشیدن و تدبیر را بیاموزند و از تأثیرپذیری مجالست و مصاحبت با دانشمندان محروم نمانند.

مدارا و محبت

انسان‌ها همیشه تشنه‌ی محبت‌اند و همین مسئله باعث شادی و سرزندگی انسان می‌شود البته باید توجه به این مسئله داشت که محبت قلبی به‌تنهایی برای انسان کفایت نمی‌کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إذا احببت رجلاً فاخبره بذلک فانه اثبت للموده بینکما» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۴۴/۲) هرگاه محبت کسی را به دل داشتی او را از این جهت باخبر

بشرت

سال نوزدهم / شماره ۶۵-۶۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

کن که این آگاهی دوستی و محبت شما را استوارتر خواهد کرد. محبت که باعث سرور و شادی و سرزندگی و پویایی انسان می‌شود، باید جایگاه و زمان خاص خود را داشته باشد.

جنبه‌های متفاوتی محبت

همین‌طور که امام عصر (عج) در دعای افتتاح، خداوند را با این صفات می‌خواند: «ایقنت انک ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمه» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰۸/۳) (خدا می‌داند که تو از هر مهربانی، مهربانتری، در جایی که باید عفو کنی و بنده را مشمول رحمت قرار می‌دهی و شدیدترین عقوبت کنندگانی، در جایی که بنده را باید عذاب و عقوبت برسانی).

بشر

اگر بخواهیم محبت را به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی جوان قرار دهیم باید متوجه باشیم که رحمت، عطوفت و خشم را به‌جا و در زمان خویش به‌کارگیریم. رشد تنها در یک بعد فایده ندارد. مثلاً والدین و اطرافیان به جوان خویش به خاطر نیاز و ارزش این مسئله محبت کنند ولی در برخورد با کارهای ناپسند، ساکت و بی‌توجه باشند.

بلکه برخورد قاطع نیز در این زمان خود نوعی محبت است؛ زیرا که او را از اشتباهاتش برمی‌گرداند.

جنبه‌ی دیگر از محبت را می‌توان ارزش قایل شدن به جوان دانست. دوران جوانی دوران وزیری و مشاوره‌ی انسان است همان‌طور که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «الولد سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۲۲۲)؛ فرزند هفت سال (اول زندگی) آقا و سرور است و هفت سال (دوم زندگی) بنده و هفت سال (سوم زندگی) وزیر و مشاور است.

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) دوران تربیت فرزند را به سه دوره تقسیم کرده است که دوره‌ی سوم آن دوران جوانی انسان است را به‌عنوان مشاور و وزیر نام برده است.

ارزش قائل شدن به مشورت و هم‌نشینی جوان خود نیز جنبه‌ی دیگر محبت است که جوان به آن نیاز دارد.

مقتضای این مطلب آنست که جوانان از ارزش جوانی و دوران جوانی آگاه و درواریان

عفو و تغافل که بر مبنای عزت نیز می‌باشد، یکی از روش‌های پسندیده تربیتی در قرآن و اسلام می‌باشد. خداوند به پیامبر خویش می‌فرماید: «خذ العفو و امر بالعرف» (اعراف، ۱۹۹) با عفو و مدارا رفتار کن.

این مسئله آن‌قدر ارزشمند است که خداوند به پیامبر خویش سفارش می‌کند که خود را به آن متصف کند. این روش یکی از روش‌های تربیتی در برخورد با رفتارهای نامناسب و نادرست جوانان می‌باشد. جوانان در دوران خاص و ناپختگی قرار دارند و ممکن است اشتباهاتی را برحسب قرار داشتن در این دوران انجام دهند حال اگر اطرافیان در زمان مناسب و خاص خود نسبت به اشتباهات جوانان عفو و تغافل داشته باشند اثرات خوبی بر جای خواهد گذاشت.

بشرت

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إذا عاتبت الحدث فاترك له موضعا من ذنبه لئلا يحمله الاخراج على المكابره» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ۳۳۳/۲۰) هرگاه نوجوانی را توبیخ کردی راهی برای او در توجیهش باز گذار تا موجب لجابت و دشمنی او نشود.

نوجوانان و جوان در این دوران بسیار حساس و زودرنج و نسبت به خویش بسیار مطمئن و مغرور هستند و این اطرافیان هستند که باید مراقب و متوجه این ویژگی‌ها باشند و در رفتار با آن‌ها جانب احتیاط را رعایت کنند.

نتیجه

از آنجایی که انسان، بیشترین میزان تأثیرپذیری از نهاد خانواده و اجتماع می‌گیرد و این دو نهاد نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت و تربیت دینی آن‌ها دارد، والدین باید برای تعامل بیشتر با جوانان خود بکوشند تا از تربیت دینی آن‌ها غافل نشده و آن‌ها را در این دریای پرتلاطم خطر که امواج آن هر لحظه ممکن است افکار و روحیات جوانان ما را برباید، آن‌ها را به حال خویش تنها نگذاریم و سعی کنیم همواره آن‌ها را در مسیر تربیت دینی راهنمایی کرده و آن‌ها را با مشکلات و خطرات احتمالی که ممکن است با آن‌ها روبرو گردند آشنا کرده و مضرات، عوارض و آسیب‌های مواجهه‌شدن با آن‌ها را گوشزد نماییم. برای این منظور باید والدین با بهترین شیوه‌ها و ترفندها با آن‌ها رفتار نموده تا دچار افراط و تفریط نگردند و از آنجایی که اهل بیت به‌عنوان الگوهای ما هستند می‌توانیم این شیوه‌ها را از سیره‌ی آن‌ها برگزینیم.

بشرت

مقالات

تربیت دینی جوان از منظر آیات و روایات

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، نسخه معجم المفهرس دشتی، نشر مشرقین، قم، ۱۳۷۹ ش.
۳. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۵. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۸ ق.
۶. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ ق.
۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چهارده، ۱۳۷۳ ش.
۹. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ش.
۱۰. داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (ع)، جلد دوم تربیت دینی، سبحان، چاپ ششم، قم، ۱۳۸۹.
۱۱. داوودی، محمد، دکتر حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (ع)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۹.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. صداقت، محمدعارف، جوان و جوانی در سیره اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، الشریف الراضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. موسوی کاشمری، مهدی، روش های تربیت، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۸. مؤسسه امام هادی (ع)، جوانی فرصت نوآوری و شکوفایی، پیام امام هادی (ع)، قم، ۱۳۸۷.
۱۹. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ ق.

بشرت

سال نوزدهم / شماره ۶۴-۶۵ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷

نقش تحقیر در تربیت کودکان

محمد معصومه حلیمی *



چکیده

ازجمله شیوه‌هایی که در جهت تربیت فرزندان کارآیی فراوانی دارد، شخصیت بخشی به آن‌ها از طریق تکریم و بزرگداشت شخصیت ایشان است. تحقیر و خرد کردن شخصیت کودک به بهانه بازداشتن وی از خطا، نه تنها مفید نیست، بلکه نتایج سوء تربیتی نیز به همراه داشته و وی را در خدعه و نیرنگ کسانی که دامی از محبت دروغین در مقابل وی گسترانیده‌اند، گرفتار می‌کند. در این مقاله با نگاهی به اهمیت و جایگاه تکریم کودکان در شخصیت بخشی به آن‌ها از دیدگاه آیات و

روایات به برخی از راهکارهای عملی جهت به‌کارگیری این روش در تربیت روحی و روانی کودکان اشاره شده است.

واژگان کلیدی: تحقیر، تربیت، کودکان، شخصیت، اسلام، روانشناسی.

مقدمه

غریزه حب ذات یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی است که در باطن هر انسان، به قضاء حکیمانه الهی قرار داده شده است و یکی از طرق ارضاء این غریزه فطری، تکریم و توجه به شخصیت انسان است. کودک هم مثل هر انسان دیگری به خود علاقه دارد. احترام به کودک و حسن معاشرت پدر و مادر با وی یکی از اساسی‌ترین عوامل شخصیت ساز در کودکان است که در کلام پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم و امام معصوم علیهم السلام نیز به آن تأکید فراوانی شده است. فطرت آدمی چنین ساخته شده که هر کس با وی نیکی و احسان کند، دوستش می‌دارد و هر که با او بدی کند، با وی دشمن می‌شود. چه نیکی و احسانی در نظر مردم ارزنده‌تر از احترام و تکریم آن‌ها است و کدام بدی و ضرری مهم‌تر از تحقیر و توهین به شخصیت آنان است؟

در این مقاله، ضمن پرداختن به نقش و اهمیت تکریم کودک در تربیت وی، به برخی شیوه‌هایی که می‌توان به تکریم کودکان پرداخت، اشاره شده است.

مفهوم شناسی

واژه تحقیر (humiliation) از ریشه‌ی کلمه‌ی humus است که در لاتین به معنای زمین (earth) یا با صورت بر زمین خوردن است. این کلمه در زبان نروژی به معنای در درجه پایین قرار گرفتن (de-gradation)، مطالب توهین‌آمیز (ned-verdigelse)، در زبان آلمانی (Erniedrig-ung) و در زبان فرانسوی به معنای افت دارنده در نظر گرفته می‌شود (لیندر، ۲۰۰۳: ۵۶). واژه تحقیر مترادف است با مفاهیمی همچون: از دست دادن چهره، حس حماقت،

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۲۶

آزار رساندن، رسوایی، هتک حرمت، پایین آمدن، پست کردن، بدنام کردن، سگین کردن، بی‌احترامی، عجز، بدنام کردن، زبونی، استهزاء کردن، ناچیز کردن، تهمت زدن، شرمساری، رنجاندن، نپذیرفتن، خندیدن به (کلینی، ۱۹۹۱، ۴).

تحقیر از نگاه اسلام

ترور شخصیت و حقیر کردن از نظر اجتماعی، عملی ناپسند و رفتاری ناهنجار است؛ زیرا این رفتاری است که کرامت انسان‌ها را از بین می‌برد. در آیات و روایات هم به تکریم شخصیت انسان از جمله کودکان پرداخته است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

بشرت

۱- در آیات

در آیات قرآن در مورد تکریم شخصیت مطالب ارزنده‌ای داریم، قرآن در سوره اسراء می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضُلاً» (اسراء، ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری‌شان نهادیم؛ و باز می‌فرماید: «وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (اسراء، ۵۳)؛ و به بندگان من بگو که با یکدیگر به بهترین وجه سخن بگویند.

این آیات به‌طور صریح اشاره دارد که از تحقیر بهره‌یزیم و به شخصیت و کرامت انسانی احترام بگذاریم.

۲- در روایات

در مورد احترام به کودکان احادیث زیادی در منابع و متون اسلامی است که در اینجا به

چند حدیث اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به الگوی تمام دینداران جامعه مسلمین است. تکریم و

احترام را نسبت به یکدیگر به تمامی افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان رعایت می-فرمود. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که وقتی دعوت به اسلام می کرد، طرف مقابل را احترام و نصیحت می فرمود (فائضی، بی جا، ۴۳). ایشان فرمودند: «لا تحقرن احداً من المسلمین، فان صغیرهم عندالله کبیر» (آشتیانی، ۱۳۷۵، ۲۴۴)؛ هیچ کس از مسلمین را تحقیر نکنید و کوچک نشمارید، زیرا مسلمانی که در نظر شما کوچک است، نزد خداوند بزرگ است.

همچنین می فرمود: «کسی که برادر مسلمان خود را با کلمات مودت آمیز خویش احترام نماید و غم او را بزدايد تا زمانی که این سحیه در او باقی است، پیوسته در سایه رحمت خداوند خواهد بود». (مجلسی، ۱۴۵۷، ۱۶/۸۴).

بشر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد تکریم و احترام به فرزندان می فرمود: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابکم». (مجلسی، ۱۴۵۷، ۲۳/۱۱۴)؛ «به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روشی پسندیده با آنها معاشرت نمایید». امام رضا علیه السلام فرمودند: «اجمل معاشرتک مع الصغیر و الکبیر». (آشتیانی، ۱۳۷۵، ۲۴۶)؛ لازم است با تمام اطفال و بزرگسالان با ادب و احترام رفتار نمائی.

امام علی علیه السلام فرمودند: «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب». (آشتیانی، ۱۳۷۵، ۲۴۶)؛ با مخاطب خویش پسندیده و مؤدب سخن بگوئید تا او نیز به شما با احترام جواب بگوید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی نام فرزندان را محمد گذاشتید او را گرامی بدارید و در مجالس برایش جای باز کنید و با صورت درهم کشیده با او برخورد نمائید». (آشتیانی، ۱۳۷۵، ۲۴۶)؛ همچنین فرمودند: فرزندان خود را گرامی بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا خدا گناهانتان را بیامزد. (آشتیانی، ۱۳۷۵، ۲۴۶).

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

از مسائل مهم در تربیت کودکان که گاهی آگاهانه و زمانی ناآگاهانه رخ می‌نماید، مسئله تحقیر آنهاست. طفل در شرایط و امکاناتی قرار می‌گیرد که احساس می‌کند او را کوچک شمرده و یا به حسابش نیاورده‌اند. این احساس موجب سرخوردگی‌ها، احساس شرم‌ها، ناامنی‌ها و در همه حال عوارض و زبان‌هایی است که بعدها به مواردی از آنها اشاراتی خواهیم داشت. ولی آنچه مهم است صور تحقیرهاست که گاهی ناآگاهانه از سوی والدین و مربیان درباره کودکی در حال رشد اعمال می‌شود. آن صورت‌ها عبارت‌اند از:

۱- القات

بشر

در این جنبه، از مواردی می‌توان نام برد که اهم آنها به شرح زیر می‌باشد:

همراه کردن کلمات ناصواب با نام کودک بجای ذکر نام او با احترام.

اعلام این مسئله که تو بی‌شخصیتی، پستی و ذاتاً کثیفی و ...

به رخ کشیدن عیوب و نقائص کودک مخصوصاً در آنچه که به صورت مادرزادی دارد.

القاء ضعف و ناتوانی به کودک که تو عرضه نداری، نمی‌توانی چنین و چنان کنی.

القاء به دختر که تو نمی‌توانی چون پسر باشی و به پیش روی و...

ذکر کلمات رکیک چون فحش‌ها و ناسزاها و...

۲- عمل و کردار

گاهی تحقیر به صورت عمل و کردار است مثل بی‌اعتنایی به سخن، نمایش و تظاهر و رفتار و کردار کودک و یا بی‌اعتنایی به درخواست‌های او، مسخره و مضحکه قرار دادن کودک در میان جمع و یا متوجه کردن عباراتی نیشدار به سوی او، بردن آبروی او در جمع به صورت تنبیه، پرخاش و یا فریاد کشیدن و حمله کردن؛ و در کل ارتکاب عملی که طفل را شرم‌منده کند و یا او برای گناهی ناکرده احساس خجالت نماید.

در مواردی، تحقیر به صورت توقعات نارواست مثل توقع بیش از حد ظرفیت که کودک نتواند آن را برآورده سازد، مقایسه او با دیگر افرادی که در شرایط برتری قرار دادند و در نتیجه او خود را بی عرضه تصور نماید، خواستن از او که چون بزرگسال عمل کند و کودکی خود را نادیده گیرد؛ و بالاخره توقع این امر که او باید همیشه تسلیم، چشم و گوش بسته و مطیع باشد؛ و همچون اسیری بدبخت تنها گوش به امر و نهی دیگران داشته باشد.

علل تحقیر

در مورد اینکه چرا والدین و مربیان به تحقیر کودکان اقدام می کنند از علل و عوامل بسیاری می توان سخن گفت که مهم ترین آن ها عبارتند از نادانی به همه صورت هایش، هم نادانی از راه و روش تربیت و هم نادانی مربوط به شناخت مسئله و مشکل.

غفلت والدین یا مربیان از وظیفه ای که بر عهده دارند و در مواردی از آینده آوارش. تعصبات خانوادگی از آن بابت که می خواهند فرزندشان را با آداب بار آورند و آن ها از محل کودک احترامی بیابند.

پرتوقعی برای برخی از آن ها که می خواهند راه صدساله ای را فرزندشان یک شبه طی کند. آمیختن حساب دیگران با حساب تربیت فرزندان و خالی کردن عقده دیگران بر سر فرزندان. وجود تحجر و قالب های فکری پدید آمده از شایعات، تصورات و احساس قدرت ها و مالکیت ها. مخفی داشتن حقارت های خود و سرپوش گذاشتن بر آن ها. تصورات غلط از قدرت و توان و امکانات کودک و حتی تصورات خلاف واقع از آنان در این جنبه.

تحقیق و موضع کودک

کودک در قبال تحقیر دیگران، مخصوصاً آن ها که در نزد او از اهمیت و اعتباری برخوردارند مواضع گوناگونی را ممکن است اتخاذ کند که برخی از آن ها عبارتند از:

- قبول رأی و نظر دیگران درباره ی خود، بدین معنی که باورش آید فردی پست و حقیر

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



اطاعت و تسلیم در برابر شرایط موجود و عادت یافتن به آن.
موضع قهر و خشم و عصبانیت که خود زمینه‌ساز تلافی‌هاست.
کینه در دل گرفتن و منتظر فرصت ماندن تا روزی که توان انتقام را بیابد.
پیاده کردن همین شرایط و اوضاع درباره کسانی که از او ناتوان‌ترند.
پناه بردن به اوهام و خرافات و تخیلات در مواردی خاص و از آن جمله در مراحل
نوجوانی. گوشه‌گیری و انزواجویی و سر در لاک خود فروبردن.

اصل در تربیت فرزندان

بشریت

مقاله - نقش تربیت در موفقیت کودکان

اصل در تربیت فرزندان، پذیرش و قبول آن‌هاست به همان صورتی که هستند و اصل احترام به آن‌هاست و از جلوه‌های مهم آن توجه به ادب و تربیت آنان می‌باشد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: هیچ میراثی چون ادب و تربیت برای فرزندان نیست. همچنین در تربیت آن‌ها اصل بر این است که به تمنیات آن‌ها به شرطی که صدمه آفرین نباشد توجه گردد. تقدیر و تحسین، به‌جای تحقیر و سرزنش، زمینه‌سازی برای موفقیت و ارضای خودنمایی آن‌ها از وظایف والدین و مربیان است و در سایه آن می‌توان مسئولیتی به آنان سپرد و از آنان موفقیت خواست. باید با کودک همگام و همبازی شد، حتی به آنان سلام کرد. محبت و نوازش نشان داد تا حدی که او احساس کند سری در میان سرها دارد و وجودش مایه ارزش و احترام و گرمی و صفای زندگی است؛ و هم در بازی‌ها موجباتی فراهم کنیم که او برنده باشد نه بازنده ولی این امر نه به‌صورت مداوم، بلکه به‌صورت متناوب باشد.

توصیه‌های اسلامی



اسلام در این زمینه توصیه‌های بسیاری دارد، از جمله توجه به کودک به‌عنوان امانت خدا،

احساس مسئولیت در ولایت و سرپرستی او، قبول آنچه که در امکان کودک است به حساب آوردن او در میان جمع و زندگی، تأیید او به هنگامی که کاری درست انجام داده، حمایت او در تنگناها، توجه به علل و انگیزه‌های رفتارش در مواقع خطا، داشتن نقش هدایت برای کودک و...

همچنین اسلام می‌خواهد موجبات سازندگی و رشد او را از هر حیث فراهم آوریم، او را شاداب و دلخوش سازیم، عنوان آقا و خانم را بر اسمش بیفزاییم، نیازهایش را در حد امکان برآورده کنیم. تنبیه ما به هر طوری که انجام گردد برای سازندگی او باشد، نه شکستن مقاومت و سرکوب کردن او، در آنگاه که کودکی مستحق تنبیه می‌شود باید آن را عادلانه و خود را درخور آن بداند. درعین حال این نکته را هم موردنظر داریم که محبت ما به افراط کشانده نشود و او را پرتوقع و اهل افاده بار نیاورد که چنین فردی بیش از دیگران در معرض تحقیرها و سرکوب شدن‌هاست. همین که کودکی خواسته‌ای دارد و برآورده نمی‌شود گمان دارد که او را مورد اهانت قرار داده‌اند.

بشریت

نتیجه گیری

تحقیر سلامت روانی کودک را به خطر می اندازد و مانع برقراری ارتباط مؤثر می شود. پدران و مادران باید بدانند که این تحقیرها کودک را به بدرفتاری دعوت می کند و باعث پیدایش حس انتقام جویی و کینه توزی می شود. از کنایه های تلخ و اشارات زننده، طفل شما بهتر نمی شود، لذا باید از بیانات ناخوش آیندی از این قبیل خودداری شود. به طور خودآگاه یا ناخودآگاه نباید ارزش کودک را در نظر خویش یا همسالانش پایین آورد و او را تحقیر کرد. از مطالب گذشته نتیجه می شود که اگر فرزندان در محیط خانواده مورد تکریم پدر و مادر باشند و از ابتدا شخصیت آنها احترام شود و غریزه حب ذات آنها به نحو صحیح و به قدر کافی ارضاء شود، این کودکان دارای روحیه ای طبیعی و روانی معتدل می گردند و زبون و فرومایه بار نمی آیند و در خود احساس حقارت و پستی نمی کنند. از چنین کودکی می توان توقع اخلاق پسندیده و رفتار عادلانه داشت. در غیر این صورت کودک، روحی شکست خورده و روانی افسرده دارد و بدون تردید این حالت درونی در خلال رفتار و گفتار کودک با وضع نامطلوبی آشکار می گردد. چنین کودکی در معرض انحراف های گوناگون قرار می گیرد.

بشر

مقاله
در
رفتار
بچه ها
در
تربیت
کودکان

۱. قرآن کریم
 ۲. ارگانی بهیمنی حائری، شیخ محمود، سلام در اسلام، انتشارات فیض کاشانی، چاپ سوم، بی‌جا.
 ۳. آشتیانی، محسن و فاضلی، علی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، انتشارات روحانی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.
 ۴. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
 ۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، نشر امیرکبیر، چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بی‌جا.
 ۶. رشید پور، مجید، آموزش خانواده، انجمن اولیاء و مربیان، جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران.
 ۷. سادات، محمدعلی، راهنمایی پدران و مادران، ج ۲، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، بی‌جا، ۱۳۷۴.
 ۸. طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل (ع) انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
 ۹. غرویانی، بی‌نام، تربیت فرزند، مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
 ۱۰. فاضلی، علی، جایگاه روش تنبیه در تعلیم و تربیت، انتشارات فیض کاشانی، چاپ سوم، بی‌جا.
 ۱۱. فرهادیان، رضا، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ نهم، ۱۳۷۴.
 ۱۲. قائمی مقدم، محمدرضا، روش‌های آسیب‌زا در تربیت، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۲.
 ۱۳. کریمی نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، ناشر مؤلف، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.
 ۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، بیروت، لبنان، ۱۴۵۷.
 ۱۵. محمدیان، بهرام، حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
 ۱۶. مظاهری، حسین، تربیت فرزندان از نظر اسلام، انتشارات روحانی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۸.
- مظاهری، علی‌اکبر، هشدارهای تربیتی، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، قم،

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

□ نقش تشویق در تربیت

✍ فاطمه حسینی *

چکیده

تشویق و تنبیه از عوامل مؤثر در یادگیری به شمار می‌روند معمولاً افراد اموری را یاد می‌گیرند که فراگرفتن آن‌ها همراه با تشویق باشد و از انجام اموری که با سرزنش همراه باشد، خودداری می‌کنند با مطالعه قرآن و روایات چنین برمی‌آید که امامان ما از تشویق به صورت کلامی و معنوی برای تربیت کودکان استفاده می‌کردند. شکوفه استعدادهای انسان از طریق تشویق خود عامل رسیدن به کمال انسان می‌باشد. نتایج نشان داده‌شده است که اگر رفتار کودک انگیزه‌های پیشرفت او از طریق مشوق‌ها و سایر عوامل برونی شرطی کنیم آزادی و رشد طبیعی را از او سلب و رفتار وی را با ضوابط و معیارهای از پیش تعیین‌شده قالب‌سازی کرده‌ایم از طرف دیگر مطالعات متعدد نشان داده است که اثر تشویق بیش از تنبیه است. این تحقیق تشویق در قرآن و روانشناسی تربیتی را بیان کرده و در ادامه انواع و فواید و زیان‌های آن را ذکر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تشویق، مشوق، انگیزش، اسناد درونی

*. کارشناسی روان شناسی

مقدمه

تربیت یک فرآیند مستمر و پیوسته است که هدف نهایی آن کمال و سعادت انسان است. این کمال در مکتب ما همان قرب الهی است و اهمیت آن به این خاطر است که ما هم می‌توانیم با تربیت درست، افراد را به انسانی تبدیل کنیم که خلیفه خدا در روی زمین باشد (بقره/۳۰) یا به موجودی پست‌تر از حیوان تبدیل شود. (اعراف، ۱۷۹) در مسیر تربیت، با نظر به مبانی، اصول و روش‌هایی خاص برای پیمودن این مسیر انتخاب می‌شود که یکی از این روش‌ها تشویق است. تربیت نیاز شدید برای کودک است، نیازی شدیدتر از غذای کودک، زیرا این نوعی تغذیه درونی است و روش صحیح تربیتی موجب حفظ و حراست کودک از آفات و زمینه‌ای برای فعالیت‌های اندیشیده شده او است. هدف از این تحقیق نقش تشویق در تربیت کودک و به‌طور کلی انسان می‌باشد. بدون تردید، تشویق و ترغیب از مهم‌ترین ارکان روانشناسی تربیتی و عاملی مؤثر در تحریک انگیزش‌های پیشرفت و عملکرد کودک در فرآیند یادگیری و تقویت رفتارهای مطلوب است. شکوفایی استعدادهای انسان از طریق تشویق خود عامل رسیدن به این کمال انسان می‌باشد. نتایج نشان داده‌شده است که اگر رفتار کودک و انگیزه‌های پیشرفت او از طریق مشوق‌ها و سایر عوامل برونی شرطی کنیم، آزادی و رشد طبیعی را از او سلب و رفتار وی را با ضوابط و معیارهایی از پیش تعیین‌شده قالب‌سازی کرده‌ایم. طبیعت انسان‌ها به‌گونه‌ای است که وقتی در انجام امور، مورد تشویق قرار می‌گیرند، درصدد برمی‌آیند تا آن کارها را بهتر انجام دهند این مسئله به‌خصوص در سنین پایین‌تر که رفتار آدمی از پیچیدگی کمتری برخوردار است و نیاز به حمایت و تأیید دیگران دارد، مصداق بیشتری دارد. هرچند معلم باید به شیوه‌های مختلف برای علاقه‌مند کردن و ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان کوشش کند، اما نباید محرک‌ها و مشوق‌های بیرونی را جایگزین انگیزه‌های درونی نماید. صاحب نظرات تعلیم و تربیت برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان اهمیت فراوانی قائل هستند به‌طوری‌که عده‌ای آن را رمز یادگیری دانسته‌اند و بخش عمده‌ای از فرآیند یادگیری را در چگونه برانگیختن می‌دانند.

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

روش این تحقیق کتابخانه‌ای بوده و در بخش‌های معنای تشویق، تشویق در قرآن و روایات، تشویق در روانشناسی تربیتی و انواع تشویق، فواید، زیان تشویق را نیز بیان کرده است و در هر بخش مفاهیم نیز تعریف شده است.

مفهوم تشویق

لغوی: تشویق از ماده شوق است به معنی برانگیختن انسان، به شوق آوردن، راغب کردن، آرزومند ساختن، کار کسی را ستودن و او را دلگرم ساختن. (معین محمد، ۱۳۹۰/۲۹)

معنای تشویق در عربی: شوق:

تشویقا (شوق) او را به آن چیز تشویق کرد. (www.almaany.com)

تشویق در انگلیسی: encourage ment (خداپرست ابوالفضل، ۱۳۷۹/۱۰۱).

بشارت

تشویق در قرآن

تشویق از عوامل وادار کننده به حساب می‌آید در تربیت اسلامی روش تشویق به عنوان امری مسلم پذیرفته شده است وقتی قرآن از بهشت سخن می‌گوید، یا از نعمت‌های آن سخن به میان می‌آورد و همچنین هنگامی که از بشارت پیامبران و وعده‌های شوق‌انگیز آن متذکر می‌شود همه جلوه‌هایی از تشویق هستند. کتاب آسمانی ما، قرآن مجید نقش تشویق را به ما گوشزد کرده است خداوند در سوره انفال (آیه ۶۵) از راه تشویق، مسلمانان را برای جهاد آماده می‌کند می‌فرماید: «یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین و ان یکم منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا بأنهم لا یفقهوا» ای پیامبر مؤمنان را به نبرد تشویق کن اگر بیست نفر شکیبیا در میان شما باشد دویست نفر و اگر صد نفر باشد هزار نفر از کافران را مغلوب می‌کند، زیرا آن‌ها به نتیجه کار خود آگاهی ندارند.

در این آیه گفتگو از تشویق برای جنگ در راه حق است ولی به‌طور کلی می‌توان گفت: بشارت که یکی از دو جنبه وظایف پیامبران است، همان تشویق می‌باشد با این تفاوت که

بشارت پیش از عمل یا همراه عمل و تشویق پس از عمل ظهور می‌کند. بشارت باطن به آینده است و تشویق متوجه گذشته است. وجود انظار و تبشیر برای هر تربیت متعادل ضروری است زیرا اگر نیکوکار و بدکار از نظر جزا یکسان باشد، زمینه جهت بی‌رغبتی نیکوکاران به کارهای نیک و جرأت یافتن بدکاران در ادامه تباه‌کاری‌ها فراهم می‌شود. علی علیه‌السلام در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر که او را به فرمانروایی مصر برگزیده بود دستور می‌دهد که: «لا یكونن المحسن و المسیء عندک بمنزله سواء فإن فی ذلک تزهیدا لأهل الإحسان فی الإحسان و تدبیرا لأهل الإساءة علی الإساءة». مبدا نیکوکار و بدکردار پیش تو یکسان باشند؛ زیرا چنین روشی نیکوکار را از کار نیک دور ساخته و بدکردار را به کار بد سوق می‌دهد. تشویق و تحسین برای همه افراد امری است ضروری و همه افراد انسانی به تشویق نیازمندند، اما عده‌ای به تشویق بیشتر نیازمندند.

بشارت

کسانی که به تشویق بیشتر نیازمندند عبارتند از افراد کم رو، افراد کم معاشرت، افرادی که کمبود محبت دارند، افرادی که احساس حقارت می‌کنند، کودکانی که پدر، یا مادر یا هردو را از دست داده‌اند و یتیم محسوب می‌شوند. (فایضی، آشتیانی، ۱۳۷۵، ۳۵۵)

دین مبین اسلام در پی این است که انسان‌هایی بی‌پروراند که از نظر کمالاتی که خداوند استعداد آن‌ها را در جسم و جان یا کالبد و روانشان به ودیعت سپرده، برنامه‌های تربیتی باید جامع همه عناصر و عوامل و ابزارهای لازم باشند و درعین حال، موانعی چون سدهای پولادین و ناگسستگی پدید آورند که از نفوذ و ورود همه عواملی که خنثی‌کننده زحمات و تلاش‌های مربیان و متریان می‌باشند، جلوگیری کنند. برای تربیت و اصلاح کودک مربی از دو سلاح مؤثر می‌تواند استفاده کند: یکی سلاح تنبیه و دیگری سلاح تشویق و پاداش. تردیدی نیست که تنبیه و خشونت، باعث تأثر روحیه کودک می‌شود و این تأثر روحی، اگر از راه صحیح و به‌اندازه لازم برانگیخته‌شده باشد، سبب عبرت طفل می‌شود و با احساس پشیمانی، به‌طورجدی تصمیم می‌گیرد که کاری نکند که احیاناً تنبیه و خشونت و سرزنش به دنبال داشته باشد. همچنین تشویق و پاداش باعث نشاط و شادی کودک می‌شود و در صورتی که این نشاط و شادی از راه صحیح و به‌اندازه لازم ایجادشده باشد، کودک با اشتیاق تمام می‌کوشد که همواره

کارهایی را که از طرف مربی، او را مورد تشویق و پاداش قرار می‌دهد، انجام دهد و در این

زندگی بدرخشد. مربی لازم است توجه داشته باشد که از یک سو باید عقل کودک را احیا کند و قوه تمیز و تشخیص او را به کار اندازد تا بتواند نیک و بد را با عقل خود، از هم جدا سازد و مقلد فاقد تشخیص مربی و بزرگترها نباشد و از سوی دیگر، برای اینکه او را به نیکی عادت دهد و از بدی دور گرداند، به عواطف او متوسل شود و با تحریک‌های عاطفی جامعه عمل بپوشاند. پیشوای عالیقدر اسلام ۱۵ قرن پیش، در زمینه تربیت کودکان مسئله‌ای را مطرح می‌کند که شایسته است به‌عنوان ارزنده‌ترین برنامه تربیتی موردتوجه و استفاده قرار گیرد «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین؛ فإن رضیته خلائقه لأحدا و اشرین و الا فاضرب علی جنبه فقد اعذرت الی الله» منظور پیامبر صلی‌الله علیه و آله این است که

بشريت

کودک در هفت سال اول زندگی سرور پدر و مادر است و آن‌ها ناگزیرند خواسته‌های او را صمیمانه اجرا کنند؛ در هفت سال دوم زندگی، همچون بنده‌ای باید مجری اوامر باشد و از خود هیچ‌گونه مخالفتی ابراز ندارد و این خود مستلزم داشتن برنامه‌های صحیح تربیتی است؛ در هفت سال سوم، نه سرور است و نه بنده. او دیگر به مرحله تکامل رسیده و از نظر عقل و احساسات، در آستانه استقلال زندگی قرار گرفته است، از این رو باید در خانواده همچون وزیر مشاور باشد و در حکومت خانواده در مسائل خانوادگی و اجتماعی و فردی، از فکر و نظر او مدد بگیرد؛ از آرای صائب او استفاده کند و اشتباهات و خطاهای او را دوستانه گوشزد نماید. هنگامی که به سن ۲۱ سالگی می‌رسد، در صورتی که اخلاق او درست و مقبول باشد، مربی به هدف مقدس خود نایل آمده است و لذتی که از این راه می‌برد، برایش بزرگترین پاداش محسوب می‌شود. جوانی که در چنین سنی واجد صلاحیت اخلاقی و اجتماعی باشد، شایسته تشویق است. رضایت خاطر مربی از رفتار پسندیده جوان، ارزنده‌ترین تشویق و پاداشی است که به او تقدیم می‌شود؛ درعین‌حال، او پاداش خوش‌خویی خود را در زندگی، از محیط و اجتماع خواهد گرفت. (بهشتی، ۱۳۸۷، ۱۴۹).

روزی حضرت علی (ع) در منزل بود و فرزندانش عباس و زینب که آن زمان خردسال بودند، در دو طرف آن حضرت نشسته بودند. حضرت علی (ع) به عباس فرمودند: بگو یک، عباس گفت: یک. بگو: دو. عباس عرض کرد: حیا می‌کنم با زبانی که یک گفته‌ام دو بگویم. حضرت علی (ع) برای تشویق و تحسین وی، چشم‌هایش را بوسید سپس حضرت به زینب که در طرف چپ نشسته بود، توجه فرمود. زینب عرض کرد: پدر جان، آیا مرا دوست داری؟ حضرت فرمودند: بلی، فرزندان ما پاره‌های جگر ما هستند. زینب گفت: «دو محبت در دل مردان بالیمان نمی‌گنجد: حب خدا و حب اولاد. ناچار باید گفت: حب به ما شفقت و مهربانی است و محبت خالص مخصوص ذات لایزال الهی است.» حضرت با شنیدن این حرف به آن دو، مهر و عطوفت بیشتری می‌فرمود و آنان را تحسین و تمجید می‌کرد.

بشارت

رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمودند: پدری که با نگاه محبت‌آمیز خود فرزند خویش را مسرور می‌کند، خداوند به او اجر آزاد کردن بنده‌ای را عنایت می‌فرماید (بذرافشان، ۱۳۹۲، ۴۹).

ریشه روانی میل به تشویق و پاداش

همه در انتظار تأیید دیگران هستند. در حقیقت همه افراد از خود و دیگران انتظار دارند که بر اعمالشان صحنه بگذارند. میل به تشویق و پاداش - به قول روانشناسان - از همین منشأ روانی سرچشمه می‌گیرد و بر سطح پهناور شخصیت انسان، جریان پیدا می‌کند اگرچه انتظار تأیید، در اعماق روان انسان ریشه دوانیده است، با وجود این می‌توان با تقویت شخصیت، خود را از تأیید و تشویق دیگران بی‌نیاز ساخت. مردم کامل عیار - که وسیله و هدف خود را عاقلانه یافته‌اند - نه از تشویق و تأیید دیگران خرسند می‌شوند و نه از مذمت و بی‌توجهی آنان غمناک. این عالی‌ترین مرحله تکامل شخصیت انسان است. بد نیست بدانیم که پیشوایان بزرگ اسلام خود چنین بوده‌اند و برای پرورش پیروان خود، دستورهایی در همین زمینه صادر کرده‌اند. امام صادق (ع) فرموده است: «لا یسیر العبد عبداً خالصاً لله - عزوجل - حتی یشیر المدح و الزم

فلا تفرح بمذح احد فإنه لايزيد فى منزلتك عندالله- عزوجل- و لا يعينك ان المحكوم له لك و المقدور عليك؛» انسان هنگامی که بنده خالص خداوند می‌شود که ستایش و مذمت دیگران پیش او مساوی باشد، زیرا کسی که پیش خداوند موردستایش باشد، از مذمت دیگران مذموم نمی‌شود و کسی که پیش خدا مذموم باشد از ستایش دیگران ممدوح نمی‌شود. پس از ستایش دیگران شاد مباش، زیرا به منزلت تو در پیشگاه خداوند نمی‌افزاید و تو را از آنچه درباره‌ات حکم و بر تو مقدر شده است، بی‌نیاز نمی‌سازد. (بذرافشان، ۱۳۹۲، ۱۵۲).

تشویق در روانشناسی

این انتظار که کودک یا نوجوان بدون تشویق به وظایف خود عمل کند انتظار درستی نیست. تشویق سبب می‌شود کودک یا نوجوان انگیزه برای انجام کارهای شایسته پیدا کند و از این راه عادت به انجام آن کار در او به تدریج پیدا شود. اگر کودک بعد از انجام کاری شایسته مورد تشویق قرار گیرد، شیرینی تشویق در خاطره او باقی می‌ماند و انگیزه او را در تکرار آن عمل قوی‌تر می‌کند؛ مثلاً زمانی که کودکی در انجام کارهای خانه به مادرش کمک کند یا تکالیف خود را به موقع انجام دهد یا به موفقیتی در امتحان دست یابد و یا... اگر مورد تشویق قرار گیرد همین تشویق روح او را تقویت می‌کند و احساس رضایت و خشنودی از انجام آن کار در او به وجود می‌آید و همین احساس خشنودی، او را در تکرار آن کار یاری می‌رساند؛ بنابراین: تشویق عاملی مؤثر در تقویت روحی انسان و ایجاد نشاط و اعتماد به نفس در اوست و گاهی در احیاء شخصیت کودک و دور ساختن او یأس و ناامیدی یا احیاناً ترمیم شکست روحی او مؤثر است (سادات، ۱۳۹۲، ۹۰).

انواع تشويق

تشویق به صورت‌های گوناگون ممکن است صورت بگیرد گاهی با تشکر کردن از کودک و اظهار رضایت نمودن از کار او و احیاناً با نگاه و عمل محبت‌آمیز او را نوازش کردن.

گاهی نزد دیگران از او تعریف کردن و عمل او را مورد تحسین و ستایش قرار دادن و گاهی پاداش، هدیه یا جایزه‌ای برای کار او در نظر گرفتن یا وعده دادن. همه این موارد می‌توانند تشویق به حساب آیند و از همه آن‌ها می‌توان در موارد گوناگون استفاده کرد. در هر مرحله از رشد کودک، تشویق باید متناسب با علایق و رغبت‌های او باشد. چه‌بسا چیزی که در سن سه‌سالگی رغبت کودک را برانگیزد در ده‌سالگی در او اثر نداشته باشد؛ از این رو، باید دید در هر مرحله کودک چه علایقی دارد و چه چیزهایی در او شوق و رغبت ایجاد می‌کند (سادات، ۱۳۹۲، ۹۱).

مشوق

بشر

مشوق چیزی است که هرگاه به‌طور همزمان یا بلافاصله پس از بروز یک رفتار ارائه شود احتمال وقوع مجدد آن رفتار را افزایش دهد. به کلمات «همزمان» و «بلافاصله» در تعریف مشوق توجه کنید شما باید در مورد زمان مناسب تشویق دقت کنید، در غیر این صورت به‌طور ناخواسته رفتاری را تقویت می‌کنید که سعی در از بین بردن آن دارید. در اینجا به مثال متداولی اشاره می‌کنیم: «والدین بسیاری از تمایل فرزندانشان برای خوابیدن نزد آن‌ها شکایت می‌کنند. این کودکان دیروقت به اتاق خواب والدین رفته و با گریه و التماس می‌خواهند در کنار آن‌ها بخوابند. اغلب والدین، در این‌گونه موارد برمی‌خیزند. فرزند خود را در آغوش می‌گیرند یا حتی به او شیرینی می‌دهند تا او در ازای آن به بستر خود بازگردد». آن‌ها با این حرکت درواقع رفتار نامطلوب فرزند خود را تشدید و تقویت می‌کنند، زیرا بلافاصله با مشوق توجه و اهمیت «در آغوش گرفتن و شیرینی» موجب می‌شوند تا کودک آن رفتار را تکرار کند؛ زیرا موفق شده توجه والدین را به خود جلب کند. راه‌حل این مشکل آن است که مشوق به‌طور همزمان یا بلافاصله پس از آن که کودک به بستر خود می‌رود به‌کاربرده شود، بنابراین فرزندتان را در بستر خودش در آغوش بگیرید و آن‌قدر منتظر نمانید تا او نیمه‌شب به سراغ شما بیاید (مک گراو، فیلیپ سی، ۱۳۸۸، ۲۲۰).

طبقه‌بندی مشوق‌ها

۱- مشوق‌های مادی (غیراصولی)

توجه داشته باشید که بیش از حد بر جوایز مادی تأکید نداشته باشید به همان میزان که ارزش جوایزی مانند اسباب‌بازی، امتیاز و پول افزایش می‌یابد، انگیزه درونی کاهش پیدا می‌کند. والدینی که برای هر نمره عالی پول به فرزند خود می‌دهند، از مشوقی غیراصولی استفاده می‌کنند و اشتیاق او را در کسب دانش یا افتخار به نمرات درخشان کاهش می‌دهد. درواقع اهدای جایزه، گاهی به اندازه‌ای است که حکم رشوه پیدا می‌کند و در نتیجه انگیزه حقیقی را از بین می‌برد.

بشر

۲- جوایز مقرون به صرفه

گاهی اوقات والدین می‌توانند جوایز را با امتیازهای دیگر جایگزین کنند. این جایگزین می‌تواند شیوه آسانی برای ایجاد سیستمی اعتباری محسوب شود. برای هر جایزه می‌توان ارزش معادلی در نظر گرفت، نظیر یک جایزه برابر با یک شیرینی، دو جایزه برابر با یک بستنی قیفی، پنج جایزه برابر با تماشای یک فیلم در منزل، ده جایزه برابر با یک اسباب‌بازی کوچک، پانزده جایزه برابر با یک گردش تفریحی، بیست جایزه برابر با یک مهمانی در خانه دوستان.

۳- مشوق‌های احساسی: توجه، محبت، تأیید.

۴- مشوق‌های پاداشی: امتیازات، حقوق.

۵- مشوق‌های طبیعی یا ذاتی: احساس خوبی که از ترقی و پیشرفت به‌سوی اهداف

در وجود کودک ایجاد می‌شود و رضایت از تغییر در رفتار و درک درونی، مشوق‌های ذاتی و طبیعی محسوب می‌شوند (مک گراو، ۱۳۸۸، ۲۲۰).

اگرچه تشویق کلامی تقویت‌کننده بیرون است، آثار آن با تأثیر پاداش‌های مادی یکی نیست. تعریف کردن با حساب و به‌موقع از کسی، تقویت‌کننده مؤثر اجتماعی است نه مادی. تشویق کلامی دارای دو جنبه است:

الف: انگیزشی: دریافت کلماتی از یک منبع بالارزش به‌عنوان نشانه تحسین برای دانش‌آموز دلنشین است. به این ترتیب، تحسین باید از سوی کسی باشد که به نظر دانش‌آموز بالارزش است. اگر دانش‌آموزی از معلم خود، به‌طور کامل نفرت داشته باشد یا به او بی‌اعتنا باشد، تعریف و تمجید معلم برای او تحقیرآمیز یا دست کم بی‌ارزش خواهد بود برای اینکه تشویق کلامی معلم مؤثر افتد او باید موردعلاقه و احترام دانش‌آموز باشد. علاوه بر رابطه بین معلم و دانش‌آموز، نحوه تحسین و تمجید نیز بسیار بااهمیت است. بدیهی است که از نحوه تحسین تا حد زیادی به شخصیت معلم بستگی دارد. بعضی از معلمان طبیعتاً خودانگیزخته و خون‌گرمند و برای دانش‌آموزان برانگیزاننده‌اند و بعضی دیگر این ویژگی را ندارند. تعریف و تمجید این معلمان مثل پدیدار شدن ناگهانی خورشید در یک روز ابری است که البته این هم بالارزش است. ولی معلم باید از تعریف و تمجید مکرر، بدون توجه و اشاره خاص به کار دانش‌آموز و نحوه انجام آن و نیز تمجید و تعریف با آهنگ یکنواخت خودداری کند. تشویق باید صمیمانه و عاری از هرگونه ریا و ظاهرسازی باشد تا از بعد از انگیزشی بالارزش و دارای جنبه بازخوردی باشد.

ب: بازخوردی. تشویق کلامی می‌تواند اطلاعات مهمی درباره دانش‌آموز و عملکردش به معلم بدهد. اگر ارزش بازخوردی تحسین تحقق یابد، مورداحترام بودن معلم اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. مفهوم ضمنی تحسین کلامی این است که چون دانش‌آموزان کار خود را دوست دارند از خود مایه می‌گذارند و تلاش می‌کنند نه اینکه فقط خشنود کردن معلم محرک آن‌هاست. تشویق کلامی باید دانش‌آموز را از پیشرفتش آگاه کند. (کدیور پروین، ۱۳۹۳، ۲۸۴).

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بُشر

مقالات — نقش نشوونوی در تربیت

۱. تشویق عامل وادار کننده است.
۲. تشویق باعث می‌شود تا شخص از کار و زحمت خود احساس رضایت می‌کند.
۳. تشویق باعث به وجود آمدن حس اعتماد در فرد می‌شود.
۴. تشویق فرد را از یأس و ناامیدی نجات می‌دهد.
۵. تشویق مایه تقویت روحی و روانی است
۶. تشویق استعداد های افراد را رشد می‌دهد و قوای درونی افراد را به فعلیت می‌رساند.
۷. تشویق حقارت افراد را به عزت تبدیل می‌کند و باعث پیمودن راه کمال و تعالی می‌شود.
۸. تشویق در نیکوکار رغبت بیشتری به کار نیک ایجاد می‌کند.
۹. تشویق افراد را به مرتبه خود آگاهی می‌رساند.
۱۰. تشویق چنان حساب شده انجام گیرد، شخصیت فرد را احیا کرده و در سازندگی آن

زیان تشویق

تشویقات و مهرورزی‌ها گاهی بدآموزی‌هایی ایجاد می‌کنند و به همان‌گونه که مفیدند گاهی شخصیت انسانی را می‌کشند و او را دچار خواری و زبونی می‌سازند و اعتمادبه‌نفس را از دست او می‌گیرند. چه بسیار کودکانی که وقتی مورد تشویق قرار گرفتند لحظه‌ای بعد تغییر اخلاق داده‌اند و ناپه‌نجار و غیرعادی رفتار کرده‌اند، تشویقاتی که موجب ایجاد خلل در زندگی کودک شود تشویق مزاحم نامیده می‌شود و باید از آن جلوگیری به عمل آید. برای جلوگیری از تشویقات و مهرورزی‌های بدآموز، نکاتی موردنظر است که باید مراعات شود.

بشر

نکاتی در تشویق و مهرورزی

۱- عمل ستایش شود نه خود فرد: در تشویق نباید خود کودک را ستود بلکه باید عمل او را درست خواند تا آن تعمیم یابد. منظور این است که عمل مهم است نه ظاهر و شخصیت و بر این اساس هرکس که آن عمل را انجام دهد محترم است، اگر کودکی فلان فرمانی را از مادر برده و انجام داده، عمل او و زحمات او موردتقدیر قرار می‌گیرد.

۲- تشویق و مهرورزی به شرط لیاقت باشد: چه بسیار مهرورزی‌ها و تشویقاتی که کودک درخور آن نیست و اگر درباره او به عمل آید خودش آن را قبول ندارد و نمی‌پذیرد و حتی درباره هوش و خرد مربی تردید روا می‌دارد بدین نظر تا زمینه لیاقتی در این امر فراهم نیامده نباید به تشویق پرداخت.

۳- تشویق و مهرورزی به‌اندازه باشد: مهرورزی و تشویق خوب است به شرطی که درباره آن افراط نشود و میزان قدردانی به میزان کار و تلاش او بستگی داشته باشد. اغراق در مدح و ذم اشتباه و بزرگترین نشانه بلاهت است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: نه چندان مدح و ثنا که

بیش از استحقاق باشد و نه چندان که نشانه عجز یا حسادت باشد.

۴- تشویق و مهرورزی به موقع باشد: این امر آن چنان در کودک مؤثر است که گاهی مسیر زندگی او را عوض می کند، امید را در دل او زنده و او را در ادامه راهی که در پیش دارد بیش از پیش کوشا می سازد.

۵- تشویق صورت رشوه به خود نگیرد: از خطاهای تربیتی یکی این است که کودک را برای انجام کارهایش وعده دهند مثلاً مادر به کودک بگوید اگر فلان کار را انجام دهی به تو هزار تومان می دهم، یا فلان اسباب بازی را برای تو می خرم. این وعده و وعیدها کم کم کار را به چانه زدن می کشاند و عمل را از جنبه وظیفه بودن خارج می سازد. از سوی دیگر مادری که به فرزندش می گوید «اگر برادرت را اذیت نکردی برایت شکلات می خرم» به طور ضمنی به او فهمانده است هر وقت که مادر شکلات نداده او در آزار و اذیت برادرش محق است. عموماً کودکان سعی دارند از راه عمل خلاف و یا لاف تظاهر به آن مادر را وادارند که دستوراتشان را عملی کنند؛ و این از دوراندیشی دور و موجب زحمت و مشقت بعدی است.

۶- تشویق و مهرورزی به صورت غیرمستقیم باشد: زیرا روش مستقیم آن اغلب توقع آفرین و آزاردهنده است. مادر باید عملاً از روی رفتار و چهره آثار رضایت خود را بدو نشان دهد و در ضمن داستان ها و یا صحبت های خود مراتب رضایت خویش را به او اعلام دارد.

۷- تشویق صورت معنوی داشته باشد: تا حدودی که ممکن است از دادن پول، خوردنی به عنوان تقدیر از کودک باید خودداری به عمل آید، حتی به کودک باید فهماند که پاداش انجام وظیفه قدردانی دیگران نیست بلکه رضای وجدان است. یک نگاه ساده و مسرت آمیز حتی بیش از غذای موردنظر کودک او را به خود جلب و گرم می کند.

۸- حدود و استنباط کودک باید موردنظر باشد: در ابراز محبت، در تشویق و تحسین باید از کلمات و لغاتی استفاده کند که کودک آن را دریابد و یا اگر مناسب برای او رتبه و مقامی قائل شود از نوعی باشد که طفل آن را بفهمد و تصویری از آن برای خود داشته و آن را دریابد. (قائمی، ۱۳۸۴، ۱۶۲).

بش

مقتضای این روش است

نتیجه گیری

در دین اسلام استفاده از روش های غیر تنبیهی نسبت به تنبیه اولویت دارد زیرا قرآن به کرامت ذاتی انسان معتقد است و از راه تشویق به کار نیک به تربیت افراد سالم می کوشد و از این طریق زمینه های رفتارهای نامطلوب را از بین می برد تشویق و تنبیه دو روش مهم تربیتی است که مورد تأیید عقل و قرآن است. در امر تربیت تشویق و تنبیه یا پاداش و کیفر به عنوان یکی از عوامل و محرک های مهم تلقی می شود. نتیجه گیری می شود که بهترین روش تشویق می باشد. تشویق مانند برافروختن شمع است که تاریکی را به طور طبیعی از بین می برد. تشویق موجب ترویج ارزش ها و حرکت به سوی کمال است. با تشویق می توان اراده افراد را قوی و پربار نمود. همچنان که تنبیه برای پیشگیری و درمان بسیاری از ناهنجاری ها راهگشا است که هرگز نمی توان از تشویق و تنبیه غافل شد.

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. بهشتی، احمد، تربیت کودکان در جهان امروز، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) (۱۳۷۷)
۳. حائری شیرازی، راه رشد در باب تأدیب و تربیت کودکان، دارالصادقین (۱۳۷۸)
۴. خداپرست، ابوالفضل، فارسی روانشناسی واژه‌ها و اصطلاحات روانشناسی و زمینه وابسته فارسی به انگلیسی، انتشارات پیوسته، تهران (۱۳۷۹)
۵. سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران، شیوه‌های برخورد با کودکان جلد ۲. نشر فرهنگ اسلامی، تهران. (۱۳۹۲)
۶. فایضی، علی و آشتیانی، محسن، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی انتشارات روحانی، قم. (۱۳۷۵)
۷. قائمی، علی، نقش مادران در تربیت، امیری، تهران. (۱۳۸۶)
۸. کدیور، پروین، روانشناسی تربیتی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران. (۱۳۹۳)
۹. کریمی عبدالعظیم، اثرات پنهان: تربیت آسیب‌زاه انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران. (۱۳۸۵)
۱۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی یک‌جلدی سرایش، تهران (۱۳۸۶)

بشیرت

مجله علمی - پژوهشی
روانشناسی تربیتی
پیاپی ۱۳۹
شماره ۱
تابستان ۱۳۹۴

نقش والدین در تربیت دینی و مهدوی

رقیه صفری *

چکیده:

تربیت از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین امر در زندگی بشر است. مخصوصاً موضوع تربیت کودکان که خود از اهمیت فراوانی برخوردار است. منظور از تربیت، تربیت دینی و شایسته‌ای است که زمینه‌ساز رسیدن انسان به جامعه مهدوی می‌شود؛ و جامعه مهدوی همان حکومت عدل الهی است که با ظهور حضرت ولی عصر (عج) محقق می‌شود.

واژگان کلیدی: تربیت، والدین، دین، مهدویت

*. کارشناسی علوم قرآن.

مقدمه

بشریت

مقالات - نقش والدین در تربیت دینی و مهدوی

عمران، ۱۶۴؛ بی‌گمان خدا بر ایمان آوردگان نعمتی بزرگ ارزانی داشت نگاه‌ه که پیام‌آوری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان تلاوت می‌کند و آنان را از پلیدی‌های شرک و بیداد پاک می‌سازد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد.

مربیانی که یکی از دیگری دلسوزتر و مهربان‌ترند تا نوبت به حضرت خاتم‌الوصیاء، محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله رسید و کتابی برای بشر هدیه آورد به نام قرآن تا راه و رسم خوب بودن، صالح بودن و انسان بودن را از جانب خداوند به بشر ابلاغ دارد.

پیامبر اسلام مکمل تمام اوصاف انسانیت و آدمیت بود، او مرد الهی بود که برای هدایت بندگان از جانب خداوند به همراه کتاب نور فرستاده‌شده بود. او در راه تربیت مسلمانان و اسلام‌پروری از هیچ امری دریغ نورزید، سعی و تلاش و سختی‌های بسیار کشید تا اسلام را جهانی کند و طنین‌والای دستورات قرآن در سرتاسر دینا گوش‌نواز گردد.

پیامبر رحمت و خاندان پاکش که از سلاله دخت نبی زهراى مرضیه هستند همه الگوی بشریت و انسان‌های تمام‌نمای الهی بودند و هستند که پیروی از آن‌ها کلید سعادت بشر می‌باشد. آن‌ها چراغ هدایت و کشتی نجات بودند. خداوند بر پدران و مادران منت نهاد و تربیت نسل اسلام را به آن‌ها سپرد تا مربیان دیگر، ادامه‌دهندگان راه انبیاء و اوصیاء گردند. باشد که از دامن این پدران و مادران شجره طیبه‌ای که مایه برکت و سرافرازی اسلام است پرورش یابند؛ و این عنایت بزرگ و الهی شامل حالشان نمی‌شود مگر اینکه در زمینه تعلیم و تربیت کودکانشان تلاش و کوشش نمایند. چه نیکوست که از کلام مولای متقیان علی (ع) الهام گیرند و تربیت فرزندانشان را از کودکی آغاز نمایند چرا که بسیاری از سعادت‌ها و شقاوت‌ها از این دوران سرچشمه می‌گیرد و این دوران، دوران تأثیرگذار زندگی آدمی است پس رو سوی دروازه علم کنیم و از او کمک بگیریم و دست‌توسل به او نماییم. از گفتار و زندگی آن حضرت درس زندگی و تربیت بیاموزیم.

مولایمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه زیبا یادآوری نمودند به فرزندشان:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ» «همانا قلب کودک همچون زمین کاشته نشده است که آماده پذیرش هر بذری که در آن پاشیده می‌شود

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد (دستی، ۵۲۳/۳۱)

آری به پدران و مادران مسلمان و پیرو خاندان طهارت است که بر مولای خویش اقتدا نمایند و نسبت به تربیت فرزندان نسل آینده کوشا باشند و آن‌ها را با آیین مقدس اسلام آشنا سازند. به تعلیم قرآن مزین نمایند. چه نیکوست که حاصل و ثمره کاشته‌هایمان در این زمین حاصلخیز نور ایمان، دستورات نیکو و نورانی قرآن باشد که باز گوهری از دریای مولایمان علی (ع) صید می‌کنیم که به فرزندشان فرمودند: «وَأَنْ أُبَدِّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْأِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ، وَ خِلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ» (دستی، ۵۲۳/۳۱)؛ پس در آغاز تربیت تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام را به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم.

آری این مردان خدا و پاکان درگاه الهی بودند که مشعل اسلام را با جان و دل روشن نگاه داشتند و در این راه از هیچ چیز دریغ نمودند. دست به دست، خون به خون، جان به جان، اسلام را آبیاری نمودند. (فقتل من قتل و سبی من سبی و اقصی من اقصی). آنان که به ظلم ستمکاران امت گروهی کشته و جمعی اسیر و گروهی دور از وطن شدند. (مفاتیح الجنان، دعای نذیه)

اما ندای حق را به گوش جهانیان رساندند و پیغام اسلام را که ظهور قائم بر حق اوست به گوش عالم طنین انداز کردند؛ که این است همان وعده الهی که خلاف در آن نیست.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور، ۵۵)؛ و برای تحقق یافتن این وعده زمین به مردمان مؤمن و صالح نیاز دارند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» (نور، ۳۷)

و اینجاست که ما اهمیت تربیت آن هم تربیت دینی نسل آینده و کودکان پاک‌طینت را می‌فهمیم کودکانی که آینده اسلام است و وظیفه ماست تا در حد توان خود در هدایتان کوشا

باشیم و راه سعادت را به آن‌ها نشان دهیم. امام صادق (ع) فرمود: چون آید (ای اساسی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خود را از آتش ننگه‌دارید) نازل شد مردم پرسیدند یا رسول‌الله چگونه این امر ممکن است پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرمودند: عمل خیر انجام دهید و آن را به خانواده خود نیز یادآوری کنید؛ و بر پایه فرمانبرداری از خدا پرورششان دهید (محمّدی ری‌شهری، ۳۱)

بی‌تردید بر پایه تربیت نیکو و عمل به دستورات دینی، سعادت دنیا و آخرت ما فراهم خواهد شد.

روش‌های تربیت دینی فرزندان

پدران و مادران چراغ‌ها و مربیان الهی هستند که خداوند به بشر عنایت نموده است. جایگاه و مقام پدر و مادر بسیار رفیع و ارزشمند است و احترام و تکریم آن‌ها بر فرزندان واجب است تا جایی که آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) سرشار از دستورات دینی مبنی بر توجه و احترام به آن‌ها است. تا جایی که احسان به والدین را بعد از عبادت خداوند واجب دانسته است. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره، ۸۳)؛ و یاد آرید هنگامی که بنی‌اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را نپرستید و نیکی کنید درباره پدر و مادر خود.

اما با توجه به مقام بلند و ارزشمند پدر و مادر باید دانست که خداوند وظیفه سنگینی نیز بر عهده آن‌ها گذاشته است. چرا که سعادت و شقاوت فرزندان که همان نسل آینده بشر است به دست آن‌هاست. اگر صالح باشند فرزندانی صالح به جامعه تحویل می‌دهند و اگر خود بر مسیر انحراف باشند فرزندان آن‌ها نیز رهرو طریقشان خواهد بود.

پس بر پدران و مادران مسلمان و مهدی‌ی‌آور است که بینا و آگاه باشند و برای دوران ظهور امام زمان (عج) توسط تربیت فرزندان شایسته زمینه‌سازی کنند.

در این میان پدران که نقش اساسی در خانواده دارند و ناخدای سکان خانواده و زندگی هستند باید بدانند که خانواده و فرزندان خود را به کدامین سوی ساحل می‌کشاند آیا به کشتی

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

نجات الهی سوار می‌کنند یا به دریای ظلمت و گمراهی غرق می‌کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضل تربیت نیکو فرموده‌اند که «هر که طفلی را تربیت کند تا لا اله الا الله بگوید خداوند از او حساب نخواهد» (نهج الفصاحه، ۳۰۱۲).

آری پدران مؤمن و صالح باید جامعه را بشناسند و خود بر طریق سعادت باشند تا بتوانند راهبانان خوبی برای فرزندان خود باشند و از جمله پدرانی نباشند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «وای بر فرزندان آخرالزمان از روش پدرانشان، نه از پدران مشرکشان، بلکه از پدران مسلمانشان، چیزی از فرائض دینی یاد نمی‌آموزند. اگر فرزندانسان نیز از پی فراگیری معارف دینی بروند پدران مسلمانشان منع می‌کنند و تنها از این خشنودند که آن‌ها درآمد آسان از مال دنیا داشته باشند هرچند ناچیز باشد. من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند» (تهرانی، حیدری کاشانی، ۴۳) پدران غافل، از فرزندان خود نیز نباید توقعی داشته باشند؛ چرا که در زمینه تربیت آنان نیز اهتمام نکرده‌اند و فرزندانسان به صورت گیاه هرزه و خودبارور بار می‌آیند، نباید از آن‌ها انتظار احترام و تکریم را داشته باشند.

بشیرت

مفاتیح - مقالات و الفت والدین و تربیت فرزند

شخصی از جایی عبور می‌کرد، پسری را دید که پدر خود را کتک می‌زند، به او اعتراض کرد، پسر در جواب گفت: مگر نه این است که فرزند بر گردن پدر حقوقی دارد، از جمله اینکه نام نیک برایش انتخاب کند و او را تربیت نماید و به او قرآن بیاموزد؟ آن شخص در پاسخ گفت، آری. پسر گفت: پدرم نام مرا بر غوث (کک) گذاشته و در تربیتم کوچک‌ترین کوششی نکرده است، به گونه‌ای که باوجود رسیدن به سن بلوغ یک کلمه از قرآن را نمی‌دانم. (بذرافشان، ۳۹)

پدران و راهکارهای تربیت دینی و مهدوی کودکان

بر پسران و پدران آینده است که خود را بشناسند و در راه تزکیه و عزت نفس خود کوشش کنند و بر وظایف دینی خود آگاه باشند و به آن‌ها عمل کنند، واجبات دینی را از اصول زندگی خود بدانند. محرمات و ترک آن را کلید سعادت، لقمه حلال را منبع تغذیه و ایمان و تقوا را عزت و افتخار خود بدانند و همیشه سعی بر آن دارند تا در ارتباط قلبی و زبانی‌شان با

امام زمانشان مقاوم و استوار و مداوم باشند و ارث کارندگی یکتا برای فرزندان آینده خود باشند.

انتخاب همسران شایسته

بر پسران مؤمن و مسلمان است که در انتخاب همسر و شریک زندگی آگاهانه عمل کنند و طبق دستورات دینی و سفارش بزرگان انتخاب نمایند و به هدف مقدس ازدواج آگاه باشند که خداوند در قرآن فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم، ۲۱)؛ از نشانه‌های او این است که همسران از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید. «هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لِهِنَّ» (بقره، ۱۸۷)؛ آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها.

و بر پدران آینده است که همسرانشان را طبق سیره رسول خدا و ائمه معصومین انتخاب نمایند. همسرانی مؤمنه و دیندار و صالحه تا برای او فرزندانی به حق با ایمانی و صالح به بار آورد و پرورش دهد. پیامبر اسلام فرموده است: «هرچه ظرف وجود آدمی پاک‌تر و مطهرتر باشد، آنچه در آن قرار می‌گیرد نیز گوارتر خواهد بود. همانا مادران به منزله ظرفند.» و نیز ایشان به مردان مسلمان هشدار می‌دهد که بپرهیزد از گیاهان سبز و شادابی که در مزبله‌گاه (خضراء الدمن) می‌روید. پرسیدند منظور از «خضراء الدمن» چیست؟ فرمود: «منظور زن زیبایی است که در یک خانواده بی‌تربیت بار آمده باشد.»

دین‌محوری با روش ارتباطی

پدران وظیفه‌شناس و دیندار بر امور اعتقادی و دینی فرزندان خود باید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نظارت داشته باشد. مخصوصاً کودکان خردسال که وابستگی شدید عاطفی به پدر دارند. پدر وظیفه دارد که ارتباط خود را در منزل با کودکش صمیمی کند و حتی به مثابه دوست و همبازی او گردد، همچون رسول خدا صلی‌الله علیه و آله که با حسن و حسین و دیگر کودکان بازی می‌کردند؛ و به آن‌ها اهمیت و احترام قائل بودند، لذا از این طریق خاطرات

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

شیرینی را در وجود آن‌ها قرار می‌دادند. پدران محترم باید اجازه دهند که عیب‌های او را در منزل طولانی شود و این امر بین او و کودکش فاصله ایجاد نماید؛ زیرا تا زمانی که او در منزل است برای کودکش الگو و قوت قلب می‌باشد. کودک با نماز خواندن پدر نماز نمادین می‌خواند، با سلام کردن او سلام یاد می‌گیرد، با محبت او محبت می‌آموزد. با نگاه به روح و جسم پدر رشد می‌کند.

همبازی شدن پدر با کودک با دید تربیتی و همراه با اخلاق و منش دینی و مهدوی، مثل صبر، متانت، خوش اخلاقی و بشاشیت و ادب و... با هدف تزریق اخلاق و منش دینی، تربیتی می‌تواند قوی‌ترین تأثیرگذاری‌ها را در پی‌ریزی تحکیم شخصیت دینی و مهدوی فرزندی در پی داشته باشد (تهرانی، حیدری، ۱۳۹۴).

بشريت

آری پدران دین‌مدار وظیفه دارند فرزندان خود را از کودکی با معارف دینی آشنا کنند. از طریق ایجاد فضای دینی و معنوی در خانه، انس خانواده با قرآن و اهل بیت و مجالس و عطا و مناجات و دعا و راز و نیاز، بردن کودکان به مساجد و زیارتگاه‌های معصومین، در همه حال بردن نام ائمه معصومین علیهم‌السلام، مخصوصاً امام زمان (عج) و حضرت علی علیه‌السلام مثل یا علی، یا مهدی، یا ابوالفضل، یا زهرا و... تکرار آن‌ها در بازی‌های کودکان توسط پدر و کودک که راه القاء و تزریق معارف دینی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام، به صورت غیرمستقیم در وجود کودک می‌باشد؛ زیرا تلقین معارف دینی و تکرار آن‌ها، خود از روش‌های مهم تربیتی می‌باشد. سهل شوشتی از بزرگان عرفاست که در سن هشتاد سالگی از دنیا رفت، او می‌گوید: من سه ساله بودم که نیمه‌های شبی دیدم، دایی‌ام محمد بن سوار از بستر خواب برخاسته و مشغول نماز شب است. یک‌بار به من گفت: پسر من آیا خداوندی که تو را آفریده یاد نمی‌کنی؟ گفتم چگونه او را یاد کنم؟ گفت: شب‌هنگام که برای خواب به بستر می‌آرمی، سه بار از صمیم دل بگو: «خدا با من است و مرا می‌نگرد و من در محضر او هستم.» چند شب همین گفتار را از ته دل گفتم. سپس به من گفت: «این جمله را هر شب ۷ بار بگو.» من چنین کردم. شیرینی این ذکر در دلم جای گرفت. پس از یک سال به من گفت «آنچه را گفتم در تمام عمر تا آنگاه که تو را در گور نهند از جان و دل بگو که همین ذکر و معنویتش دست تو را در دو

به این ترتیب نور ایمان به توحید، در دوران کودکی در دلم راه یافت و بر سراسر قلبم چیده شد (بذرافشان، ۵۴).

توجه پدر به مراحل تربیتی و مهر و موم‌های زندگی کودک و انتخاب روشی طبق همان سنین از جمله روش‌های دیگر تربیتی کودک می‌باشد. طبق حدیث پیامبر صلی‌الله علیه و آله «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین»؛ فرزند در ۷ سال اول سید و آقا و در ۷ سال دوم مطیع و فرمانبردار و در ۷ سال سوم وزیر و مسئول است.

آری بر پدران است که این مراحل تربیتی فرزندان را آگاهانه قدم جلو نهند تا فرزندانی بالیمان، بانشاط، خلاق و موفق در آینده داشته باشند؛ چرا که کودک دوره سیادت و آقایی را به معنای واقعی کلمه و با آزادی و بهره‌وری از خواسته‌هایش سپری کند. به سادگی به دوره اطاعت خواهد رسید و همواره مطیع و فرمانبردار والدین و مربیان خواهد شد و نیز اگر دوران اطاعت (هفت سال دوم) را به نحو احسن طی کند به خوبی به وزارت و معاونت پدر و مادر در محیط خانواده خواهد رسید و فردی مسئولیت‌پذیر و قابل اعتماد خواهد شد. پس کودکان باید این سه دوره را با آزادی و طبق اخلاقیاتی که خاصیت آن دوران است به طور طبیعی سپری نمایند و در مقابل او سد و مانع تربیتی بنا شد. از ۷ سال اول زندگی خود استفاده کند و لذت ببرد و به بازی و کنجکاوی تجربه کردن مشغول باشد، چرا که این‌ها خود اهداف تربیتی این دوران است. پدران و مادران در ۷ سال اول زندگی کودک نقش حامی او را دارند، نه اینکه مانع آزادی و باعث خاموشی استعداد آن‌ها گردند.

۷ سال اول زندگی کودک دوران امر و نهی او به والدین و دیگران است. چنانکه رسول مکرم اسلام صلی‌الله علیه و آله این حقیقت مهم را گوشزد فرموده‌اند: «فرزندان ما جگرگوشه‌های ما هستند و خردسالانشان فرمانروایان ما» (تهرانی، حیدری، ۳۰۳ - ۳۰۴).

صحبت کردن به فرزند چه زبانی و چه عملی از جمله روش‌های دیگر تربیتی پدران می‌باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «خدا بنده‌اش را به واسطه شدت محبتی که به فرزندش دارد مورد رحمت قرار خواهد داد.»

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: سه دعا است که از خداوند پوینده

نمی ماند و مستجاب می گردد؛ که یکی از آن ها دعا ی پدر در حق فرزندش است. دعا ی پدر از اهمیت زیادی برخوردار است و این از آیات و روایات بسیاری به دست می آید چه این دعا برای طلب فرزند صالح باشد و چه برای رشد و هدایت او. هر کدام در جایگاه ارزشمندی قرار دارد. پس پدران عزیز از این امر نباید غافل باشند و در انجام آن کوتاهی نفرمایند.

امام سجاد علیه السلام در حق فرزندانش چنین دعا می کرد: بار خدایا به من عطا فرما به ماندن فرزندانم و شایسته گردانیدن ایشان برای اطاعت و پیروی از من و بهره بردن من از ایشان، خداوند عمرشان را برای من دراز گردان و مدت زندگیشان را بسیار نما و خودشان را برای من پرورش ده و ناتوانشان را نیرومند ساز... و روزی هایشان را به دست من فراوان گردان و ایشان را نیکوکار و پرهیزکار از گناه و بینایان راه حق و شنوندگان سخن راست. و فرمانبرداران خودت... قرار ده.

بشیرت

بار خدایا بازوی مرا به وسیله ایشان استوار گردان... و یاد مرا به ایشان زنده دار... مرا در پرورش و تأدیب و نیکی کردن به ایشان یاری فرما... و مرا و فرزندانم را از شر شیطان رانده شده از رحمت پناه ده. (صحیفه سجادیه، دعا ۱۶۹/۲۵)

پذیرش اعمال کودکان در حد توان و قدرت آن ها

اعمالی را که کودکان در حدود توان و قدرت خود انجام می دهد، بایست مورد توجه و پذیرش والدین قرار گیرد و این امر آثار تربیتی سحر آسایی دارد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب خود روزی فرمودند: خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند یکی از اصحاب سؤال کرد یا رسول الله چگونه فرزند خود را در نیکی و نیکوکاری یاری نمایم حضرت در جواب چهار دستور تربیتی فرمودند:

۱- آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته انجام داده از او قبول کند.

۲- آنچه را که انجام آن برای کودک طاقت فرسا و سنگین است از او نخواهد.

۳- آنچه را که انجام آن کودک را به گناه و طغیان و دروغ وادار می سازد از او نخواهد.

شیرین سازی عبادات در مذاق کودکان

عبادت و بندگی اثر تربیتی خاص روی انسان دارد، بایست سعی کرد که عبادت و بندگی خدا را در مذاق کودکان شیرین و دل‌نشین بسازیم. خانم فریده مصطفوی می‌گوید: امام هرگز کاری دینی و عبادی را به ما دیکته نمی‌کردند، مادر خانواده وقتی اعمال و رفتار دینی و عبادی امام را می‌دیدیم خود به خود در ما تأثیر می‌گذاشت؛ و سعی می‌کردیم مثل ایشان باشیم. یادم می‌آید زمانی همسر از روی عادت خانوادگی، صبح‌ها دخترم را از خواب شیرین بیدار می‌کرد که نماز بخواند، امام که در جریان قرار گرفتند. برایش پیغام فرستادند که شیرینی اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن؛ و چه قدر این حرف بجا بود. چرا که تأثیر عمیقی بر روحیه دخترم گذاشت به‌طوری‌که بعد از آن خودش سفارش می‌کرد که برای نماز صبح حتماً بیدارش کنیم و معنی «لا اکراه فی الدین» را آن موقع فهمیدم. (علاء الدین، ۱۲۰)

آری به‌حق این‌گونه پدرهای آگاه و بینا هستند که در تربیت دینی و مهدوی فرزندان خود موفق می‌باشند. چه زیباست که از شیوه و اسلوب زندگی این بزرگان الگو بگیریم تا کودکان و جوانان ما دستورات دینی را از صمیم قلب و با یقین و باور قلبی بپذیرند نه از روی تقلید و ترس و زور؛ زیرا تحمیل عبادت بر کودکان آثار منفی تربیتی دارد چنانچه در این داستان به‌خوبی آن را می‌یابیم.

مردی باآنکه پدرش از مؤمنان بود، خدا و معاد را انکار می‌کرد، به هیچ‌یک از اصول و فروع دین و دستورات مذهبی پایبند نبود. شخصی از او پرسید چه شده است با داشتن چنین پدر مؤمن و باتقوایی تو چنین از آب درآمدی؟

مرد جواب داد: اتفاقاً پدرم باعث شده است که چنین باشم. یادم می‌آیم که هنوز چون کودک نو پایی بودم، هر سحر پدرم با زور مرا از خواب بیدار می‌کرد تا وضو بگیرم و مشغول نماز و دعا شوم. این کار او آنقدر بر من سنگین و طاقت‌فرسا می‌آمد که کم‌کم از عبادت و نماز متنفر گردیدم و با آن که مهر و موم‌ها از آن ماجرا می‌گذرد، هنوز به هیچ‌یک از مقدسات و

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



ما وظیفه و مسؤولیت داریم که فرزندانمان را تربیت کنیم. چنانکه امام سجاد علیه‌السلام در ساله حقوق، درباره این مسؤولیت و وظیفه فرموده است: «و اما حق ولدک... و انک مسئول عما ولیته من الادب.» (حیدری فراقی، ۳۱۱)؛ اما حق فرزندت این است که بدانی... که خیر و شرش در دنیا و آخرت با توست و تو مسؤولیت سرپرستی او را از حسن تربیت و راهنمایی او بر راه خدای عزوجل هستی.

سلام برای بهبود اجتماع و اصلاح شؤون جامعه کوشش به اصلاح زن کرده است و برای داشتن فرزندان صالح که کارگردانان جامعه اسلامی خواهند بود، توجه به مادر خوب داشته و در انتخاب او توصیه‌های بسیار کرده است. همچنین به دختران و مادران مسلمان سفارش نموده برای اینکه بتواند به اسلام و جامعه اسلامی خدمت کنند و فرزندانی از نوع گل‌های بهشتی و صالح داشته باشند، بایست روی تزکیه نفس و معرفت دینی خود تلاش نمایند؛ زیرا زن صالحه و پاک بر هزار مرد ناصالح ارجح‌تر است.

بشیرت

مفاتیح - مقالات و الفت‌ها

کلمه ام در قرآن و روایات فراوان ذکر شده و به معنای ریشه و سرچشمه است، کودک مدت ۹ ماه در رحم مادر از وجود مادر خود تغذیه می‌کند و به همین دلیل تعبیر به ام برای مادر به کاررفته است. تربیت فرزند مهم‌ترین بخش زندگی مادر را تشکیل می‌دهد از همان آغاز انعقاد نطفه تا بزرگسالی و مخصوصاً در دوران نوزادی و کودکی که مهم‌ترین رکن اصلی است. دامن مادر نخستین مدرسه و اولین پایگاه تربیتی کودک است. در این پایگاه هرچه مادر قرار دهد کودک می‌آموزد از علم و اخلاق و دین گرفتار تا چیزهای دیگر. به دلیل نقش و اهمیت تربیتی مادر، امام حسن مجتبی (ع) هنگام مناظره با معاویه خطاب به او فرمودند: «معاویه چون مادر تو هند است و مادر بزرگت نثیله می‌باشد و در دامن چنین زنانی پرورش یافته‌ای این‌گونه اعمال زشت از تو سر می‌زند و سعادت ما اهل بیت در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه و فاطمه می‌باشد.»

امام خمینی (ره) درباره نقش مهم مادران در جامعه می‌فرماید: زن مربی جامعه است در دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شود، سعادت و شقاوت کشورها به وجود زن است، زن با تربیت

صحیح خودش انسان درست می‌کند و کشور آباد می‌شاید. ابتدا همه سعادت‌ها را داخل زن بلند می‌شود.

راهکارهای تربیتی مادران در دوران بارداری

محمدباقر فرزند ملا محمدتقی مجلسی است. او در دوران کودکی بسیار بازیگوش بود. شبی همراه پدر برای نماز و عبادت به مسجد اصفهان رفت، وقتی پدر در حال نماز بود محمدباقر در حیاط مسجد سراغ مشکی رفت که پر از آب بود و آن را با سوزن سوراخ کرد و آب آن به زمین ریخت. پدر با دیدن این صحنه ناراحت شد و به همسرش گفت: «من در تربیت فرزندم دقت بسیار داشتم، امروز عملی از او دیدم که مرا به فکر واداشت باینکه در مورد غذایش دقت کرده‌ام تا از راه حلال به دست بیاید نمی‌دانم به چه دلیل به این عمل زشت دست‌زده است». زن کمی فکر کرد و عاقبت گفت: «هنگامی که محمدباقر را در رحم داشتم در خانه همسایه درخت اناری بود که توجه مرا به خود جلب کرده بود، سوزنی را در یکی از انارها فروبردم و مقداری از آب آن را چشیدم. ملا محمدتقی با شنیدن سخن همسر آهی کشید و به حقیقت مطلب پی برد» (بذرافشان، ۱۸).

بسیاری از سعادت‌ها و شقاوت‌ها در رحم مادر نقش می‌گیرد و از حالات روحی و جسمی و اخلاقی مادر تأثیر می‌پذیرد. به همین ترتیب بزرگان علم دین به مادران متدین و مسلمان که در آرزوی فرزندانی صالح و بالیمان و مهدی‌ی‌آور هستند دستورات و روش‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند. امام علی (ع) می‌فرماید: در شکم مادر خلاصه‌ای از مجموعه صفات ظاهری و معنوی پدر و مادر و اجداد و نیاکان دوردست وجود دارد، همچنین ده‌ها عامل گوناگون دیگر، بر جنین تأثیرهای کوچک و بزرگ و مفید و مضر می‌تواند داشته باشد (مرادی، ۲۱).

بزرگی می‌گفت، پدران و مادران به این دوران باید توجه خاص کنند، دوران قبل از تولد که به آن دوران کاشت می‌گویند. جوانی درست ← انتخاب درست ← نطفه درست؛ و

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

دیگری به دوران تربیت که به آن دوران برداشت می‌گویند. همه کارهای دامن‌پاک مادر ← خانه را دارالقرآن کردن.

اگر پدران و مادران مخصوصاً مادران به این مراحل اهتمام ورزند انشاء الله فرزندان صالح، مؤمن، مهدی‌ی‌آور و دین‌مدار تربیت خواهند کرد.

بزرگان و دانشمندان و علمای دین برای تربیت هرچه بهتر کودک در این دوران مخصوصاً تربیت دینی و پرورش فرزندانی صالح و مؤمن نکات و سفارشات را برای مادران بیان داشته‌اند که در ذیل به چندی از آنها اشاره می‌کنیم:

با کوشش تمام از گناهان بپرهیزند.

حتی الامکان مستحبات را انجام دهند.

آرامش روحی خود را حفظ کنند و سعی کنند عصبانی نشوند.

خواندن قرآن و گوش دادن به آن به صورت روزانه و برای سوره‌های قرآن خواص بسیار

بالایی بیان داشته‌اند: طوری که برای هر ماه و هر روز سوره مخصوصی را ذکر کرده‌اند.

خواندن تسبیحات حضرت زهرا بعد از هر نماز و شب قبل از خواب.

خواندن دعاهایی مثل زیارت عاشورا، توسل، جامعه کبیره، آل یاسین، کمیل، سمات،

حدیث کساء و زیارت امام زمان، عهد و... هر کدام ۴۰ روز و در ایام در مناسبات خودش.

خواندن سوره‌های یاسین، یوسف، حدید، حشر، تغابن، جمعه، صف، توحید، قدر، انبیاء، در

این ایام مکرر که توصیه‌های زیادی شده است.

استغفار و خواندن ۴۰ شب نماز شب از سفارشات دیگر این دوران است.

صحبت با جنین در این ایام که این رفتار خاطرات خوبی را برای کودک از دوران قبل از

تولد به یادگار می‌گذارند.

در طول بارداری توجه بیشتر به تغذیه مادران و نکات بهداشتی آن داشته باشیم و خوردن

میوه‌های مقوی و مفیدی مثل، مویز، انار، سیب و... که هر کدام خاصیت بسزایی دارند از یاد

نبریم و پرهیز مادر از خوراکی‌های مضر و زیان‌آور و توجه به حلال بودن لقمه مادر.

زیارت حرم‌های مطهر اهل بیت و مسجد رفتن و دعا کردن برای فرزندی که در رحم

بشیرت

مفادات
والدین
و
بشیرت

شنیدن روضه‌ها و اذکار اهل بیت و فرستادن صلوات بسیار.
 خوردن به، گلابی، کندر، خربزه با پنیر، خرما و رطب تازه، ازجمله میوه‌های دیگری
 هستند که خاصیت جسمانی و مخصوصاً روحانی بسزایی در جنین دارد. (مخبر، ۱۰۴ - ۱۰۵،
 تهرانی، ۲۷۶)

راهکارهای تربیتی کودک در دوران شیرخوارگی موقع تولد

دومین مرحله‌ای که می‌توان زندگی کودک را به‌سوی دین‌مداری و محبت امام زمان (عج) سوق داد در موقع تولد می‌باشد. کودکی که نه ماه تمام در دنیایی به نام رحم مادر زندگی کرده است و از آن دنیا فقط اخلاقیات و رفتارهای مادر خود را به همراه آورده است، حال پا به دنیایی ناآشنا می‌گذارد که از طرفی، جذابی از رحم مادر بر او سخت تمام‌شده و از طرفی غیر مفهوم بودن این دنیا مشکلات او را دوچندان کرده است و با صدای گریه‌های خود ترس و نارضایتی خود را از آمدن به این دنیا اعلام می‌دارد. در این هنگام بر والدین و اطرافیان اوست که با روش محبت خود او را حمایت کنند. با نور ایمان و یاد خداوند به او آرامش عطا کند. مسیر و طریق سعادت را در این دنیا به او گوش زد نماید که آن نور الهی و معرفت اهل بیت علیهم‌السلام محبت به زمان است. ازجمله آداب اسلامی که در ارتباط با کودک بایست رعایت شود قرار ذیل است:

باز کردن کام کودک با تربت سیدالشهداء علیه‌السلام

غسل دادن کودک با آب فرات در صورت امکان

انتخاب نام مبارک بر فرزند ازجمله: محمد، فاطمه، علی و...

گفتن اذان و اقامه در گوش کودک

عقیقه، قربانی و تغذیه حلال و طیب برای کودک و مادر فراهم نمودن و ... (سایت تبیان)

بیت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - پاییز و زمستان ۱۳۹۶

شیر مادر از نعمت‌های بزرگ الهی می‌باشد که خداوند بر نوزاد عطا کرده است. تا در ۲ سال اول زندگیش که توان خوردن و نوشیدن غذاهای دیگر را ندارد بتواند نیاز خود را با شیر مادر برطرف کند. پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرموده است: برای طفل هیچ شیری بهتر از شیر مادر نیست.

شیر مبتلا شدن کودک به بیماری‌های عفونی را کم می‌کند و همچنین تا حد زیادی از مبتلا شدن کودک به بیماری آسم، اگزما، دیابت در بزرگسالی، بیماری‌های دستگاه گوارش، سوءهاضمه و غیره در او کم می‌شود. شیری که مادر به کودک می‌دهد فقط تغذیه او نیست، بلکه تبادل محبت بین کودک و مادر است. مادر با این شیر فقط جسمی او را نمی‌سازد بلکه به لحاظ روحی، معنوی و عاطفی بر کودک تأثیر می‌گذارد. شایسته است مادران برای هرچه بهتر تربیت نمودن فرزندان خود این نکات را در نظر داشته باشند:

با نام خدا شیردهی را آغاز کنند و حتی‌الامکان کودک خود را با وضو شیر دهند که این سفارش مادران بزرگوار است که در طول تاریخ فرزندان تأثیرگذار را به جامعه اسلامی اهدا نموده‌اند، کسانی مثل امام خمینی (ره)، شیخ مفید، آیت‌الله امینی و علامه حلی... مقدس اردبیلی از زبان مادرش می‌گویند که مادر فرموده: «هرگز به لقمه شبهه‌ناک لب نزد و قبل از شیر دادن او در همه حال وضو گرفتم». (تهرانی، حیدری کاشانی، ۲۶۳)

اهمیت لقمه حلال و پاک چه برای مادر و چه برای کودک بسیار زیاد است حال فرقی نمی‌کند که در دوران جنینی باشد یا در دوران شیردهی و یا شبهه‌ناک نبودن شیری که طفل می‌خورد چرا که بنیه جسمی و روحی او با این شیر مستحکم می‌شود پس هر طور شیری که باشد کودک به همان سو کشیده می‌شود، کسی مثل پسر شیخ فضل‌الله نوری از پستان زن ناصبی و دشمن اهل‌بیت شیر می‌خورد و دشمن اهل‌بیت و اسلام می‌شود طوری که در صحنه اعدام پدر دست می‌زند و خوشحالی می‌کند و یا دشمنان امام حسین علیه‌السلام در عاشورا که سخن حقیقت و راستی را نمی‌شنیدند و امام فرمود: این‌ها شکم‌هایشان از مال حرام پر شده است و نور حق در وجود این‌ها وارد نمی‌شود. یا کسانی مثل شیخ مرتضی انصاری می‌شوند که

بشیرت

مفاتیح فیض و النور

کتاب‌های دینی بسیار را به حوزه اسلام هدیه کرد و خدمات به سرایی نمود و حتی به مادرش گفتند فرزندت به درجات عالی علم و تقوا رسیده است. وی در پاسخ گفت من در انتظار آن بودم که فرزندم ترقی بیشتری داشته باشد؛ زیرا من به او شیر ندادم مگر اینکه با وضو بودم و حتی در شب‌های سرد زمستان بدون وضو او را شیر نمی‌دادم. (بذرافشان، ۶۰)

این است اثرات تقوا و نور ایمان که در وجود مادر خداوند قرار داده که وقتی با محبت و مهربانی او همراه شود معجزه می‌کند.

بسیاری از بزرگانی که از تأثیرات شیر بر آینده فرزند آگاه بودند حتی از شیرهای شبه‌ناک هم پرهیز می‌کردند. در نقل است که هنگامی که ابوالمعالی مشهور به امام الحرمین کودک شیرخواره‌ای بود روزی گریه می‌کرد و آرام نمی‌گرفت پدرش در این هنگام دید زنی از همسایگان برای آرام کردن کودک سینه خود را در دهان او گذاشت و کودک پس از خوردن کمی شیر آرام گرفت. پدر ابوالمعالی از این کار چنان ناراحت شد که کودک را از آغوش آن زن گرفت و سرش را به طرف پایین قرار داد که هرچه شیر خورده بود بازگرداند. آنگاه گفت: مرگ فرزندم برایم آسان‌تر است از اینکه زنده بماند و ببینم طبیعت کودکم آمیخته با شیر زنی شود که او را نمی‌شناسم.

خود ابوالمعالی می‌گوید: در هنگام درس و بحث گاهی یک نوع سستی در من ایجاد می‌شود و این اثر همان شیری است که در بدنم مانده است.

زمان شیر دادن با اشک و محبت امام حسین (ع) و اهل بیت درآمیختن و آن‌ها را حسینی و مهدوی بار آوردن

فرصت شیر دادن به فرزند را با تلاوت زیبای قرآن و یا شنیدن آن همراه سازیم که با این عمل زمینه‌های قرآنی فرزندان فراهم می‌شود و عشق به قرآن را با گوشت و پوست او درآمیزد.

توصیه‌ای که امام صادق علیه السلام بر مادران شیرده دارد: فرزندت را از یک سینه شیر مده بلکه به هنگام شیردهی، کودک را از هر دو سینه سیر و سیراب کن تا برای او هم غذایی کامل باشد و هم نوشیدنی جان فزا.

لحظه شیردهی کودک را به یاد و ذکر و محبت امام زمان (عج) همراه نماییم و نام‌های

بشیرت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

آن حضرت و سلام دادن به آن حضرت را تکرار کنیم مثل سلام علیک یا ابی صالح المهدی، یا مهدی ادرکنی، صلوات، خواند دعای فرج و دعا‌های آن حضرت و...

حالات روحی مادر تماماً در شیر تأثیر می‌گذارد و در وجود کودک وارد می‌شود، پس مادران عزیز توجه کنند هنگام شیر دادن کودک آرامش خود را حفظ کنند و از حالاتی مثل عصبانیت، غضب و رذایل اخلاقی پرهیز کنند. (حیدری، ۲۹۸ - ۳۰۲)

راهکارهای تربیتی

ازجمله راهکارهای تربیتی را که در تربیت کودک در نظر داشته باشیم موارد ذیل می‌باشد:

بشیرت

۱- انتخاب مربی دلسوز و مهربان و آگاه به مسایل و امورات دینی و مهدوی و روش‌هایی کاربردی.

۲- استفاده از روش‌های قصه‌گویی و نمایشی در قالب مفاهیم دینی.

۳- استفاده از بازی‌های شاد و متنوع در سطح کودکان با اهداف ارائه مفاهیم دینی و مهدوی.

۴- استفاده از هنرهای مختلف مثل نقاشی و شعر و... با هدف ارائه مفاهیم دینی.

۵- بیان داستان‌هایی از سیره پیامبر صلی‌الله علیه و آله و معصومین علیهم‌السلام در سطح کودکان و فهم آن‌ها.

۶- میدان دادن به کودک برای تجربه‌آموزی.

۷- خانه‌ها را دارالقرآن کردن و مأنوس کردن خانواده با نور قرآن.

۸- تشویق کودکان با جایزه دادن و تعریف کردن از او و تأیید کردن او.

۹- ارائه دستورات دینی و معارف مهدوی همراه با محبت و خوشرویی به کودک.

۱۰- برگزاری مسابقات علمی و فرهنگی در زمینه آموزه‌های دینی و مهدوی برای کودکان.

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که تربیت دوران کودکی نقش سرنوشت‌ساز را برای کودک دارد و آنچه که در کودکی در ذهن کودک نقش می‌بندد ماندگار و جاویدانی است، شبیه نقشی که بر روی سنگ نقش می‌شود. در این دوره تربیت دینی کودکان از اهمیت خاصی برخوردار و در ای دوره والدین فرزندان‌شان را دین‌مدار تربیت نمایند و نسبت به تعالی روح خود و روح کودک بسیار اهمیت بدهند.

والدین کوشش نمایند دین‌داری را در درون خانه خود وارد نمایند. رعایت مسائل دینی، نماز خواندن والدین، اخلاقیات، رفتار و متانت والدین در تربیت دینی کودکان نقش مؤثری دارد.

بشریت

آگاهی از روش‌های تربیتی امروزی، برای والدین لازم است تا بتوانند بهترین و مناسب‌ترین روش را در امر تربیت کودکان خود مورد استفاده قرار دهند.

والدین از روش‌های تربیت دینی و مهدوی، در تربیت کودکان خود نایست غفلت کنند و برای جذاب و شیرینی تربیت دینی کودکان خود، از روش داستان و قصه‌گویی، بازی، نمایش، بیان خاطرات شیرین استفاده نمایند. محبت و عشق به اهل‌بیت را در ذهن کودک خویش ثبت و ماندگار بسازند

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. قمی، عباس، مفاتیح الجنان.
۳. کارگر، رحیم، تعلیم و تربیت در عصر ظهور.
۴. آقا تهرانی، مرتضی کاشانی، محمدباقر، خانواده و تربیت مهدوی، آتود، ۱۳۸۹.
۵. بذرافشان، مرتضی، صد حکایت تربیتی، حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
۶. پوینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، رستم خانی، ۱۳۷۷.
۷. تبیان، سایت تخصصی مهدویت، مؤسسه مهدویت.
۸. داوودی، محمد، اعرافی، علی رضا، سیره تربیتی پیامبر(ع) و اهل بیت (ع)، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۹. دشتی، محمد، شرح نهج البلاغه.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد.
۱۱. ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، مصحح، سید حمید حسینی، مترجم حمیدرضا شیخی، دارالحديث، ۱۳۸۷.
۱۲. زکریا، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، بیروت، ۱۴۲۹ هجری.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مترجم علی کرمی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. علاءالدین، سید محمد رضا، نگرشی نو به تربیت دینی کودکان و نوجوانان، پیام صادق، ۱۳۸۰.
۱۵. فیض الاسلام، سید علی نقی، صحیفه کامله سجاده.
۱۶. مخبر، سما، با همکاران، ریحانه بهشتی یا فرزند صالح.
۱۷. نراقی، علی محمد حیدری، شرح رسانه حقوق امام سجاد (ع)، ۱۳۸۸.
۱۸. مرادی، زهره، تعلیم و تربیت کودک.

بشیرت

مقالات - نقش والدین در تربیت مهدوی

حقوق متقابل والدین و فرزند

کلمه معصومه فاضلی *

چکیده

رعایت حقوق متقابل افراد در هر بخش از جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است. در این مقاله به حقوق متقابل والدین و فرزندان پرداخته شده است از جمله حقوقی که برای فرزند در این مقاله بر شمرده شده است، حق تربیت، حق ابراز محبت و حق پرورش اجتماعی فرزندان است. همان طور که والدین مسئولیت هایی را دارند فرزندان هم دارای تکالیفی در برابر آنها هستند که باید انجام دهند. از آن جمله نیکی به پدر و مادر است که در آیات و روایات به فراوانی بر آن تأکید شده است.

اهتمام به رعایت حقوق و تکالیفی که در برنامه اسلام، بر عهده هر صنف از افراد که گذاشته می شود، علاوه بر پیامدهای فردی و روانی، عواقب اخروی و جزای و بازخوردهای اجتماعی را نیز به دنبال دارد که سبب رشد و بالندگی هر فردی به همه لحاظ می شود.

کلیدواژه: حقوق، تکلیف، والدین، فرزند

*. کارشناسی ارشد تفسیر.

در اسلام به رابطه میان زن و شوهر بسیار تأکید شده است اگر که این رابطه با انس و الفت و عشق همراه باشد، مطمئناً خانواده‌ای با پایه‌های محکم و استوار برای خود فرزندان‌شان خواهند ساخت. وقتی فرزندان در محیط خانه صداقت، درستی، محبت، ... را در میان پدر و مادر خود می‌بینند آن‌ها نیز همین رفتار را پیش می‌گیرند والدین را الگو خود قرار می‌دهند، همین نشان دادن عملی رفتارهای صحیح نوعی تربیت کردن است، البته تربیت فرزند باید به گونه‌ای باشد که آینده‌ساز خود کودک و جامعه‌اش باشد. والدین باید سعی کنند که استعدادهای فرزندان‌شان را شکوفا کنند و او را در مسیر صحیح هدایت کنند و همین شکوفا شدن استعدادها عامل مهمی در آینده شغلی و اجتماعی کودک خواهد داشت. والدین باید به کودک بیاموزند که چه رفتاری داشته باشد، چگونه با مشکلات روبرو شود و با آن‌ها مبارزه کند و دچار یأس و ناامیدی نشود. تربیت صحیح باید همراه با محبت کردن صحیح باشد، همان گونه که خداوند عشق به فرزند را در سرشت والدین قرار داده است، لطف و محبت و احترام به والدین را هم در فطرت کودک قرار داده است. فرزند باید احترام به والدین و تکریم آن‌ها را در همه حال چه در زمان پیری یا بعد از مرگشان بجا آورد و این در دین ما بسیار تأکید شده است.

بشر

مقاله‌ای - حقوق متقابل والدین و فرزند

متقابل: از «قبل» می‌باشد و به معنای: «هو مواجهة فی تمایل و یلازمه وجود خلف له متصلاً أو منفصلاً». (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۸۶/۹)؛ رویارویی و داشتن مخالفت در طرف دیگر است.

وظیفه: از «وظف» است و به معنای «الزمه اياه» (فراهیدی، ۴۱۰، ۳۵۸/۹) کسی را ملزم کردن است و «هل فيه شيء موظف لا تجوز تجاوزه» (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۲۹/۵) و فرد در آن چه که موظف است، حق تجاوز ندارد؛ و در اصطلاح: آنچه که اجرای آن شرعاً و یا عرفاً در عهده کسی باشد.

حقوق: از «حق» و به معنای ثبوت همراه با مطابقت در واقع است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۶۲/۲) ملزم به انجام دادن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۹/۱۰) و نقیض باطل است. (فراهیدی، ۴۱۰، ۶/۳) حق، امری است اعتباری که بر حسب آن، شخص یا گروه خاص قدرت قانونی پیدا می‌کنند که نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شی یا شخص دیگر انجام دهد و لازمه آن، امتیازی برای ذی‌حق بر دیگران و اختصاص متعلق حق به وی می‌باشد.

والدین: از «ولد»: به معنای فرزند انسان یا غیر انسان است که به تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود. والد: پدر و والده: مادر، هر دو حقیقی هستند به خلاف «ام» که اعم می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۳/۲)

وظایف والدین در قبال فرزندان

برای اینکه فرزندان خوب و سالم و پرورش‌یافته‌ای داشته باشیم باید قبل از تولد کودک و حتی قبل از آن یعنی در انتخاب همسر توجه کرد چون این مادر است که در سرنوشت و تربیت فرزند نقش بسزایی دارد. در اسلام که کامل‌ترین مکتب و آیین حق

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

است مراتب انتخاب همسر را بیان نموده است در قرآن نیز به اهمیت مسائل تربیتی به صراحت بیان شده است با رجوع به سنت ائمه معصومین علیهم السلام، نیز می بینیم که آن ها نیز به این مقوله بسیار اهمیت می دادند از آن جمله در هنگام تولد، گفتن اذان و اقامه، شیر دادن و احکام آن، عقیقه و نام گذاری که از والدین خواسته شده که نام نیکو بر فرزندان خود بگذارند و این را حق مسلم بر گردن والدین قرار داده اند. پس می بینیم که موارد زیادی ذکر شده است ولی ما در اینجا به مختصری از این وظایف اشاره می کنیم.

مسئولیت تربیت

بشر

مقاله حقوق متقابل والدین و فرزندان

لزوم تربیت: در وجود هر انسانی، کمالات و استعدادهایی وجود دارد که مختص آدمی است و با حیوانات از این جهت اشتراکی ندارد. این ودیعه الهی به صورت بالقوه وجود دارد و به خودی خود قابلیت شکوفایی و عرضه شدن ندارد بلکه نیازمند زمینه و محیط است که عامل تعلیم و تربیت این مهم را به وجود می آورد. تربیت در لغت از ماده ربو، همان زیادت و حصول نشأ جسمانی و ظاهری مادی توسط والدین است. (فراهیدی، ۴۱۰؛ ماده ربو) تربیت در انسان به معنای فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش استعدادهای درونی و قوای جسمانی و روانی او برای وصول به کمال مطلوب است و این کار درواقع عملی است آگاهانه با هدف رشد دادن، ساختن و دگرگون کردن استعدادهای مادرزادی بشر. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۸، ۳۹) و در فرهنگ اسلامی نیز مسئله تعلیم و تربیت، تعلیم و تزکیه دو جز جدایی ناپذیر از یکدیگر بوده و هدف از بعثت انبیا را تشکیل می دهند و هدف از نهضت و بعثت انبیا، تعلیم و تربیت بوده است. (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۲۶)

اولین جایگاه رشد کمالات انسانی در هر فردی محیط امن خانه و وجود پرارزش پدر و مادر می باشد والدین می توانند باتدبیر عاقلانه و سرشار از محبت به تربیت فرزندان بپردازند و اولین مربیان در طول زندگی هر فردی قطعاً والدین او می باشند.

لزوم تربیت از جانب والدین برای فرزندان

یکی از اساسی‌ترین حقوق آن‌ها به شمار می‌آید چنان‌که در سیره ائمه اطهار به‌وفور به این مهم پرداخته شده است، همانند این حدیث از امام علی (علیه‌السلام) که می‌فرماید: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَذَبٍ حَسَنٍ». (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۵/۱۶۴) پدر هیچ هدیه و بخششی را به فرزندش عطا نکرده که برتر از ادب و تربیت نیکو باشد. یا اینکه رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) می‌فرماید: «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ إِذَا وَلِدَ وَأَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ إِذَا كَبِرَ وَأَنْ يُعِفَّ فَرْجَهُ إِذَا أَدْرَكَ». (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۵/۱۶۹)

و بسیاری دیگر از این روایات که همگی بر لزوم تربیت فرزند سفارش می‌کنند و خواهان اجرای صحیح تعلیم و تربیت از سوی والدین در حق فرزندان هستند.

بشر

راهکارهای تربیت

در امر تعلیم و تربیت، در کتب تربیتی راهکارهای متعددی برای تأثیر و تحقق اصول تربیتی ذکر شده است که در این مجال کوتاه تنها به ذکر سه مورد از آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف: پند و اندرز

در پستی‌وبلندی‌های زندگی و در کشاکش میان عقل و شهوت که در وجود هر انسانی وجود دارد و به‌خصوص در دوران کودکی تا جوانی، وجود تکیه‌گاهی عالم و هوشیار موهبتی بسی عظیم و ضروری است که هر تشنه به آگاهی، به‌خوبی اهمیت او را درک می‌کند. والدین دلسوز به‌خوبی می‌توانند این نقش را برای فرزندانشان ایفا کنند و با ذخایر گران‌سنگ از زندگی می‌توانند، سبب تصمیم‌گیری‌های بهتر اولاد خویش شوند. پند و اندرز از سوی والدین یک عامل رشد و هدایت در انسان است چراکه برآمده از عشقی پاک از سوی والدین است و همچنین اجبار و زوری هم در کار نیست. امام

سجاد (علیه السلام) در اهمیت وجود راهنمایی دلسوز می فرماید: «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ رَاحِمٌ يَرْشِدُهُ وَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۵۹/۷۵) کسی که عالمی حکیم نداشته باشد که او را راهنمایی نماید، هلاک خواهد شد... و باید این را هم دانست که فطرت انسانی با پند و اندرز آمیخته است و می تواند پذیرای اندرز باشد امام علی (علیه السلام) می فرماید: «الموعظ حیات القلوب» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۲۲۴/۱) اندرزها زنده کننده دل هاست. پس چه نیکوست که انسان نصایح و تذکرات دیگران را همچون هدیه ای گران بها، از آن ها بپذیرد و سپاس گذار تجربیات آن ها باشد.

ب: تشویق

تشویق میلی برگرفته از باطن آدمی است و هرگاه انسان در مقابل کار خوبی که انجام داده مورد تشویق واقع می شود، سبب خوشنودی و رضایت مندی او می شود و همین امر است که سبب رشد و شکوفایی بیشتر استعدادها و افزایش اعتماد به نفس در او می شود. کودک نیز در اثر تشویق کمالات مخفی او آشکار می شود و از این طریق ساخته و پرداخته می شود. «با تشویق کردن کودک می توان او را به سمت کارهای مطلوب سوق داد و از کارهای ناشایست بازداشت و گاهی اندک نوازشی به کودک نیرو می دهد تا به تلاش بپردازد. از آن لذت ببرد و در این صورت روحیه ای شاد پیدا می کند و دست از ناسازگاری برمی دارد». (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۲۶۵)

در امر تشویق نکاتی حائز اهمیت است تا نتیجه بهتری از تشویق کردن به دست آید:

تحسین و تشویق باید در مقابل کارهای ممتاز باشد و نه به صورت دائمی، چرا که در این صورت ارزش خود را از دست می دهد. (امینی، ۱۳۷۵، ۳۷۵)

از مسائلی تشویق به عمل آید که خطر و زیان فردی و اجتماعی به بار نیاورد و به کارهای ترغیب کنیم که مورد تأیید شرع باشد. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۸، ۱۰۸)

بشیرت

مقاله حقوق مقابل والدین و فرزندان

علت تشویق باید معین باشد تا کودک بداند برای کدام کار شایسته‌ی تشویق شده

است. (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۲۶۶)

تشویق و تحسین نباید از حد تجاوز کند زیرا ممکن است کودک را به غرور و تکبر مبتلا سازد چنانچه امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: در مدح کسی زیاده‌روی و مبالغه نکن. (امینی، ۱۳۷۵، ۳۷۶)

تشویق صورت رشوه به خود نگیرد، مثلاً به کودک نگوئید اگر برادرت را اذیت نکنی به تو شیرینی می‌دهم چون در این صورت کودک تصور می‌کند که هر وقت به او شیرینی ندادند می‌تواند برادرش را اذیت کند. (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۲۶۶)

ج - تنبیه: در امر تربیت، کسی را نمی‌توان به‌زور و اجبار وادار به هدایت و انجام امری کرد، چرا که امری اختیاری می‌باشد. همیشه برخی از انسان‌ها بر اساس خباثت باطنی و شرارت درونی که دارند در سایه قانون و مقررات صحیح پیش نمی‌روند و به سرکشی از قوانین می‌پردازند که در این صورت راهی جزء تنبیه باقی نمی‌ماند. البته باید این را فراموش نکرد که «ابزار تنبیه و انذار تنها در صورت یأس از تأثیر ترغیب و تشویق جایز است». (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۸، ۱۱۱)

ازجمله روش‌های تنبیه ای، تنبیه بدنی است. غالباً این روش در فرزندان سازنده نیست، بلکه به‌عنوان یک عامل بازدارنده در تربیت محسوب می‌شود. کودک ممکن است از ترس والدین در حضور آن‌ها مرتکب عمل خلاف نشود ولی این عادت بد او غالباً از بین نمی‌رود. (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۲۶۵)

در رابطه با آثار سوء تنبیه چند نکته وجود دارد ازجمله:

تداوم و استمرار در تنبیه بدنی باعث می‌شود که فرد به آن عادت کرده و در نتیجه از کارائی آن کاسته و نهایی بی‌اثر می‌گردد (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۲۶۵).

کودک به‌وسیله تنبیه بدنی عادت می‌کند که در برابر زور بدون چون و چرا تسلیم گردد و با این منطق خو بگیرد که زور و قلدری پیروز است. (امینی، ۱۳۷۵، ۳۶۴)

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

پس عاقلانه این است که در برابر خطاها و اشتباهات فرزند از رنج و تنبیه

مناسبی بهره برد، به عنوان مثال:

تنبیه لازم نیست همیشه زبانی باشد، بلکه گاهی با بی‌اعتنایی کردن می‌توان ابراز ناراحتی خود را به کودک اعلام کرد.

قبل از تنبیه باید ریشه و علت تخلف را جویا شد تا با از میان بردن آن از تکرار تخلف جلوگیری کرد. (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۲۶۲)

تنبیه اندک باشد و ادامه‌دار نباشد و مادر نقش میانجی گر را داشته باشد و اینکه عذر او را بپذیریم و راه توبه را همیشه باز گذاریم، به تعهدش بها دهیم و اگر تکرار کرد قانون را اجرا نمائیم. (اسماعیلی زاده، ۱۳۸۸، ۱۱۳)

بشرت

دوره‌های تربیتی

هر انسانی دارای دوره‌های مختلفی می‌باشد که هریک بسته به عوامل متعدد با هم متفاوت هستند و نوع نیازها و شیوه‌های تربیتی در آن‌ها متفاوت است و در اسلام به پنج مرحله تقسیم می‌شود، کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و پیری که در این اثنا فقط به مسائل تربیتی در سه دوره کودکی، نوجوانی و جوانی پرداخته می‌شود.

کودکی

پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) می‌فرماید: فرزند در هفت سال اول سید و آقا و در هفت سال دوم مطیع و فرمانبردار و در هفت سال سوم وزیر و مسئول است. (طبرسی، ۱۲۱۴، ۲۲۲)

تعبیری که در کلام معصومین (علیهم‌السلام) ما مشاهده می‌شود همگی سرشار از عشق و علاقه آنان به کودکان است و نشان دهنده اهتمام آن‌ها به مسئله اهمیت این دوران و حساس بودن در دوره کودکی است. امیر المومنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ولدک ریحانتک سبعا...» (دشتی، ۱۳۷۹، ۳۴۳/۲۰) امام در اینجا کودک را به گلی خوشبو برای ما تعبیر کرده است تا به ما بفهماند که کودکان بسیار حساس و

لطیفند. در عده‌ای دیگر از سخنان ائمه (علیهم‌السلام) وارد شده که فرزندش در هفت سال آغازین زندگی باید آزاد و رها باشند و در اوج آزادی قرار گیرند نه این که به عقیده برخی از والدین، در این سن کودک را فقط امر به بکن، نکن نمایند. در این دوره چون ذهن کودک به رشد کافی نرسیده، عملاً برای تجزیه و تحلیل عقلی آمادگی ندارد پس بیشتر از حواس خود بهره می‌گیرد و به فعالیت‌های حسی حرکتی بیشتر متمایل اند و به‌وسیله بازی کردن می‌توانند تجربیات زیادی به دست آورند. امام صادق (علیه‌السلام) فرموده‌اند: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۷۳/۲۱) فرزندت را هفت سال واگذار تا بازی کند. باینکه: «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ». (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۷/۶)

فرزند در این سن بسیار مهم، تنها نیازمند برآوردن نیازهای جسمانی و مادی‌اش از سوی والدین نیست بلکه او برای رشد عقلی، عاطفی، روحی و... نیز به وجود پرمهر پدر و مادر نیازمند است. کودکی که در این سن محبت کافی ندیده باشد در دوره‌های بعدی دست‌خوش خطرات و لطمات فراوان می‌گردد و غالباً اختلال و تنش‌هایی که در رفتار و اعمال جوانان در دوران بلوغ ظاهر می‌گردد ناشی از کمبود توجه در دوره طفولیت و نبودن برنامه صحیح تربیتی است.

ارزش نهادن و اهمیت دادن به این دوره ثمراتی را نیز به همراه دارد همچون:

شکوفایی استعدادهای نهفته کودک

اعتماد او به پدر و مادر

مهیا شدن کودک برای دوران اطاعت

آرامش روحی و روانی کودک در دوران بعدی

ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس و پرورش شخصیتی مستقل (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۶۲)

نوجوانی

در پایان هفت سال اول زندگی، به تعبیر پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) کودک وارد هفت سال دوم می‌شود که بخشی در دوره کودکی و بخشی در دوره نوجوانی قرار دارد.

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

در این مرحله کودک دیگر از لحاظ جسمی قوی‌تر شده است و بهتر مسائل عقلی را درک می‌کند و تا حدودی می‌تواند مسائلی را تحلیل کند ولی هنوز نمی‌تواند فساد و صلاح خویش را تشخیص دهد. در این دوره به فرموده امامان معصوم فرزند قابل ادب شدن است و فرمانبردار است. حضرت علی (علیه‌السلام) به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُو قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۷۸/۲۱ - مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۲۳/۱) قلب نوجوان بسان زمین خالی است هر آنچه در آن افکنده پذیرا باشد از این رو پیش آنکه دلت سخت و فکرت مشغول گردد، به ادب و تربیت تو مبادرت وزیدم.

بشیرت

و درجایی دیگر از ایشان روایت شده: «حق فرزند بر پدر آن است که نامش را نیکو قرار دهد، او را به‌خوبی تربیت کند و به او قرآن بیاموزد.» (دشتی، ۱۳۷۹، ۱۲۷۴/۶)

در این دوره کودک به مدرسه وارد می‌شود و تحت برنامه‌ی آموزشی و تربیتی منظمی قرار می‌گیرد و تکالیفی را که بر عهده او محول می‌شود را سعی می‌کند انجام دهد.

تمام حرکات و رفتار و نحوه کنترل عواطف و احساسات انسان در بزرگسالی مرهون آموزش و تأدیب در دوره هفت سال دوم است، زیرا این مرحله بهترین دوره‌ی رشد و تبلور هوش و حافظه بوده و سرعت یادگیری نوجوان فوق‌العاده است. (فرهادیان، ۱۳۷۷، ۷۰) و طبق فرموده امام علی (علیه‌السلام)، کودک در این برهه زمانی خالی‌الذهن و بدون مشغله است و لذا آمادگی پذیرش را دارد و این وظیفه والدین و مربیان است که با آموزش معارف و مبانی اعتقادی، پایه‌های ذهنی کودک را در همین سنین محکم سازند تا بعداً دچار طوفان‌های شدید اعتقادی و فکری نشوند.

جوانی

هفت سال سوم زندگی مصادف با دوران بلوغ و برورن مساهمت و تفاوتها در

فرزند است، دیگر از آن شور و نشاط دوران کودکی خبری نیست در این سن، او کاملاً متفاوت شده، در سخنان اطرافیان فرو می‌رود، ساکت و تودار می‌شود. غالباً می‌خواهد که در جمع مطرح شود و نقش و مسئولیتی بر عهده بگیرد. حالات و شخصیتی ناپایدار دارد و گاهی نسبت به دیگران بی‌اعتماد است در کارها بی‌حوصله و از کمبودهای خود، شکایت می‌کند. در کل این سن پرهیاهو و پرتنش جوان بسیار حساس و زودرنج است همان‌طور که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) می‌فرمایند: «به شما سفارش می‌کنم که نسبت به جوانان مهربان باشید، زیرا آنان در این هنگام نازک‌دل هستند». (فرهادیان، ۱۳۷۷)

در این دوره‌ی حساس و با وجود دنیای حاضر که با سرعتی سرسام‌آور می‌تازد و به‌پیش می‌رود و در این آشفته‌بازار حیرانی و سرگردانی و وجود مسائل عقیدتی، ملیتی و فرقه‌ای...، جوان دچار آشفتگی و بحران‌های درونی بیشتر با دنیای بیرون خود پیدا می‌کند و گاهی در تحلیل بین آنچه که می‌بیند و آنچه که می‌شنود و آنچه که باید بکند یا نکند دچار اختلال می‌شود و گاه دچار بحران شخصیتی می‌شود. گاه از نبوده‌های مادی و ظاهری که دارد به درد حقارت مبتلا می‌شود و خواهان تغییر وضعیت است و به انکار واقعیات اطرافش می‌پردازد. اینجاست که نقش والدین مدیر و مدبر، چند چندان‌کی شود. والدین می‌توانند با به‌کارگیری حربه‌های تربیتی و آموزشی و مهربانی مناسب و به هنگام، جوان خود را آگاه سازند و او را با حقایق آشنا کنند.

در صورت عدم تدبیر والدین و مربیان، جوان در این برهه خطرناک دچار انزوا و مشکلات روانی و اعتقادی و دینی می‌گردد و چه‌بسا به اعتیاد و نیز گرایش پیدا کند و سبب تباهی خود و جامعه می‌شوند.

محبت و مهرورزی نسبت به فرزند

ثروت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

محبت و عشق ورزیدن، موهبتی الهی که در وجود هر انسانی نهاده شده و الهی می

قوی در امر تأدیب و تربیت است. هر انسانی به محبت اطرافیانش نیاز دارد و این نیاز عاطفی و روحی در وجود کودکان بیشتر از دیگران است چرا که آن‌ها به وجود ضعف بدنی و نقصان‌هایی که دارند این احساس نیاز در آن‌ها بیشتر است. با محبت به کودکان می‌توان سبب ساختن روح و روان و شخصیتی آن‌ها شد و روحیه اعتماد به نفس و همگرایی و همدلی را در آن‌ها تقویت کرد. بازهم در کلام گوهریار محبان به کودکان، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) سرشار از لزوم محبت کردن به کودکان است. به‌عنوان نمونه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) می‌فرماید: «أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۹/۶) کودکان خود را دوست بدارید و به آن‌ها اظهار محبت کنید، پس اگر به آن‌ها وعده‌ای دادید به آن وفا کنید زیرا آنان روزی خود را به دست شما می‌بینند.

بشیرت

و همچنین فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَنَا» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۳۹۳/۸) کسی که به کودک ما ترحم نکند و به بزرگسال ما احترام نگذارند، از ما نیست.

کودک قبل از تولد و در دوره جنینی نیز محبت مادر و نوازش‌های او را درک می‌کند و بعد از تولد هم وقتی که مادر از سینه به او شیر می‌دهد و او را نوازش می‌کند این گرمی و علاقه سبب آرامش نوزاد می‌شود. کودک همیشه باید احساس کند که پدر و مادرش او را دوست دارند و به او توجه می‌کنند. هنگامی که کودک در خانه محبت و علاقه متقابل بین والدین را می‌بیند و در این محیط رشد پیدا می‌کند، او نیز در بزرگسالی فردی مهربان و رئوف خواهد شد و محبتش را نثار دیگران می‌کند؛ اما اگر کودک در دوران کودکی در محیط خانه محبت والدین را ندیده باشد دیگر معنای محبت و مهرورزی را نمی‌فهمد و به تندی و خشونت عادت می‌کند و دیگر هیچ تضمینی برای آینده او وجود ندارد.

در جامعه‌ای که مردم با محبت و مهربانی با یکدیگر برخورد داشته باشند، عصبی و روانی بسیار کم می‌شود و احترام به یکدیگر زیاد می‌شود و در صورت کمبود محبت چه بسا موجب بیماری‌های روحی همچون بدبینی، نومییدی، زودرنجی و توقعات بی‌مورد و ناخرسندی از معاشین ... می‌شود. (اسماعیلی زاده، ۱۳۸۸، ۱۹۰)

راه‌های محبت

در کتب مختلف تربیتی و روانشناختی در حیطه‌ی کودک، راه‌های مختلفی را برای محبت کردن به فرزند برشمرده‌اند که البته در هر دوره سنی، نوع محبت کردن قطعاً متفاوت می‌شود مثلاً نوزاد از نوازش کردن لذت می‌برد ولی یک نوجوان شاید از نوازش کردن خوشش نیاید.

محبت به کودک

بوسیدن کودک (محمدیان، ۱۳۷۷، ۱۶): بوسیدن کودک یکی از نشانه‌های ابراز علاقه به او است که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) این عمل را دارای ثواب می‌داند «أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۹۲/۱۰۱) فرزندان خود را زیاد ببوسید زیرا با هر بوسه برای شما مقام و درجه‌ای در بهشت فراهم می‌شود. اظهار محبت زبانی، هم‌بازی، شدن با کودک، احترام به کودک، وفای به عهد.

محبت به نوجوان، احترام به شخصیت او، عمل به وعده، عدم تبعیض به فرزندان، تأمین نیازهای فرزند.

محبت به جوان، مشورت و پذیرش نظرات جوان، سپردن وظایف و مسئولیت به آنها، دادن عزت نفس، احترام به شخصیت و افکار جوان.

بُشَرَت

انسان بر اساس فطرت خود نیاز به زندگی اجتماعی و دست جمعی دارد تا بتواند نیازهایش را برطرف سازد و برای این که بتوانیم در کنار یکدیگر زندگی کنیم باید یک سری آداب و شرایطی را رعایت کنیم تا زندگی سالم و توأم با آرامش را داشته باشیم، کودکان و نوجوانان بخش عظیمی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند؛ که شخصیت آنان، نحوه برخورد های اجتماعی و آشنا شدن با آداب اجتماعی را در دوران کودکی و نوجوانی یاد می‌گیرند و این وظیفه والدین است که مسیر زندگی کودکشان را رقم بزنند. ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی که امروز در جامعه به چشم می‌خورد حاصل رفتار و گفتار و کردار والدین با کودکشان بوده است این خانه و خانواده است که به حال و آینده کودک سمت‌وسو می‌دهد؛ و خانه همان اجتماع کوچک است که در آن اجتماع کوچک باید چیزهایی برای اجتماع فردا یاد گرفت.

بشر

شناخت شخصیت خود و دیگران

اولیاء باید به کودکان خود بیاموزند که هر فردی دارای عزت نفس است. خداوند هر فردی را عزیز و با سرشتی پاک آفریده است و دوست ندارد آدمی خود را خوار و ذلیل بداند؛ و اصل آمدن انبیاء هم برای احیای کرامت نفس افراد است تا با شناخت خود بتواند قله‌های سعادت را با رهنمودهایشان ببینند. والدین باید آنچه را که باعث نزول شخصیت کودک می‌شود به او بیاموزند. مثلاً اظهار فقر. لقمان حکیم به فرزندان خود می‌گفت: اگر روزی دچار فقر شدی اظهار نکن که تو را پست و حقیر می‌شمارند و برای تو نفعی نیست؛ و این فقط آزمایشی است از جانب خداوند و تنها نیابت را از خدا بخواه؛ و یا به دارایی دیگران چشم ندوختن و حسرت مال دیگران را نخوردن. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «برترین بی‌نیازی و دارایی نومیدی است و از آنچه در دست مردم است». (دشتی، ۱۳۷۹، ۳۴۲/۷۱۱)

همان طور که حفظ آبرو و شخصیت برای هر کس واجب است، احترام به شخصیت دیگران هم در جامعه امری ضروری است از این رو پدر و مادر باید به کودک بیاموزند همان طور که در جامعه کسی دوست ندارد مورد تمسخر واقع شود پس نیابستی دیگران را هم تمسخر کرد؛ و بهتر است با درکی عمیق از شخصیت دیگران روح تعاون و محبت را در جامعه تحکیم سازیم و این جز در پرتو عمل به آداب اجتماعی اصلاحی میسر نخواهد بود. برخی از سنت‌های نیکو در برخورد با دیگران مثل پرهیز از درشتی با مردم، اخلاق خوب با مردم، دوری از بدخویی و... می‌باشد پس نه تنها کوچک شمردن شخصیت دیگران باعث بزرگی ما نمی‌شود بلکه باعث کوچکی خودمان می‌شود. پس به کودکانمان بیاموزیم که با احترام دیگران در واقع به خودمان احترام کرده‌ایم.

بشریت

مشکلات زندگی و راه مقابله با آن‌ها

انسان در زندگی همواره در حال آزمایش است؛ و گاه در این آزمایش غالب و گاهی هم مغلوب می‌شود. والدین همیشه کوله باری از تجربیات گرانبار هستند که در طول سالیان اندوخته کرده‌اند. از این رو باید این تجربیات را در اختیار فرزندان خود بگذارند؛ و آن‌ها را با سرد و گرم روزگار آشنا کنند در این صورت است که اگر روزی کودک با مشکلی ناشناخته رو به رو شد دیگر خود را نمی‌بازد، ترس و وحشت به خود راه نمی‌دهد بلکه همواره سعی می‌کند مانند والدین خود صبور و مقاوم باشند و در برابر ناملایمات احساس شکست و ناکامی نمی‌کنند از راه‌های مقابله می‌توان به: ۱- امید بستن به خدا ۲- دعا کردن ۳- خواندن نماز برای رفع مشکل ۴- داشتن صبر و مقاومت... را نام برد.

همواره والدین باید به‌عنوان اولین مربیان به کودک بیاموزند که ایمان به خدا بهترین پناهگاه بشر در پیش‌آمدهای سخت روزگار است و همیشه از خدا بخواهند که او را موفق بگرداند و وجود خدا را همیشه در وجود خود احساس کنند و این وظیفه والدین است که این امر را به نحو احسن به کودک یاد بدهند.

خانواده به عنوان کوچک‌ترین مجموعه تشکیل‌دهنده جامعه در اعتلا و یا انحراف آن نقش مؤثری دارد که به اعتلا و یا انحراف خود خانواده پیوند خورده است. بر این اساس یکی از عواملی که موجب ثبات خانواده خواهد شد آن است که اعضای این مجموعه کوچک حقوق یکدیگر را رعایت کنند که این امر باعث می‌شود در جامعه حقوق یکدیگر را رعایت کنند و دیگران هم حقوق این‌ها را رعایت کنند. احترام فرزندان به حقوق والدین نیز در همین حوزه قرار می‌گیرد و باعث می‌شود پدر و مادر را در ایفای نقش راهبری خانواده ترغیب و تشویق خواهند شد و سبب می‌شود تا اهداف جامعه نیز محقق شود. از جمله حقوق والدین احسان و نیکی به آن‌ها، احترام کردن، اطاعت کردن، تأمین معاش آن‌ها در پیری و... که به صورت مختصر به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود.

بشر

مقالات حقوقی و فقهی
مقتبل والدین و فرزندان

با مطالعه‌ی متون دینی مختلف هم می‌بینیم که احترام به پدر و مادر به عنوان فضیلت اخلاقی مورد بحث و دقت بوده است و در احادیث متعددی به این امر سفارش شده است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «بر الوالدین اکبر فریضة» (تیمی، ۱۳۶۶، ۴۰۷) نیکی کردن به پدر و مادر از بالاترین واجبات است و یا این که در جای دیگر می‌فرمایند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوا الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ، وَ سَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۵۰/۳۰)

نیکی به والدین

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین حقوق والدین، احترام و بزرگداشت آن‌ها است که البته قطعاً این بستگی به این دارد که خود والدین نیز در امر تربیت و احترام به فرزندان کوشا بوده باشند و یا اینکه در برخوردشان با والدین خود رفتار مناسبی داشته باشند، فرزندان نیز از آن‌ها الگوبرداری می‌کنند و در نوع برخوردشان با والدین خود تأثیر می‌گذارد. در قرآن کریم نیز در آیات متعددی بر لزوم احسان به والدین تأکید شده است

مانند: «... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (بقره، ۲۳) بر خدا را پرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید.

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (نساء، ۳۶) خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر خود احسان کنید...
«وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (اسراء، ۲۳) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید.

در این آیات دیده می‌شود که احسان به والدین پس از مسئله توحید و یگانگی خداوند بیان شده است و این بیان گر اهمیت مسئله است. در معنای واقعی احسان چنین آمده: ابو ولاء می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: "و بالوالدین احسانا" پرسیدم که این احسان و نیکی چیست؟ فرمود: با آن‌ها نیکو مصاحبت کنی و خوش رفتاری نمایی و آن‌ها را وادار نسازی که آنچه را بدان نیاز دارند از تو بخواهند، اگرچه توانگر باشند (یعنی حوائج آن‌ها را نگفته فراهم کنی) مگر نه این است که خدای متعال می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲) به حقیقت به بر نمی‌رسید مگر از آنچه خود دوست دارید انفاق کنید... (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۵۷/۲)

با توجه به این آیات چنین به دست می‌آید که احسان در مورد نوع خاصی مدنظر نیست بلکه مطلق نیکی کردن موردنظر قرآن است و هرگز مقید به حدودی نیست مگر در حیطه امور شرعیه و دینی؛ و این در حالتی باید رعایت حال و احترام آن‌ها را نمود چه در حیات و چه در ممات، چه این‌که آن‌ها کافر باشند و یا مسلمان امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَ إِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ وَ لَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ...». (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۵۶/۱۰)

پس با برخورد صحیح و با نرمی باید با پدر و مادر رفتار نمود و در به خاطر آنان دین و آخرت خود را نباید نابود کرد، از نظر دنیا و زندگی مادی با آن‌ها مهر و محبت و ملاطفت کن و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آن‌ها

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

نباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق پدر و مادر، در آن جمع است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۳/۱۷) وجوب اکرام و احسان به والدین منحصر به این دنیا و در زمان حیاتشان نمی‌شود بلکه آنان بعد از مرگ هم دارای این حق می‌باشند از جمله: ادای قضای نمازهای فوت‌شده پدر، قضای روزه، ادای دین، نماز و دعا برای آنان، فرستادن صدقه و... امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: آقا و سرور نیکوکاران در روز قیامت مردی است که بعد از مرگ پدر و مادر به آن‌ها نیکی کرده باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۳/۱۷) و از وصایای پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به مردی این است که: «وَالِدَيْكَ فَأَطِعهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَ إِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيْمَانِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۵۸/۲) از پدر و مادر خود اطاعت کن و به آن‌ها نیکی کن زنده باشند یا مرده و اگر به تو دستور دادند که از خانواده و مال خود جدا شوی انجام بده که این از ایمان است.

بشیرت

در باب احسان و احترام والدین احادیث بسیار زیاد است و هرچه در باب اهمیت و لزوم آن گفته شود بازهم کم است و قدر و منزلت این دو گوهر بیش از این‌ها است.

آثار نیکی به پدر و مادر

در قانون الهی رسم بر این است که در مقابل انجام اعمال نیک انسان به او پاداش داده می‌شود و کسی که حقوق والدینش را مقتنم بشمرد و در مقابل آنان متواضع و مهربان باشد پاداش‌های متعدد دنیوی و اخروی در نظر گرفته‌شده است که برخی از آن‌ها به اختصار در اینجا بیان می‌شود:

بهره‌مند شدن از احسان فرزندان در آینده: این رسم الهی است که اگر با دیگران خوش‌رفتار باشید دیگران نیز با شما خوش‌رفتارند و اگر به بدی رفتار کنید در مقابل نیز بدی می‌بینید امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم به این سنت مقدس عمل کنند و به شما نیکی نمایند...» (مجلسی، ۱۴۰۴،

۶۵/۷۴) و از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده: «قال من بر والدیه بر والدیه».

(محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۸۷/۱۵)

افزایش طول عمر: پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ عُمُرًا فَلْيَبِرَّ وَالِدَيْهِ وَ لِيَصِلْ رَحِمَهُ وَ لِيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۷۵/۱۵) کسی که دوست دارد افزایش عمر داشته باشد پس به والدین خود نیکی کند و صله رحم کند و به همسایه احسان کند.

آمرزش گناهان: مردی خدمت حضرت رسول رسید و عرض کرد: کار زشتی نبوده مگر اینکه من انجام داده ام آیا برای من توبه ای است؟ حضرت فرمود: «برو به پدرت نیکی کن تا کفاره گناهانت گردد.» چون آن شخص رفت حضرت فرمود: «اگر مادرش زنده بود نیکی به او بهتر بود.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۲/۷۴)

بشارت

آسان شدن سختی های مرگ: برای آسان شدن سختی جان کندن، راه های در احادیث وارد شده از آن جمله نیکی به والدین است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْفَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ لِقَرَابَتِهِ وَصُولًا وَ بَوَالِدِيهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يَصِبْ فِي حَيَاتِهِ فَقْرٌ أَبَدٌ (صدوق، ۱۳۶۲، ۳۸۹)» هر کس که می خواهد خداوند شدت و سختی های مرگ را بر او کم کند به خویشان خود رسیدگی کند و به پدر و مادرش خوبی نماید پس اگر کسی چنین بود خداوند سختی های مرگ را بر او آسان کند و در زندگی اش هیچگاه فقر و تنگدستی به او نرسد.

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

جایگاه ویژه ارزش مادر

مقام والای والدین بر کسی پوشیده نیست و همه ارزش آن ها را در تداوم زندگی خوب می دانند ولی در این بین مقام مادر بیشتر از پدر است و مسئولیتی که از جانب

فرزند بر عهده مادر است بیشتر از پدر است هر چند در حکم شرعی اگر چه این پدر است

که بر فرزند ولایت دارد و بر مادر ولایتی نیست ولی سفارشاتى که در حق مادر شده بیشتر است و در قرآن نیز در دو آیه پس از سفارش پدر و مادر، از مشقتها و رنج‌های مادر یاد شده است «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان، ۱۴) ما انسان را در مورد پدر و مادرش و مخصوصاً مادرش، که با ناتوانی روزافزون حامل وی بوده و از شیر بریدنش تا دو سال طول می‌کشد، سفارش کردیم و گفتیم: مرا و پدر و مادرت را سپاس بدار، که سرانجام به‌سوی من است.

در تفسیر این آمده که این آیه از جملات لقمان نبوده و به این خاطر در اینجا واقع شده که دلالت کند بر وجوب شکر والدین و به‌خصوص مادر، مانند شکر خدا، بلکه شکر والدین، شکر خدا است، چون منتهی به سفارش و امر خدای تعالی است، پس شکر پدر و مادر عبادت خدا و شکر اوست. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۳۲۲/۱۶)

پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در جواب مردی که پرسید: کدام یک از والدین حق اهم دارد، فرمود: «التی حملته بین الجنین و ارضته بین التدیین و حضنته علی الفخذین و فدته بالوالدین» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۸۲/۱۵) آن کس که فرزند را میان دو پهلوی خویش برداشت و از دو پستان خویش شیر داد و در دامن خویش نگه داشت و پدر و مادر خود را فدای او می‌کرد.

هیئات که آن همه مصائب و سختی‌های را که مادر متحمل می‌شود هرگز قابل جبران کردن نیست آن‌چنان که نبی اکرم (صلی‌الله علیه و آله) فرمودند: «مَا حَقُّ الْوَالِدِ قَالَ أَنْ تُطِيعَهُ مَا عَاشَ فَقِيلَ وَ مَا حَقُّ الْوَالِدَةِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَوْ أَنَّهُ عَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ وَ قَطَرِ الْمَطَرِ أَيَّامَ الدُّنْيَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهَا مَا عَدَلَ ذَلِكَ يَوْمَ حَمَلَتْهُ فِي بَطْنِهَا» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۸۲/۱۵) حق پدر این است که از او در طول زندگی اطاعتش کنی و حق مادر را هرگز نمی‌توانی ادا کنی اگر به عدد شن‌های بیابان و قطره‌های باران

بشتر

مقالات - حقوق متقابل والدین و فرزند

روزهایی در خدمتش بایستی تنها به جای زحمت کاف فرسای دوران برراری او نخواهی بود.

تمام این احادیث و سفارشات ائمه (علیهم السلام) بر این مطلب تأکید دارد که مادر همچون گوهری باارزش می ماند در پهنه ی گیتی و از دامان مادران است که فرزندان رشد پیدا می کنند مادر بسان عشق تمام عیار است، خلاصه محبت الهی است در زمین، پس با اندیشیدن به عمق مسئله به راحتی می توان وجوب احترام ویژه و خاص به آنان را درک کرد.

عقوق والدین

در مکتب اسلام در رعایت احترام والدین بسیار سفارش شده و تأکید می کند که مبدا در مقابل آن ها عمل ناشایستی چه زبانی و چه عملاً مرتکب شوید و پدر و مادر از فرزند ناخشنود شوند و ممکن است که فرزند خویش را عاق کنند. عاق در لغت یعنی: إذا آذاه و عصاه و ترک الإحسان إلیه و هو البر به. زمانی که فرزند پدر و مادر را اذیت کنند و به آن ها احسان نکنند درحالی که آنان به فرزند نیکی می کردند. (مجمع البحرین، ۲۱۵/۵) و روایات بسیار در مورد سختی عواقب عاق والدین بیان شده است همانند این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۸۹/۱۵) و «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۹۲/۱۵) از بزرگ ترین گناهان شرک به خدا و عقوق والدین است. معلوم می شود مسئله احسان به پدر و مادر بعد از مسئله توحید خدا واجب ترین واجبات است هم چنان که مسئله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگترین گناهان کبیره است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۰۹/۱۳)

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



کمترین حد عقوق

در مورد کمترین حد بی‌احترامی به والدین، قرآن به صورت کلی بیان کرده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ

كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». (اسراء، ۲۳) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخورده‌گی رسیدند به آن‌ها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی. در آیه آمده «فلا تقل لهما اف» در مورد کلمه «اف» راغب در مفردات می‌گوید: «اف» در اصل به معنای هر چیز کثیف و آلوده است و به‌عنوان توهین نیز گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۹) درواقع کلمه اف همان آخ در فارسی که انزجار را می‌رساند است. این آیه در مورد کهولت و دوران پیری والدین می‌باشد و بیان شده که در این زمان کمترین بی‌احترامی به آنان نکنید چرا که در این زمان آن‌ها به دلیل ناتوانی احساس نیاز بیشتری به فرزندان می‌کنند. باین‌وجود در این آیه لزوم وجوب احترام آن‌ها، منحصر در دوران پیری پدر و مادر کرد، بلکه آیه می‌خواهد وجوب احترام پدر و مادر و رعایت احترام تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را بفهماند، حال چه در هنگام احتیاجشان به مساعدت فرزند و چه در هر حال دیگر و معنای آیه روشن است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۱۰/۱۳) امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر آیه «إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا» فرمودند: اگر تو را ملول کردند به آنان سخن ناشایستی مگو و اگر ترا کتک زدند بازهم آنان را مران و آنان پرخاش مکن و بر سرشان داد مزین و این‌که خدا فرمود: «قل لهما قولا کریمًا» یعنی اگر تو را زدند بگو: خدا شما را بیمارزد و این قول بزرگوارانه از ناحیه توسست. (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۵۸/۲)

در این آیه شریفه به‌خوبی به تبیین حداقلی حد توهین به والدین را نشان می‌دهد و درواقع درصدد بیان این است که اصلاً فرزند کوچک‌ترین حقی در اهانت به پدر و مادر خویش را ندارد چه برسد به توهین و ناسزا و دشنام که گناهی نابخشودنی در نزد پروردگار است.

بشر

مَقَالَاتُ - حَقِيقَةُ مَقَابِلِ وَالِدَيْنِ وَوَقْرَتِهِ

روایات بسیاری در مورد آنچه که بر سر کسی که عاق شده است از ائمه (علیهم السلام) وارد شده است و پیشامدها و فرجام بدی را برای چنین کسی بیان کرده‌اند که برخی از آن‌ها بیان می‌شود.

عاق والدین آمرزیده شدنی نیست

در شقاوت عاق والدین جبرئیل هم بر او نفرین فرمود: «هر که پدر و مادر یا یکی از آن‌ها را درک کند و او را از خود خشنود نسازد آمرزیده مباد و رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) بر نفرین جبرئیل آمین گوید». (مجلسی، ۱۴۰۴)

از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که: «ملعون است ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آن‌ها رساند». (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۶۳۱/۱۵)

پس می‌بینیم کسی مورد عاق والدین قرار گرفته علاوه بر اینکه والدین از او رنجیده خواهند بود بلکه خداوند و ائمه معصومین هم از او ناراضی خواهند بود و چنین فردی دچار عذاب اخروی قطعاً خواهد شد.

اثر دنیوی عاق شدن

کسی که دچار عاق والدین شود نه تنها به عذاب‌های اخروی دچار می‌شود، بلکه عذاب‌هایی را در این دنیا خواهد دید. حضرت پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌فرمایند: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۸۹/۱۵) سه گناه است که خداوند عقوبت آن‌ها را در دنیا تعجیل می‌فرماید، عقوق والدین، ظلم بر بندگان خدا، بدی کردن در مقابل احسان. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۵/۱۶)

شاید حکمت این تعجیل برای عبرت دیگران است.

بُیُوت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

«وَقَالَ (عليه السلام): الْعُقُوقُ يُعَقَّبُ الْقَلَّةَ وَ يُؤَدَّى إِلَى الذُّلَّةِ» (محدث نوری، ۱۲۰۸، ۱۹۵/۱۵) عقوق والدین کمی آبرو و عمر را در پی دارد و شخص را به نکبت و ذلت در دنیا می کشد.

عاق شده وارد بهشت نمی شود

امام صادق (عليه السلام) فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَعْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۴۸/۲) چون روز قیامت شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت برداشته شود سپس از فاصله پانصد سال (در حدیثی هزار سال آمده) (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۴۹/۲) برای آن کسی که بوی بهشت پیدا کی شود مگر یک گروه، عرض کردم آن گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: آنکه عاق پدر و مادر شده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: سه کس اند که خداوند بهشت را بر آن‌ها حرام کرده است، شراب‌خوار و آنکه پدر و مادر از او ناراضی باشند و... (نهج الفصاحه، ۲۴۸) و بسیاری از این روایات که همگی در مذمت عاق شده وارد شده است و حاکی از عمق این گناه بزرگ است که چنین عواقب ناگواری نیز به همراه دارد.

بش

مَقَالَاتُ - حَقُوقُ مَقَابِلِ وَالِدَيْنِ وَ فِرْزَنِهِ

نتیجه

در وظایفی که هریک از پدر و مادر و فرزندان که در برابر یکدیگر بر عهده دارند وظایفی است که عقل و شرع آن را حکم می‌کند مثل تربیت فرزند که مهم‌ترین تکلیف والدین می‌باشد. تربیت کاری بسیار سخت و طاقت‌فرسا است، ولی ثمره و نتیجه‌ای امیدوارکننده دارد. اگر فرزندان به نحو احسن تربیت شوند مطمئناً وظایف خود را در قبال والدین به‌خوبی انجام می‌دهند و قطعاً در جامعه فردی رشد یافته و قابل احترام خواهند بود. ولی اگر فرزند در محیط ناامن و پریشان خانه و بدون تربیت صحیحی که راه و چاه را به او نشان دهد، رشد پیدا کند در جامعه دیگر او یک فرد موفق نخواهد بود، پس والدین تا حدودی می‌توانند آینده فرزند خود را تضمین کنند.

هر فرد به‌عنوان یک انسان، دارای شخصیت و ارزش انسانی می‌باشد و این شخصیت قابل احترام است پس باید به هر فردی چه پدر یا مادر یا فرزند باشد احترام گذاشت مخصوصاً که احترام به پدر و مادر به‌عنوان دو موجود باارزش که تمام هستی کودک از آن‌ها است، واجب و ضروری‌تر است. اگر فرزند حرمت والدین را نگه ندارد و اطاعت آن‌ها را نکند باعث نارضایتی آن‌ها می‌شود، رضایت والدین از فرزند بسیار اهمیت دارد همان‌طور که آمده "أَوَّلُ مَا كَتَبَ عَلَى اللَّوْحِ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ رَضِيَ عَنْهُ وَالِدَاهُ فَاَنَا رَاضٍ وَمَنْ سَخَطَ عَلَيْهِ وَالِدَاهُ فَاَنَا عَلَيْهِ سَاخِطٌ" اول چیزی که بر لوح نوشته شد این بوده، منم خدائی که هیچ خدائی جز من نیست هرکس از او والدینش راضی باشد پس من از او راضیم و هر کس والدینش از او خشمگین باشد من بر او خشمناکم. (نراقی، ۳۸۴) پس می‌بینیم که ناخشنود شدن والدین عواقب بسیار بدی هم در دنیا و هم در آورت به همراه دارد

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند.
۲. نهج البلاغه فیض السلام، فقیه، تهران، ج ۵، ۱۳۷۹.
۳. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ تربیت، دلیل ما، قم، ج اول، ۱۳۸۱.
۴. امینی، ابراهیم؛ آیین تربیت، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۵. تیمی، عبد الواحد، غررالحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ هـ ش.
۶. حاج شریفی، محمد رضا، حقوق فرزند بر والدین از نگاه اسلام، انتشارات سینا، قم، ج اول، ۱۳۷۴.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ هـ ق.
۸. در آمدی بر حقوق اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۹. دشتی، ترجمه نهج البلاغه، مشهور، قم، ج اول، ۱۳۷۹.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، الدار الشامیة - دمشق، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ هجری.
۱۲. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، ۱۴۱۲ هجری قمری.
۱۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت - قم، چاپ دوم، ۴۱۰ ق.
۱۵. فرهادیان، رضا، والدین و مربیان مسئول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ج اول، ۱۳۷۷.
۱۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴.
۱۹. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، ۱۴۰۸.
۲۰. محمدیان، بهرام، حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، سازمان انجمن اولیا و مربیان، تهران ۱۳۷۷.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۲. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۵. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم،

بش

پیدایش داعش و ادعای خلافت اسلامی

که معصومه مطهری *

چکیده

با حمله آمریکا به عراق به بهانه مبارزه با تروریسم، شاخه‌ی القاعده در عراق به رهبری ابو مصعب زرقاوی فعال شد و عملیات انتحاری بسیاری در آنجا به وقوع پیوست. او نزدیک‌ترین دشمنان خود را شیعیان می‌دانست و مهم‌ترین هدفش مبارزه با دولت شیعی عراقی بود. وی در سال ۲۰۰۶ در بمباران مواضع القاعده کشته شد و پس از او ابو عمر بغدادی و سپس ابوبکر بغدادی رهبری این گروه را که همزمان با جنگ سوریه بود، به دست گرفت. با فتوای جهاد ایمن الظواهری، القاعده به سوریه رفت اما پس از چندی اختلافاتی میان القاعده عراق و القاعده سوریه رخ داد که سبب جدایی ابوبکر بغدادی و به وجود آمدن داعش گردید. داعش هدف خود را احیای حکومت اسلامی اعلام می‌کند و برای خلیفه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که آن را تطبیق به ابوبکر بغدادی می‌دهند.

کلیدواژه: داعش، خلافت، حکومت.

*. کارشناسی ارشد تفسیر.

مقدمه

تاریخ اسلام از عربستان با بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قرن هفتم میلادی آغاز شد. محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند و آخرین پیامبر اوست. پس از رحلت پیامبر اهل سنت عقیده دارند که پیامبر اسلام شخص خاصی را به عنوان جانشین خود معرفی نکرد و باید مسلمانان خلیفه برای خود انتخاب کنند. به همین جهت از دیرباز درصدد تشکیل حکومت اسلامی و جایگزینی خلیفه بوده‌اند.

بر اساس همین باور و اندیشه، در عصر حاضر القاعده مدعی احیای خلافت اسلامی گردید و سپس داعش با جدا شدن از القاعده این شعار را سرلوحه خود قرار داده تا بدین وسیله کارهای نامشروع خود را توجیه کنند.

در این تحقیق بر آنیم تا نحوه‌ی پیدایش داعش و چگونگی احیای حکومت و خلافت اسلامی را از نظر آن‌ها به روش تحلیلی - توصیفی بیان نماییم.

زمینه شکل‌گیری داعش

شکل قدرت مشروع در ذهنیت مسلمانان اهل سنت، خلافت اسلامی است، همچنان که میان اهل تشیع قدرت مشروع در قالب امامت توضیح داده شده است. در ذهنیت مسلمانان خلافت گرا و امامت گرا، هر شکل دیگری از قدرت نامشروع تلقی شده و همواره بر آرمان قدرت مشروع اسلامی تأکید شده است. طرح خلافت اسلامی که القاعده مدعی احیای آن و پس از القاعده داعش درصدد احیای آن برآمده است، تجربه نوین اهل سنت است که بر بستر ذهنیت اسلامی کردن قدرت استوار است.

اهل سنت خلافت را در سه قالب خاندان اموی، خاندان عباسی و خاندان عثمانی تجربه کرده است که در هر سه دوره خلافت در اوج قدرت و پیشروی و تصرف و گسترش سرزمینی بوده و در دوره‌های نظیر عباسی به لحاظ علم، فلسفه و توسعه فرهنگ بشری نقش برجسته‌ای

بشر

داشته است. آخرین خلافت عثمانی‌ها موفق شده است تا جنوب اسپانیا در گرده اروپا و حوزه بالکان تا نزدیکی‌های وین، پایتخت امروز اتریش پیشروی کند.

به همین دلیل مسلمانان اهل سنت در حافظه تاریخی‌شان، ارتباط تنگاتنگی بین قدرت و خلافت برقرار کرده‌اند و هرزمانی که در تقابل با سایر قدرت‌ها ضعیف می‌شدند در فکر بازسازی خلافت می‌افتادند. همچنین دخالت‌های اقوام و قدرت‌های غیر عرب که در سقوط خلافت‌ها نقش زیادی داشتند، سبب تقویت این اندیشه گردید.

پس از اندیشه خلافت اسلامی، شیوهی عملی بازسازی این خلافت در میان اندیشمندان مطرح گردید. ابن تیمیه تنها شیوه دستیابی به خلافت اسلامی را امر جهاد می‌دانست که این اندیشه در دوره قدرت غرب و سقوط خلافت عثمانی، در دو منطقه جغرافیایی خاورمیانه و شمال آفریقا به وسیله متفکران اسلامی نظیر کواکبی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، رشیدرضا، شیخ محمد عبده و در شبه قاره هند در خط فکری شاه ولی الله دهلوی بازسازی شد و از درون آن سه مکتب خلافت گرا ظهور کردند:

۱ - مکتب اخوان المسلمین در مصر

۲ - مکتب وهابیت در عربستان سعودی

۳ - مکتب دیوبندی در شبه قاره هند

قدرت مشروع در این هر سه مکتب، خلافت اسلامی است و هیچ نوع حکومت دیگری تلقی نمی‌شود. روش و شیوه بازسازی خلافت از زاویه جهاد نگریسته می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت که طالبان نمونه مکتب دیوبندی ذهنیت خلافت گرا و داعش جدیدترین نمونه عربی ذهنیت خلافت گرا است که از درون القاعده، یکی از گروه‌های سلفی گرای جهادی، انشعب کرده و جهاد را درخشان‌ترین قالب که فهم و هضم آن برای دیگران دشوار است، مطرح کرده‌اند. طالبان، القاعده و داعش در امر جهاد و ضرورت آن برای بازسازی خلافت اسلامی وحدت نظر دارند، اما این وحدت نظر الزاماً وحدت عمل و روش به وجود نمی‌آورد.

داعش ابتدا بخشی از القاعده بود که در عراق و سوریه در پی بروز بحران و دخالت

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

نظامی آمریکا در عراق فضای مناسب برای رشد یافت، در تلاطم داعش خلافت تروریستی شمس‌الدین وورد به بخش دوم و غیرعربی خلافت را کرد که در ذهنیتش خراسان بزرگ است، جایی که طالبان و متحدان عربش، مدعی قدرت هستند. تفاوت نگاه القاعده و داعش که باعث جدایی آن‌ها در سوریه شده و ابوبکر البغدادی خلیفه خود خوانده را از جبهه النصره، وابسته به القاعده به رهبری ابو محمد الجولانی جدا کرد و به صحنه جنگ قدرت وارد کرد، به همین دلیل بود. ایمن الظواہری رهبر القاعده با احساس خطر داعش و قدرت گرفتن آن در سوریه، ابوبکر البغدادی را مفسد و فاقد صلاحیت خلافت اعلام کرد و حرکت داعش را فتنه نامید.

اعلام خلافت از سوی داعش

بشارت

ابو محمد عدنانی سخنگوی رسمی داعش با سخنرانی خود در اول ماه مبارک رمضان خلافت داعش را رسماً اعلام کرد و ابوبکر بغدادی را به عنوان خلیفه این تشکیلات معرفی نمود. عدنانی خلافت داعش را موجب عزت اسلام و اهل سنت (اهل سنتی که از پیروان داعش باشد) و خذلان کفار و شیعه و بدعت‌گذاران می‌داند.

عدنانی بر اساس آیه شریفه ۵۵ سوره نور، خلافت و تمکین و امنیت را سه وعده الهی می‌شمارد که با شرط عبودیت خداوند متعال و عدم شرک تحقق می‌یابد. او هر حکومتی را که فاقد این شرط باشد حکومت طاغوت معرفی می‌کند و تحقق وعده‌ی

الهی را تحقق این شرط می‌داند. عدنانی حقیقت خلافت مطرح‌شده در آیه، این خلافت را شامل تمام عالم می‌داند و تنها شرط آن را عبودی حق تعالی می‌گوید و بر اساس آیه شریفه ۸ منافقون عزت حقیقی و پایدار را مختص پیامبر و مؤمنین تفسیر م‌ک و داعشیان را صاحبان اصلی عزت و ایمان می‌دانند که همیشه در برابر دشمنان پیروز هستند. (ابراهیم نژاد، ۳۶، ۱۳۹۰، ۳۷)

عدنانی در ادامه به اقدامات انجام‌شده توسط داعش می‌پردازد و از آن جمله عدالت، اقامه حدود، برقراری شریعت و برگزاری دروس اسلامی در مساجد را نام برد و درنهایت می‌گوید تنها یک واجب باقی‌مانده تا توسط داعش برقرار شود و آن خلافت است که واجب کفایی است و امت اسلامی در عدم اقامه آن تاکنون گناه کار بوده است. از این رو شورای مجاهدین داعش

تصمیم به ایجاد خلافت می‌کنند و تنها شیوه برپایی خلافت را جهاد می‌دانند. همچنین آنان سعی دارند تا روایات منقول از پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم درباره آخرالزمان را بر خود منطبق کنند تا از این راه برای خود مشروعیت و مقبولیت لازم را به دست آورند و قتل و غارت‌های خود را توجیه کنند. این گروه در شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی، مجلات و جرایدی که خودشان منتشر می‌کنند، این روایات را به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر اعمال خودشان تطبیق می‌کنند. (سعادت، ۱۳۹۴، ۲۸)

داعش در مجلات، سایت‌ها و گفت‌وگوهای خود از خلیفه خودشان با عنوان «ابوبکر البغدادی القرشی الحسینی» یاد می‌کند. در برخی موارد کلمه «الهاشمی» را هم بر آن اضافه می‌کنند. این القاب هرکدام معنای خاصی در منابع اسلامی دارند. نام اصلی وی ابراهیم عواد ابراهیم علی بدری سامرایی، ملقب به ابو دعاء است. ولی می‌توان گفت آن‌ها عناوین «ابوبکر»، «القرشی»، «الهاشمی» و «الحسینی» را با اهداف خاصی به او داده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«ابوبکر»: این عنوان را به او داده‌اند تا یادآور خلافت خلفا باشد، چنان‌که گفته شد، طبق اعتقاد آن‌ها، در آخرالزمان روش خلافت خلفا زنده می‌شود. با این اسم می‌خواهند خلیفه خود را احیا کننده خلافت اسلامی در آخرالزمان معرفی کنند.

«القریشی»: از نظر شیعه ضروری ست که امام و خلیفه از قریش و هاشمی باشد، چنان‌که از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده: «انَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ» (شریف الرضی، ۴۱۴۱، ۲۰۱) امامان از قریش هستند و ریشه در بنی‌هاشم دارند و غیر بنی‌هاشم صلاحیت امامت را ندارد.

روایات فراوانی بر لزوم قرشی بودن خلیفه تا قیامت وجود دارد، از جمله روایات نقل شده مانند «الأئمة من قریش» یعنی امامان از قریش هستند؛ و حدیث پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ أَثْنَانِ» (ابن عقیله کوفی، ۱۴۲۴، ۱۵۲) یعنی همیشه این امر (خلافت) در قریش است تا روزی که دو نفر از مردم زنده باشند.

بشارت

اگرچه افرادی قریشی بودن را ضروری ندانسته‌اند، اما خطر مشهور اهل سنت برگزیده روم

قرشی بودن است. پس لقب قریشی برای خلیفه داعشی، پشتوانه‌ای دارد که ممکن است برای مشروعیت دادن به خلافت او و تطبیق او با این روایات باشد.

«الحسینی»؛ در روایات شیعه و اهل سنت وارد شده که کسی که در آخرالزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند از نسل امام حسین علیه‌السلام است. این امر در بین شیعه متواتر و متفق علیه است، مانند حدیث حضرت علی علیه‌السلام از پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله که فرمود: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۶۶/۲) «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام قیام کند و زمین را با عدل و داد پر کند، همان‌طور که با ظلم و ستم پر شده است»

بشارت

و در بین اهل سنت نیز، اگرچه برخی معتقدند مهدی (عج) از نسل امام حسن علیه‌السلام است، اما روایاتی در منابع آن‌ها آمده که دلالت می‌کند بر اینکه حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ مانند حدیث عبدالله بن عمرو که گفته است: «يُخْرَجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ، وَلَوْ اسْتَقْبَلَتْهُ الْجِبَالُ لَهَدَمَهَا وَ اتَّخَذَ فِيهَا طُرُقًا». (ابن طاووس، ۱۴۱۶، ۴۲۱) یعنی مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام از مشرق ظهور می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابلش بایستند آن‌ها را تخریب می‌کند و راه را هموار خواهد کرد.

همچنین حدیث پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله که فرمودند: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که مردی از فرزندان مرا که هم نام من است، مبعوث کند، سلمان برخاست و گفت: یا رسول‌الله! از نسل کدام فرزندان؟ فرمود: از این فرزندم و با دستش به حسین زد.»

با توجه به این روایات، ممکن است لقب «حسینی» برای خلیفه داعشی، به منظور تطبیق با این روایات به او داده شده باشد تا مردم به خیال اینکه ممکن است این همان مهدی موعود باشد، برای یاری او رغبت زیادی داشته باشد.

همچنین فضیلت دیگری که برای بغدادی ذکر می‌شود، فقیه بودن بغدادی است، بنابراین ادعا بغدادی، لیسانس حقوق، فوق‌لیسانس مطالعات قرآنی و دکترای فقه دارد. (ابراهیم‌زاده،

نتیجه

از آنچه بیان شد نتایج ذیل به دست می آید:

- ۱ - ابوبکر بغدادی به علت اختلاف با القاعده سوریه، جبهه‌ی خود را از آنان جدا کرد و گروه داعش را به وجود آورد.
- ۲ - ابوبکر ادعای خلافت اسلامی کرد و خود را خلیفه مسلمین خواند.
- ۳ - برای شناخت داعش باید القاعده را شناخت و برای شناخت القاعده باید سلفیه جهادی را شناخت.
- ۴ - آنان تنها راه ایجاد حکومت و خلافت اسلامی را جهاد می دانند.
- ۵ - داعش برای خلیفه اسلامی ویژگی‌هایی را برمی شمارند و آن را بر ابوبکر بغدادی تطبیق می دهند.

بشارت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، محقق و مصحح: مؤسسه صاحب الأمر؛ اصفهان، گلبهار، قم، مؤسسه صاحب الأمر (ع)، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابراهیم نژاد، محمد، داعش، قم، انتشارات دارالاعلام، ۱۳۹۰.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، مصحح: حرز الدین عبد الرزاق محمد حسین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
۵. سعادت، قادر، نگاه داعش به مهدویت، نشریه منیر ۲۸، ۱۵ بهمن ۱۳۹۴.
۱. شریف الرضی، محمد بن حین، نهج البلاغه، مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت، ۱۴۴۱ هـ.ق.

بشیرت

مقالات - پیدایش داعش و ادعای خلافت اسلامی



ریشه های محرومیت تعلیمی زنان ۱۰۲

محمدعلی ابراهیمی *

چکیده

عنوان این نوشته «ریشه های حقوقی، اجتماعی و فرهنگی محرومیت تعلیمی زنان» است. از آن جای که زنان کشور ما با محرومیت تاریخی تعلیمی مواجه بوده اند، شناخت آن می تواند در سیاستگذاری آموزشی آینده ثمر بخش باشد. پس سؤال اصلی آن است که ریشه های حقوقی، اجتماعی و فرهنگی محرومیت تعلیمی زنان افغانستان چیست؟ به دیگر تعبیر می توان پرسید که چه عواملی باعث گردیده که نصف جامعه افغانستان با محرومیت تعلیمی مواجه شده اند؟ به تبع پرسش اصلی سؤال های فرعی نیز مطرح خواهد بود که حقوق، اجتماع و فرهنگ چیست؟ و محرومیت تعلیمی به چه نوع وضعیتی گفته می شود؟

از دید این تحقیق علل اصلی محرومیت تعلیمی زنان مربوط به اوضاع اجتماعی و فرهنگی می شود. از لحاظ حقوقی و قواعد موضوعه کشور، مشکلاتی در نظام آموزشی زنان وجود ندارد و ما نیاز به اصلاح نگاه های اجتماعی و فرهنگی به موضوع آموزش زنان داریم. تمرکز اصلی این تحقیق روی منابع مهم تاریخی است، تا شکست گذشته مایه عبرت و درسنامه آینده باشد، هر چند در برخ موارد از منابع فرعی هم بهره برده شده است. ساختار بحث در دو فصل (هر کدام حاوی گفتارهای مناسب می باشد) سامان یافته است. برای انجام این کار فقط از روش کتابخانه ای استفاده به عمل آمده است.

واژگان کلیدی: حقوق، اجتماع، فرهنگ، تعلیم و تربیت، زنان و محرومیت.

*. ماستر حقوق جزا و جرم شناسی، استاد مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو.

افغانستان کشور توسعه نیافته است. علل زیادی در عقب ماندگی آن دخالت دارد. شناخت و مرفوع ساختن این موانع به دانش و تخصص نیازمند می باشد. تنها با تعلیمات مردان کار به فرجام نمی رسد. سهم زنان هم باید نادیده انگاشته نشود. چون زنان هم پای مردان قادر به فراگیری و متخصص شدن هستند. ولی در طور تاریخ با محرومیت مواجه بودند.

بنابراین جای این پرسش است که چرا زنان افغانستان با محرومیت تاریخی در زمینه تعلیم و آموزش رو برو گردیده اند؟ و چه عللی در این محرومیت غیر عادلانه نقش داشته است؟ دست یابی به جواب این سؤال نیازمند تحقیقات مؤثر تاریخی بود که سعی شده به کتب معتبر مورخان صاحب نام مراجعه شده و تورق در صفحات آن انجام شود تا موضوع به تنقیح در آید. ماحصل و نتیجه کار پژوهش آن شد که قطعاً می توان گفت علت محرومیت تعلیمی زنان کشور در قواعد موضوعه حقوقی یا شرعی نمی باشد. زیرا هم در قوانین عرفی و هم در آموزه های دینی روی آموزش متوازن تأکید گردیده است. حتی در احکام شرعی گاهی آموختن برخ فنون و تخصص ها بر یک انسان مسلمان واجب می گردد که زنان از این حکم مستثنا نمی باشند.

اما از لحاظ اجتماعی و فرهنگی مسایلی وجو دارد که می تواند برخ چالش ها و دشواری ها را برای زنان ایجاد نماید. مثلاً سنتی بودن جامعه افغانستان و قواعد عرفی که رنگ و بوی شرع به آن داده شده از قبیل ننگ و غیرت بی نقش در محرومیت تعلیمی زنان نمی باشد. لازم به یاد آوری است که ساختار بحث در دو فصل ترتیب یافته است. فصل نخست حاوی مطالب کلی می باشد که تبیین آن اجتناب ناپذیر بود. در فصل دوم به موضوع اصلی پرداخته شده و راهکار عبور از مشکل به تحریر در آمده است.

فصل اول: کلیات و معلومات عمومی

گفتار اول: تعریفات

الف: حقوق

حقوق در لغت عبارت از راست، درست، ضد باطل، یقین، عدل، بهره و ... خواهد بود (عمید، ۱۳۸۵، ۵۲۶). در اصطلاح به مجموعه امتیازات، قواعد، دانش یا بایدها و نبایدهایی دلالت دارد که برای افراد لحاظ می گردد یا در یک اجتماع بشری برقرار شده یا در یک مکتب

بشر

مقالات - ریشه های محرومیت تعلیمی زنان

گرفته شود، مقصود مجموعه حقوق فرد در پیوند با جامعه است (صدر افشاری، ۱۳۸۱) که شامل حق انتخاب و منتخب واقع شدن، حق رأی یا استخدام خواهد بود.

حق در کاربرد اصطلاحی خود عبارت از امتیاز، سلطه یا ملکیت است (کریمی نیا: مجله معرفت، ۱۳۸۲/۷، ش ۷۰، ۸۲). چنان که داین می تواند شخص مدیون را ملزم به انجام کاری بکند، یا از انجام کاری نهی نماید؛ چون صاحب حق می باشد.

اما حقوق در اصطلاح بیشتر معنای مجموعه بایدها و نبایدها را می دهد که در یک اجتماع بشری حاکمیت یافته و از هنجارهای آن به حساب می آید. چنان که گفته اند حقوق مجموعه «قوانین، قواعد و رسوم» لازم الاجرائی است که برای استقرار نظم در یک جامعه انسانی وضع می شود (سعیدیان: ۱۳۸۶، ج ۳، ۲۵۰۱). یا حقوق عبارت از «دانشی» است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و تکامل آن در زندگی انسان می پردازد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۴).

در نتیجه می توان گفت: حقها مربوط به انسان است که در زندگی فردی خود به آن نیازمند می باشد؛ اما حقوق مربوط به اجتماع است که جهت برقراری نظم و دفاع از خود به آن محتاج خواهد بود. به همین خاطر حقها مربوط به ذات انسان است، ولی حقوق جزء اقتضای زیست اجتماعی بوده و عارض بر انسان خواهد بود. لذا اگر اجتماعی نباشد، سخن از حقوق لغو می باشد.

ب: اجتماع

اجتماع در اصل عبارت از عمل یا فرایند گرد آمدن در یک محل خواهد بود (صدر افشاری، ۱۳۸۱). اجتماع یعنی جامعه، که به گروه انسانی اطلاق می شود. چون وقتی انسان ها دور هم جمع می شوند به آن اجتماع بشری می گویند. در یک مفهوم عام تر کلمه اجتماع به گرد آمدن، تجمع، اتفاق کردن بر چیزی و یا دسته ای که برای هدفی مشترک گرد هم جمع شوند، گفته می شوند. این کلمه در مقایسه با بعضی از کلمات مانند جامعه و امت از هیچ گونه بار سیاسی و عقیدتی برخوردار نیست (بهرامی، بی تا، ۱۶).

ج: فرهنگ

فرهنگ یا فرهنگ، در لغت به معنای تعلیم، تربیت، دانش، ادب، عقل، برهان، معرفت، نیکویی، پرورش، عظمت، وقار، حکمت و ... آمده است، (نفیسی، ۱۳۴۳)، در معنای اصطلاحی

ثروت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

آن، صاحب‌نظران تعاریف متعددی ارائه کرده اند. در این میان تعریف محمود علی‌اکبر پورجامع‌تر است. به اعتقاد وی، فرهنگ عبارت است از مجموعه معارف، عقاید، ارزش‌ها، هنر، ادبیات، نظام سیاسی- اجتماعی، آداب و رسوم قومی، ابزارها و وسایل زندگی جمعی که انسان‌ها در حیات خویش به‌دست می‌آورند، و برای نسل‌های بعدی به میراث می‌گذارند (کینگ، جامعه‌شناسی، ترجمه همدانی، ص ۵۵-۵). از آن جای که فرهنگ، خاستگاه همه پیشرفت‌ها، نوآوری‌ها و منشأ همه عقب ماندگی و اندراس اجتماعی به شمار می‌آید، شناخت آن حایز اهمیت است.

چنان که قوانین پشتون والی (کلیفورد و مری لوئیس، مرتضی اسعدی: ۱۳۶۸، ۴۲) که بر غیرت افغانیت تأکید می‌کند^۱، با اصل حفظ حجاب و لزوم عفاف زنان آمیخته گردیده و موجب انزوای آنان از حضور در اجتماع شده است. در حالی که قوانین پشتون والی ریشه در عرفیات دارد، ولی ضرورت حجاب زنان با تأسیس شریعت اسلام تقنین گردیده است. اما بین این دو نهاد پل تقبلی احداث گردیده و موجب انزوای زنان شده است. زیرا مفهوم حجاب و عفاف زنان الزاما محرومیت از حضور در جرگه‌ها و حضور در اجتماعات نیست، در حالی که سنت پشتون والی یا غیرت افغانی مانع جدی حضور زنان در اجتماعات می‌گردد و آنان را از مشارکت اجتماعی باز می‌دارد.

به همین خاطر می‌بینیم که در طول تاریخ جرگه‌ها و اجتماعات به مردان اختصاص پیدا کرده و از حضور زنان در آن جلوگیری شده است.

د: محرومیت تعلیمی

محرومیت از نظر لغت معنای روشن دارد. چون منظور از آن محروم بودن، یا بی‌بهرگی و ناامیدی می‌باشد (دهخدا، بی‌تا). محرومیت وضع خاصی است که موجب کیفیت ویژه در جامعه می‌گردد. ممکن است دارای ابعاد گسترده باشد که یکی از آن حالت‌ها محرومیت

بشر

مقاله‌ها - ریشه‌های محرومیت تعلیمی زنان

^۱. نگاه متفاوت به زن، روستا نشینی، بدبینی نسبت به شهر نشینان، انتقام‌گیری، شجاعت، عصبیت، غرور قومی و مهمان نوازی از جمله سنت‌های رایج در میان قوم پشتون است که به پشتون والی معروفیت دارد. (نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان معاصر، ص ۴۱۹)

در جامعه افغانستان انواع محرومیت قابل حس است. مردم این سرزمین از جهات بسیار متنوع این حالت را احساس و تجربه کرده اند. هر کدام آن اوضاع اثر ویژه خود را در جامعه گذاشته و با یک نیم نگاهی سطحی قابل فهم می باشد.

خوش بختانه در حال حاضر آنچه به نظر بسیاری از کارشناسان مهم دانسته می شود، میل عمومی به آموزش و ترک سنت هایی است که همواره مانع آموزش کودکان به ویژه دختران روستایی در این کشور می شده است (بی بی سی: ۲۶ آوریل ۲۰۰۹ - برابر با ۰۶ ثور ۱۳۸۸). در حال حاضر این رویکرد کاملاً محسوس است و اوضاع رو به بهبودی می باشد. خود علاقمندی دختران به آموزش دلیل بر فایق شدن بر مشکلات است.

گفتار دوم: پیشینه شناسی محرومیت تعلیمی زنان

الف: نقش آموزشی علمای کشور

بر خلاف آنچه که تصور می شود و تاریخ کشور گواه بر آن است، وظیفه تربیت و تعلیم از گذشته های خیلی دور به عهده علما بوده است. در تاریخ کشور به کرات تذکر رفته که در مرحله نخست علمای دین مصدر آموزندگی و سواد دهی برای جویندگان علم بوده و در حد توان سعی کرده اند که این وظیفه را به میزان وسع خود به فرجام برسانند (الفنستون: ۱۳۷۳، ۱۸۸). نباید از نظر دور داشت که از میان همین تعالیم قرون وسطایی شخصیت های برجسته علمی، نویسندگان، فیلسوفان، مورخان، طبیان حاذق ظهور پیدا کرده و در امتداد تاریخ دارای نام و آوازه بلند هستند.

وارتان گریگوریان می نگارد: هر اجتماع بزرگی یک یا بیشتر از یک مدرسه، مکتب داشت که به وسیله متصدیان مساجد حفظ و به وسیله ملاها اداره می شد (گریگوریان، مترجم: عالمی کرمانی، ۱۳۸۸، ۹۶). وارتان خیلی مفصل و به صورت جزئی وضع فرهنگی و آموزشی گذشته کشور را گزارش می دهد که نقش ملاها در آن خیلی برجسته است. کلیفورد می نویسد:

در روستاهایی که مدارس دولتی برقرار نیست، کودکان هنوز هم در مکتب هایی که در مساجد تشکیل می شود درس می خوانند؛ در این مکتب ها ملای ده درس می دهد و تقریباً تمامی آنچه که آموخته می شود قرآن و تعلیمات دینی است (کلیفورد، پیشین، ۱۱۹).

در حال حاضر هم ما شاهد دو نظام آموزشی در کشور هستیم که تفاوت فقط در این

ثروت

گسترده فاقد کیفیت برخوردار می‌باشد.

ب: وزارت معارف و رسالت علمی آن

نقطه تحول و آغاز مدرن شدن معارف در افغانستان به‌زمان حکومت شیرعلی خان بر می‌گردد، براساس تحقیقات کارشناسان یکی از توجهات شیرعلی تحصیل و آموزش و پرورش بود. قبل از حاکمیت او، هیچ مدرسه‌ای عمومی و همگانی در افغانستان وجود نداشت؛ آموزش یا در خانه بود یا در مکتب؛ فقط تعداد معدودی از افغان‌ها روش تحصیلی را در سطح محدودی دریافت می‌کردند که به‌وسیله‌ای مبلغین مذهبی صورت می‌گرفت. شیرعلی اولین مدرسه‌ای عمومی را در زمینی در بالاحصار کابل تأسیس کرد، که دو بخش داشت. نظامی و ملکی، درس‌های ارائه شده به‌زبان انگلیسی توسط هندی‌ها تدریس می‌شد (گریگوریان: ۱۱۷).

بش

الفنستون بر این باور است که زنان در طبقات بالا غالباً نوشتن و خواندن را فرا می‌گرفتند و برخی قریحه ادبی خوبی داشته اند؛ در عین حال نوشتن برای زن کار مناسبی دانسته نمی‌شد (الفنستون، پشین: ۱۸۴).

بعد از مرگ او، امان الله فرزندش بر کرسی قدرت تکیه می‌زند. او با ایجاد وزارت معارف تلاش می‌کند چهره کشور را متحول ساخته و افغانستان را از جهات مختلف به زنجیره ترقی وصل کند. در مورد زنان مدرسه ویژه‌ای تأسیس می‌کند که معروف به مکتب عصمت بود. بعدها نام آن را ملالی گذاشتند. اما در مرکز ولایات و نواحی کشور هیچ یک از شاهان کشور موفق به ایجاد آموزشگاه برای دختران نگردیده است.

ج: نوسازی آموزش و پرورش در کشور

بازسازی تعلیمات در کشور معطوف به‌دهه هشتاد خورشیدی است. آن زمانی که افغانستان با دخالت دول خارجی می‌رفت که از نبرد دست بکشد، دارای نظام دموکراسی شود، انتخابات برقرار نماید و بین دولت و مردم ملائمت، تفاهم و هماهنگی بوجود آید.

با استقرار دولت انتقالی زنگ مدارس به‌صدا در آمد، مردم امیدوار شدند که دیگر صدای بمب و دود و باروتی را نخواهند شنید. شور و شغف همه جای کشور محسوس بود. شادی و خرمی و امید به‌دل‌ها جوانه می‌زد. عطش کسب دانش چنان شعله ور بود که دختر و پسر برای کسب علم از هم سبقت می‌گرفتند.

مردم به صورت خود جوش اقدام به تأسیس مدارس کردند. مشکلاتی بین بی‌سوادان و شتافت و بسیار چشم‌گیر توازن آموزشی برقرار گردید. تا جای که دختر و پسر به صورت مساوی امکان حضور بر سر کلاس تدریس را یافتند.

تدریجاً کار اعمار مدارس و احیای مکاتب نیز شروع شد، در اقصا نقاط کشور بناهای هر چند معمولی، ولی فراگر عیار گردید. با این که هنوز کمبودهای جدی در برخی مناطق وجود دارد، ولی دیگر آن محرومیت‌های که در زمان حاکمیت سلاطین بود به حداقل رسیده است.

فصل دوم: علل شناسی محرومیت تعلیمی زنان

نظر به آن چه که در فصل اول گذشت می‌توان پرسید که ریشه‌های محرومیت تعلیمی زنان در کشور چه بوده است؟ به عبارت دیگر چه علل و عواملی باعث گردیده که نصف جمعیت کشور در امتداد تاریخ از نور علم بی‌فیض مانده و در تاریکی زمان نفس بکشند؟

در مقام پاسخ این سؤال فرضیه‌های زیادی را می‌توان مطرح کرده که هر کدام به نوبه خود عللی محرومیت تلقی گردیده و موجب بی‌سوادی زنان کشور شده است. به صورت فشرده می‌شود به فقر عمومی جامعه افغانستان، مخفی ماندن اصل ارزش علم، فقدان ابزار کار برای آموزش، فقدان اعتدال در رفتار دولت مردان، تبعیض گسترده در تار و پود جامعه و عدم علاقه مندی زنان به علم دانست. اما تحلیل این امر مبتنی بر شرح موضوعاتی است که گمان می‌رود ریشه‌های اصلی علت محرومیت زنان در آموزش باشد.

گفتار اول: علل حقوقی و شرعی محرومیت

الف: موانع حقوقی محرومیت تعلیمی زنان

۱ - قوانین گذشته

به صورت متعارف وقتی سخن از حقوق به میان می‌آید، اشاره به مجموعه قواعد و مقرراتی دارد که در یک جامعه حکومت می‌کند (ساکت: ۱۳۸۷، ۱۶۱). در شرایط عادی متصدی وضع قوانین در کشورها قوه مقننه می‌باشد و کارویژه قوه مجریه تطبیق آن بر جامعه خواهد بود. پس منظور از حقوق افغانستان، مجموعه قوانینی است که دولت عهده‌دار وضع و اجرای آن بوده است. ممکن است این پرسش مطرح شود که ریشه‌های حقوقی محرومیت تعلیمی زنان چیست؟ در مقام پاسخ می‌توان گفت بررسی قوانین کشور حکایت از آن دارد که هیچ گونه قاعده‌ای وضع نشده که در آن حکم به محرومیت تعلیمی زنان کرده باشد. از نظام نامه اساسی دولت

ثروت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



علیه امانی گرفته تا قانون اساسی ۱۳۸۲ کشور همه روی یک سواد آموزش است. در این میان فقط قانون اساسی داوود راجع به موضوع حکم لازم را تقنین نکرده است. البته معنایش این نیست که حکومت جمهوری آن زمان مخالف تعلیمات زنان بوده است.

۲ - در قوانین نافذه

خوش بختانه در قوانین نافذه کشور بسیار شفاف موضوع آموزش قاعده سازی گردیده است. در قانون اساسی جدید به صراحت گفته است اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات مساوی می باشند.

از نظر قانونی دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف (آموزش و پرورش) در تمام افغانستان، تامین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام موثر طرح و تطبیق نماید. در ماده بعدی گفته شده که دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی سوادی در کشور، پروگرامهای موثر طرح و تطبیق نماید (قانون اساسی: ۱۳۸۲، مواد ۲۰، ۴۲ و ۴۳).

بشیرت

در قانون معارف نیز قانون گذار مقرر کرده است: اتباع جمهوری اسلامی افغانستان بدون هیچ نوع تبعیض دارای حق مساوی تعلیم و تربیه می باشند. همچنین دولت سیستم تعلیمی خود را چنین سیاست گذاری کرده است:

(۱) تعلیمات متوسطه (اساسی) در افغانستان اجباری می باشد .

(۲) تعلیمات دوره های قبل از مکتب، دوره های تعلیمات متوسطه (اساسی)، ثانوی، تخنیک - مسلکی، حرفوی، هنری، تعلیمات رسمی اسلامی، تعلیمات عالی، (صنوف سیزدهم و چهاردهم)، تربیه معلم و سواد آموزی و سواد حیاتی در مؤسسات تعلیمی و تربیتی دولتی به صورت رایگان تأمین می گردد .

در نتیجه می توان گفت هیچ نوع محرومیت تعلیمی از نظر حقوقی در کشور موضوعیت ندارد و دختران مثل پسران می توانند از مزایای آموزش بهره مند گردند.

ب: موانع دینی محرومیت تعلیمی زنان

چنان که مشخص است، در منابع اسلامی نیز ضمن آن که مخالفت با دانش اندوزی دختران وجود ندارد، بلکه حتی در برخ موارد حکم بر وجوب آن نیز قاعده سازی گردیده است. در قرآن کریم ذات علم موجب امتیاز دانسته شده است. افتخار آیین اسلام در آن است که

آغاز کار وحی الهی و رسالت نبوی با تعلیم بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود تعلیم را به مردم و اولاد خود تعلیم می‌داد. اولین آموزگار بشریت است. پیامبر خاتم(ص) نیز برای یاد دادن کتاب خدا و حکمت به نبوت برانگیخته شده است. در جای جای قرآن بدون آن که تبعیض یا استثنای شده باشد، به تفکر، تعلیم و تدبیر امر گردیده است.

این مطلب می‌رساند که از دین سوی استفاده می‌شود. آنانی که خود را متولیان آیین حق معرفی می‌نمایند، مشکل بوجود می‌آورند. از جهالت مردم سود برده و آنان را در تاریکی زمان دفن کرده اند. در متن دین هیچ نوع ممنوعیتی یافت نمی‌گردد که بتوان از آن در جهت محرومیت زنان از آموزش استفاده کرد.

در منابع دینی چنان سخنان ارزشمند و تشویق جانانه‌ای وجود دارد که هر خواننده با قرائت آن می‌فهمد که تا چه اندازه امر آموزش اهمیت دارد. حتی پیامبر طلبگی علم را بر مرد و زن مسلمان واجب کرده است. اسلام برای آن که امت اسلامی را تشویق کرده باشد تا در راه علم افزایی تلاش نماید، ارزش آن را برتر از خون سرخ شهیدان توصیف کرده است.

گفتار دوم: ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی محرومیت تعلیمی زنان

الف: ریشه‌های اجتماعی محرومیت تعلیمی زنان

بدون هیچ تردیدی جامعه افغانستان در طول حیات خود دارای مشکلات فراوان بوده است. جامعه پراکنده، چند قومی، چند زبانی، چند مذهبی و انتفای ملائمت در میان آنان از مهم‌ترین مسایلی است که تأثیر جدی در عقب ماندگی آن داشته است.

دلیل عمده آن این است که زمامداران نتوانستند از این ظرفیت استفاده مثبت و بهره‌برداری مفید داشته باشند. تنوع قومی، زبانی، مذهبی و ... در هر اجتماع بشری می‌تواند یک امر مثبت تلقی شده و زمینه ساز بروز استعدادهای ارزنده و مؤثر باشد؛ ولی حاکمان ضعیف و ناکار آمد افغانستان از این معدن ۱ غنی بهره‌برداری نتوانستند (احمد حنبل، ج ۲۲، ۷۷).

مردم کشور در طول تاریخ و در تاریکی زمان از مزایا و امتیاز بسیاری مواهب الهی محروم مانده و استفاده درست از نعمت‌های الهی نبرده اند. در نتیجه جامعه بی‌سواد، خرافاتی، توسعه

بشریت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

^۱ . قال رسول الله (ص): النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ..

نیافته، سرگردان و خشن مانده اند. بی جهت نیست که مریض با نسو، از آن به افغانستان

کشوری در تاریکی» تعبیر کرده است.

الفنستون می نگارد:

[در افغانستان] نوشتن را برای زن کار مناسبی نمی دانند، چون ممکن است با استفاده از این قابلیت به مکاتبه با دلداده‌ای بپردازد (الفنستون، پیشین، ۱۸۴). این برداشت از دانش آموختگی زنان به حدی سطحی و سخیف است که شرم از نوشتن آن می توان داشت. ولی این واقعیت جامعه افغانی است که حتی توجه محققان خارجی را هم جلب کرده است.

این سطح از برداشت سواد آموزی زنان وقتی در لفافه عرفیات ایلی پشتون والی در آید (که نمود آن در کین خواهی است)، اصلاً اندیشه توسعه فکری زنان را هم از بین خواهد برد. چون معنای کین خواهی یا «اصل بدل» آن است که یک مرد ایلاتی باید برای جبران ظلم و خیانت و هتک حیثیتی که نسبت به او شده از مرتکب شونده آن ظلم، خیانت و هتاک انتقام بگیرد (کلیفورد، مری لوئیس، مترجم: مرتضی اسعدی، پیشین، ۴۳). چون ایلاتی فکر می کند رفتن دختر یا زن به مکبت تعرض ناموسی به او است.

به این اساس می توان گفت یکی از مهم ترین ریشه محرومیت تعلیمی زنان در برداشت های اجتماعی است. جامعه ما به لحاظ برداشت های بی پایه نکوشیده اند که موجبات روشنایی فکری زنان را آماده ساخته و موانع آموزشی آنان را بر طرف سازند.

ب: ریشه های فرهنگی محرومیت تعلیمی زنان

تعلیم و تربیت در هر کشوری بزرگترین انتقال دهنده فرهنگ، تاریخ تمدن، علم و دانش از نسلی به نسل دیگر به شمار می رود. آنچه از دانش بشر در گذر تاریخ به یادگار مانده و به نسل های بعدی منتقل شده و هر نسلی در سایه پیشرفت و ترقی بخشی را به آن افزوده، فقط و فقط در سایه تعلیم و آموزش بوده است. در جامعه مدرن امروز بسترهای فرهنگی تهی از نظام تعلیم و تربیه اصلاً قابل تصور نیست و هیچ مجموعه انسانی نمی تواند بدور از آموزش و تعلیم و تعلم باشند.

اگر منظور از فرهنگ مجموعه باورها، ارزش ها، آداب اجتماعی، سنن خوب و بد، رفتارهای عمومی، شعر، ادبیات و کنش های متفاوت جمعی باشد، در جامعه افغانستان تمام این مؤلفه ها نسبت به زنان حیرت برانگیز است. مثلاً مردم به محرومیت ارثی زنان باور دارند، و زن سهمی از

بشر

مقالات - ریشه های محرومیت تعلیمی زنان



میراث ندارد. دانش اندوزی زنان امر بهوده دانسته شده و بی سوادى زنان در دین تلقى مى گردد. آداب اجتماعى نسبت به زنان تحقیر آمیز است و هر چند در خانواده و اجتماع توهین شود مایه افتخار خواهد بود، زن را مخفی نگهداشتن و در چهار دیواری خانه محبوس کردن فخر آفرین دانسته مى شود (همان: ۱۰۷).

این مجموعه بخشی از فرهنگ کشور را شکل مى دهد. در چنین فضای طبیعى است که هیچ علاقه ای برای دختران و زنان ایجاد نشود تا وقت خود را صرف دانش اندوزی نمایند. در فرهنگ جامعه ما دختران و زنانی باعث مباهات است که هنر گلدوزی را بلد بوده و توان کار برای خانواده و پذیرای از اعضای خانوار را داشته باشد و قانع، کم حرف و ساکت باشد.

به عقیده کارشناسان بزرگ ترین و مهم ترین مشکل جامعه زنان کشور در این است که یک نگاه صحیح انسانی نسبت به زن وجود ندارد. زن به عنوان یک موجود مادون و انسان درجه دوم و سوم تلقى مى شود. زن در تملک مردان در مى آید، ابزاری در دست آنها است و قابلیت این را ندارد که انسان هم سطح با مردان باشد، به اراده انسانی و اختیار خدادادی و حقوقی آنها احترام گذاشته نشده و در طرح برنامه های زندگی فامیلی و حیات سیاسى - اجتماعى، به مشارکت آنها اهمیت داده نمى شود (همان: ۳۰). طبیعى است که در این حدی از تنزل اندیشی، زن موقعیت پیدا نکرده و جایگاه خود را در اجتماع احراز نتواند. تا جای که موجب ضیاع ده ها حق های طبیعى، انسانی و اجتماعى او خواهد شد.

فصل سوم: راهکارهای مبارزه با محرومیت تعلیمی زنان

گفتار اول: از بین بردن موانع سخت ابزاری

الف: توسعه تجهیزات آموزشی

سد سخت ابزاری تعلیم و تربیت زنان در گذشته بسیار جدی بود. مهم ترین آن عبارت از فقدان مکتب برای دختران، فقدان ابزارهای آموزشی مثل کتاب و معلم و پراکندگی محیط زیست یا روستایی بودن ساختار زندگی اجتماعى را مى توان نامبرد.

مثلا در دوران گذشته تا سال ۱۳۲۴ در کل افغانستان ۳۴۶ باب مکتب وجود داشته (فرهنگ: ۱۳۶۷، ۴۳۹) است که تا سال ۱۳۴۹ رقم فوق به ۳۶۲۵ افزایش یافته است. در حالی که در همین سال بیش از دو میلیون طفل بین ۷ الی ۱۲ سال در کشور موجود بوده که فقط ۲۷ در صد آنان شانس رفتن به مکتب را پیدا کرده و ۷۳ در صد دیگر از نعمت سواد محروم

ثروت

در شرایط کنونی که جامعه ما روند رشد را طی می‌کنند دیگر با محدودیت گذشته مواجهه ندارند. به دلیل این که در اکثر نقاط کشور مکاتب (هر چند ناکافی) برای دختران و پسران ساخته شده و دارای کادر آموزشی هر چند ضعیف هستند. ممکن است در برخی نقاط کور کشور هنوز مشکلات گذشته وجود داشته باشد، ولی در اکثر قریب به اتفاق فعلاً موضوع منتفی می‌باشد.

با تشویق نهادهای ملی و بین‌المللی جای امیدواری است که بسیار سریع نقاط محروم از مکتب دختران شناسایی شده و کار ساختمان آن نیز شروع شود. دیگر این موضوع نمی‌تواند به‌عنوان چالش بر فراروی نظام آموزشی کشور چهره زشت خود را بنمایاند.

ب: تربیت مربی

هر چند از دوره‌های حکام گذشته این تلاش صورت گرفت که مرکز تربیت معلم^۱ در کشور دایر گردیده و کادر آموزشی کافی فراهم شود، اما به‌دلایل مختلفی حتی تا دهه هشتاد این ارزشها برآورده نگردید. گام‌های که در این زمینه برداشته شده بود اندک و ناکافی بود. به‌همین علت تأثیر مفید در ترقی معارف نداشت. برخی دیدگاه‌ها حاکی از آن است که حتی در زمان حکومت نادرخان مکاتب کشور هیچ رشدی نداشته است و آمار سال ۱۳۱۴ معارف گواه این مطلب است (همان: ۱۰۱).

از دهه هشتاد تا کنون با اهتمام نهادهای مؤثر و مساعدت وزارت معارف، دوره‌های متعدد از نیروی انسانی به‌فراغت تحصیلی دست یافته و بخش قابل ملاحظه آنان در مراکز عالی نیز راه پیدا کرده‌اند. اگر در گذشته فقدان معلم و ابزارهای آموزشی مسأله جدی آموزش بود، اکنون این نگرانی در حال کاهش یا محو شدن است. حتی از طریق استخدام معلم زن زمینه هر گونه بهانه‌تراشی از بین رفته و موضوع به سمت تخصصی شدن در حرکت است (پوپل: سایت پژوهاک).

ج: فشرده‌گی محیط زیستی

در حال حاضر کشور از لحاظ محیط زیستی نیز با گستردگی جامعه و افزایش نفوس فاصله‌ها کوتاه و رو به کاهش است. محیط‌های روستایی به‌شدت رو به‌وصل شدن بوده و

بشیر

مقالات - ریشه‌های محرومیت تعلیمی زنان

شهرک‌های نا منظم در حال پدید آمدن می‌باشد. مرز بین امر اقتصادی و امر اجتماعی طبعاً ولی تهدیدی برای نظام آموزشی نیست.

بنابراین دوری مکان آموزشی که در گذشته یک معضل بود، دیگر از بین رفته است. برای دانش اندوزی لازم نیست راه‌های زیادی پیموده شود. شور و اشتیاق مردم به تعلیم باعث گردیده که جامعه به‌این چیزها فکر نکنند. امروز دانش اندوزی با انگیزه قوی پیش می‌رود و نیروی محرک جامعه بشری است.

تغییر در روش زیست هم به‌وضوح دیده می‌شود. مهاجرت به‌خارج از کشور و ملاحظه زندگی مردمان جهان توانسته است روی مردم ما تأثیر سازنده داشته و دگرگونی عمیقی ایجاد نماید. از زمان اشغال کشور توسط اردوی سرخ شوروی سابق تا حال حاضر جامعه افغانستان روند تحول جدی را پیموده است. تمام این دگرگونی‌ها مثبت ارزیابی شده و مایه امید می‌باشد.

گفتار دوم: جدی انگاری موانع فرهنگی محرومیت تعلیمی زنان

علاوه بر آن چه گذشت محرومیت تعلیمی زنان عواملی دیگری نیز دارد که به‌صورت فشرده قابل احصاء می‌باشد. مثلاً ناامنی گسترده در تمام نقاط کشور، فقر گسترده اقتصادی خانوارهای افغانستان، تبعیض نگرش خانوارها میان فرزندان پسر و دختر، ازدواج زود هنگام، وجود عرف‌های فاسدی که بعضاً رنگ دینی می‌گیرد، استمداد از نهادهای تأثیر گذار مانند شورای علما و پیش نمازان مساجد و استخدام زنان در پست‌های متناسب با شأن و منزلت آنان.

الف: فقدان امنیت

یکی از ریشه‌های اصلی محرومیت تعلیمی زنان که به قوت خود باقی است، حتی توسعه یافته ولی کاهش پیدا نکرده است، نا امنی گسترده در سراسر کشور است. اگر وجود امنیت به‌عنوان یک ضرورت فرهنگی تلقی شود و انکشاف جامعه در سایه سار آن جستجو گردد، از بین بردن و محو ناامنی عامل مهمی در جهت ارتقای سطح تعلیمی زنان خواهد بود.

در گذشته هم این موضوع مطرح بوده است که دختران هنگام خارج شدن از منزل به‌صورت جزئی با نا امنی مواجهه داشته اند. در دهه‌های اخیر این موضوع بسیار جدی در فراروی زنان خود نمایی می‌کند. در جامعه‌ای که نظم عامه پیوسته در تزلزل و شکستن است، نمی‌توان انتظار داشت راه سعادت را به‌آسانی طی نماید.

وجود جنگ و نا امنی زحمات چندین نسل را در کشور نابود کرده است، امر تحصیل

بشرت

امروز امنیت در رأس امور کشورها قرار دارد و در نهاد اجرایی کشورها شورای امنیت ملی در مرکز قدرت و تصمیمات اساسی قرار دارد و همه مسائل ملی از زاویه امنیتی آن نگاه می‌شود. بنابراین یکی از راهکارهای توسعه محرومیت زدایی تعلیمی زنان، توسعه امنیت آموزشی آنان است.

افغانستان به دلیل کوهستانی بودن و عوامل اقتصادی و سیاسی، از کشورهای عقب مانده و فقیر جهان به حساب می‌آید (مهندسی: ۱۳۷۰، ۶۷۹). فقر در هر بعدی که باشد زندگی را با اختلال مواجه می‌کند؛ اما فقر اقتصادی از رشد و رسیدن به کمال جلوگیری می‌سازد. در حالت فقر انسان ناچار است به حداقل‌ها بسنده کند و در آرزوی امور دست نیافتنی بماند.

کارشناسان در توصف افغانستان گفته اند: کشور فقیر و فاقد تجهیزات، به استناد آمار بین‌المللی افغانستان یکی از فقیر ترین کشورهای جهان است (آندره‌ریگو: پشین، ۳۰).

شاید همین فتر ممتد اقتصادی باعث شده باشد که حکومت‌های افغانستان هیچگاه برنامه بلند مدت و مشخصی در زمینه تربیت نیروی انسانی مورد نیاز در سطح ملی، به نحوی که مهارت‌های مورد نیاز برای توسعه اقتصادی کشور را دقیقاً مشخص نموده و چند و چون آموزش‌ها و کار آموزی‌های لازم برای حصول به‌این مهارت‌ها را تعیین کرده باشد، تدوین نماید (کلیفورد، بیشین، ۲۳۴).

مشکلات اقتصادی که مردم کشور با آن دست به‌گریبان هستند به‌وضوح آفتاب است، به‌حدی نمایان است که نیاز به گفتن و نوشتن ندارد. فقر اقتصادی است که مردم ما را مهاجران اقتصادی ساخت، آنان را به‌اقصا نقاط عالم پراکنده نمود، تابعیت کشورهای مختلف را

به آنان تحمیل کرد، سرنوشت مردم ما را با مردمی که فکر و اندیشه مردم را مشغول گرداندن. فرصت را از اندیشیدن به مسایل مهم تر گرفت. نگذاشت که طرح اساسی تر داشته باشند. حق انتخاب و برگزیدن شغل لایق به حال داشته و به تناسب استعداد و توانایی خود حرفه برگزینند.

گذشته از زنان، حتی مردان نیز با محرومیت تعلیمی مواجه بوده و فقر اقتصادی باعث شده که بخش قابل توجه مردان از راه تعلیم باز مانده و توفیق تحصیل نداشته باشند.

ج: عدم درک ارزش آموزش

با این که دین مقدس اسلام، چنان بر تعلیم و آموزش تأکید دارد، که ارزش رنگ قلم را برتر از خون شهیدان معرفی می کند. در منابع اسلامی آمده است که اولین صدای که به آسمان می رود، صدای است که از کشیدن قلم عالم بر روی کاغذ تولید می شود. قرآن علم را ذاتا موجب برتری می داند. وظیفه پیامبران را آموزش و تعلیم معرفی کرده است. آموزگار را پدر معنوی می داند، اما هیچ وقت این فرهنگ غنی با قاعده های وسیع درمیان جامعه ما معرفی نشده است.

جای تأسف است که ملت مسلمان افغانستان به این منبع غنی توجه نکرده و اگر قدرت آموزش و پرورش را داشته، از کنار آن به سادگی عبور کرده اند. علم چراغ راه انسان است. هیچ فرقی بین زن و مرد نمی باشد. هر کدام آنان وقتی قدرت بر فراگیری و امکان آموختن را دارند باید اهتمام کرده و این فرصت را از دست ندهند.

بسیار بعید است که عموم مردم به ارزش علم آگاه نباشند، با احتمال ناآگاهی یا کم آگاهی از ارزش ذاتی علم، نهادهای دولتی و ادارات مسؤول باید این مشکل را رفع می ساختند. بدون هیچ تردیدی کوتاهی در این زمینه صورت گرفته است. مخصوصا از جانب علمای کشور که نتوانسته یا نخواسته اند مشعل دار آگاهی دهی و بلندگوی تشویق کردن مردم به این سمت باشند.

البته علم آموزی دود چراغ خوردن، تحمل مشقت، رنج سفر، دوری از کانون گرم خانواده و بردباری در برابر غربت را می طلبد. علما عمدتا کسانی اند که در زندگی خصوصی با فقر و محرومیت اقتصادی سازگاری پیدا می کنند. شاید این تفکر درمیان مردم وجود داشته باشد که برو در پی نان باش که تربوزه آب است؛ شاید این برداشت وجود داشته باشد که زن اول و آخرش باید خانه داری و بچه داری نماید.

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

دختر چه عالمه باشد یا بی سواد در نهایت یک سرزنش است. ولی واضح است که این برداشتها غلط است. زن آگاه و فهمیده به مراتب از زن بی سواد کارایی اجتماعی بیشتر دارد. تأثیر بهتر در تربیت گذاشته و اندیشمندانه تر به وظیفه خود رسیدگی می نمایند. هیچ بهانه ای نمی تواند موجب محرومیت دختران و زنان مسلمان از آموزش و پرورش باشد. حتی گاهی آموختن برخ حرفه ها برای انسان واجب می شود. زن مسلمان هم از این قاعده مستثنا نیست. مخصوصا در شرایط کنونی که زنان برای رفع نیازمندی خودشان باید برخ تخصص ها را بلد باشند. شرایط گذشته خیلی تاریک بود. مردم در تاریکی زمان گم بودند. روی این ملاحظات آنان ارزش و جایگاه علم را به درستی درک نکردند و زنان از این جهالت بیشترین ضرر را دیدند.

د: سایر عوامل تأثیر گذار

بشر

این تفکر جاهلیت از قدیم در میان مردم کشور وجود داشته که از تولد فرزند پسر شادمان تر می شوند. به پسر اعتبار و بهای بیشتر قایلند. توجه بیشتر به فرزند مذکر دارند. ولی دین این رویه را بر نمی تابد. شرافت و ارزش انسانی با این طرز فکر مخالف است. این روش بر خلاف کرامت انسانی می باشد. خداوند انسانیت را کرامت داده است، نه مرد بودن یا زن بودن را. در هیچ جای قرآن نیامده که مردی بر نقص وجودی زن یا برتری مرد داشته باشد. با این که مردم ما مسلمان هستند، اما از این آموزه اسلامی مغبون مانده اند.

پیامبر اسلام بسیار کوشید که مردم را متوجه این برداشت غلط نماید و آنان را برحذر دارند. به پدران سفارش کرد که وقتی از سفر آمدید به فرزندان خود هدیه بیاورید و اول هدایایی دختران را بدهید. این یعنی لزوم تکریم زن. ارج نهادن به مقام و منزلت زن که به عنوان یک تکلیف اخلاقی مطرح است. ولی افسوس که هیچ وقت ما به این شناخت دست نیافتیم و به آن بها ندادیم. سابقا کشور افغانستان با تعادل جمعیت زن و مرد مواجه نبود. تولد دختران در خانواده ها کمتر انجام می شد. این امر باعث تقاضای زود هنگام و خاستگاری از دختران در سن و سال پایین می گردید. آیا ازدواج زود وقت مانع تحصیل آنان می گردید؟ به عقیده این نگاره وقتی موضوع از بیخ منتفی باشد، طرح این پرسش هم موضوعیت ندارد. چرا که حتی کودکان پسر هم امکان رفتن به مکتب را نداشتند، چون غیر از شهر کابل سایر بلاد کشور مکتبی برای دختران نساخته بود تا تزویج زود هنگام مانع تحصیل آنان شناخته شود. اما در شرایط کنونی

که مکتب ویژه دختران است شاید این فرضیه درست رویه‌ای شود و این عمل را دختران منکوحه در کلاس‌های درس دیده شده و حضور آنان مثبت ارزیابی می‌گردد.

بیشترین موانع تحصیلی زنان عرف جامعه افغانستان است. عرفی که سابقه ژرف داشته و تدریجاً رنگ دینی به‌خود گرفته است. البته دین به‌عرف رنگ نمی‌دهد ولی متدیینان در توجیه آن از دین سوی استفاده می‌نمایند. در جامعه افغانستان از عرف به‌عننه تعبیر می‌شود. طبق دیدگاه کارشناسان می‌توان گفت بیشترین سد یا علل محرومیت تعلیمی زنان بوده است.

در افغانستان رعایت اصل حجاب زنان یک حکم شرعی است. در قرآن کریم صراحتاً مورد حکم قرار گرفته است (النور: ۳۱). با این که حدود حجاب را علما به‌وضوح بیان کرده اند؛ (مسأله ۸۳۴، رساله عملیه) ولی عرف افغانستان چنان شدت به‌خرج داده که عملاً موجب مشکلات برای زنان گردیده است (کلیفورد، پیشین، ۱۰۷). پوششی که برای زنان بالغ در کشور ما رسم است یک عنعنه‌ای بیش نیست و اصلاً مبنای شرعی ندارد.

در افغانستان بیرون آمدن دختران و زنان بالغ از منزل ننگ حساب می‌شود و برای آن که مرد بی‌غیرت شناخته نشود و در چشم دیگران بی‌ننگ معروف نشود سعی می‌کنند دختران و زنان را تحت کنترل داشته و یا برخ موانع را بر فراروی آنان اعمال نمایند. به‌همین خاطر در جاهای که حتی مدرسه دخترانه است اجازه نمی‌دهند که از کلاس ششم یا نهم به‌بعد ادامه تحصیل دهند.

چنین عرف‌های در طول تاریخ موجب سوء رویه و معاشرت با زنان گردیده و در میان خانوارهای جامعه ما، مردان به حد اعلا درجه مرتکب خشونت علیه زنان و فامیل خویش گردیده و به‌بیماری‌های خطرناک سوء معاشرت مبتلا شدند (رحمانی: ۳۶).

پس شناخت این عوامل در جامعه لازم است جدی گرفته شود و در جهت زدایش آن اقدامات متناسب و مؤثر انجام شود تا نتیجه مفید، ارزشمند کاربردی از آن حاصل گردد. از بین بردن آن عرف‌ها که قرن‌ها در جامعه حضور داشته کار آسانی نیست ولی امکان پذیر می‌باشد.

گفتار سوم: اجتناب از روش‌های حساسیت بر انگیز

الف: اجتناب از افراطیت

به‌طور کلی در زندگی رویه افراط و تفریط خصلت موفق نیست. انسان بر سبیل اعتدال می‌تواند مؤثر و مفید باشد. عقلانیت بشر حکم می‌کند که از زیاده‌روی در هر روندی که باشد

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



اجتماعی اعمال می‌شود که دلیل نا موفقیت ارزیابی می‌گردد.

به‌باور کارشناسان نهضت گشوده پنجره‌های روشنائی بر فراروی مردم افغانستان از دوران شیرعلی، حبیب‌اله و امان‌الله خان شروع شد، ولی آنان هرگز موفقیت بدست نیاوردند. دلیل شکست آنان چیز غیر از افراطیت نیست. آنان همه چیز را یک شبه می‌خواستند متحول سازند. در مورد افراط در عمل کرد دولت، دیدگاه اهل نظر این است که:

یکی از تحولات با اهمیت اجتماعی در آغاز نیمه دوم قرن بیستم، تغییری است که در موقف زنان رخ می‌دهد. در اواخر دهه پنجاه [میلادی] نه تنها حجاب برداشته شد، بلکه به زنان امکان داده شد تا آهسته‌آهسته از چهار دیواری خانه خارج شده و در فعالیتهای اجتماعی سهم بگیرند (طنین، پیشین، طنین، ۱۱۹).

بش

این که دولت می‌آید برای رشد فکری زنان از حجاب شروع کرده و پوشش سنتی بانوان را با تجدد در تقابل می‌بیند جای تعجب است. آیا واقعا عریان کردن زنان می‌تواند جبران کننده بی‌کاری، بی‌سوادی، قحطی و کاستی‌های اقتصادی باشد؟ در این حال است که می‌توان گفت: برو کار کند که هندوانه آب است. خیلی واضح است که راه مدرن کردن کشور عریان سازی زنان و خارج کردن آنان از پرده حجاب و عفاف نیست و ساختار اجتماعی آن را بر نمی‌تابد. این چیزی است که حتی غیرت زنان کشور هم آن را نمی‌پذیرد. چنان که خانم حفیظه حسان رفتار شاهان با زنان در قالب اعطای آزادی به زنان را ظلم تاریخی توصیف می‌کند و آن را حرکتی در جهت فساد اخلاقی زنان می‌داند. او می‌گوید:

به دستور امان‌الله خان کارمندان لباس غربی پوشیدند و آموزش کودکان در مدارس دولتی به صورت اجباری در آمد و چادر از سر زنان برداشته و سایر قوانین به پیروی از غرب به تصویب رسید. آموزش‌های غربی به زنان و سپس اعزام آنان به غرب آغاز شد. اما زنان نیز در کنار سایر مردم به مبارزه با اقدامات امان‌الله خان پرداختند که منجر به سقوط وی شد (حسان: ۶۶۷).

از این نوع نگرش استفاده می‌شود که خود زنان از عملکرد دولت ابراز نارضایتی داشته و آن را نوع بی‌حرمتی نسبت به خود تلقی کرده‌اند. تندروی در هر سطحی که باشد مفید به حال اجتماع نیست و ارزش تحمیل ندارد.

ب: احترام به خطوط قرمز مردم

نشود ولی در نهان یک واقعیت اجتماعی می‌باشد. آن چه که این احساس را تحریک می‌کند آموزش مختلط دختر و پسر می‌باشد. از گذشته با این موضوع دقت نشده و تحصیل در محیط مختلط دنبال شد است. شاهان تجدد طلب اصلا به این موضوع توجه نکرده و با تحمیل آن عملا به زنان آسیب رسانده اند.

طبق نوشته صاحب نظران آموزش مختلط دختر و پسر از سال ۱۳۳۷ شمسی آغاز شده ک با همکاری گروهی از دانشسرای عالی تربیت معلم دانشگاه کلمبیا انجام گرفته است (کلیفورد، ۱۲۱). در کشوری که حساسیت ناموسی به شدت بالا است طبیعی می‌باشد که زنان اجازه تحصیل نمی‌یابند. در حال حاضر طلاق‌های که انجام می‌شود علت اصلی آن اختلاط آموزشی و تقاضای زن جهت حضور در کلاس‌های است که زنان و مردان یک جا درس می‌خوانند.

این نوع محیط‌ها را می‌توان خطوط قرمز مردم تلقی کرد. آموزش مختلط فقط رضایت غربی‌ها و غرب زده‌ها را بدست آورده و خدمتی برای زنان نبوده است. در کتاب ظهور افغانستان نوین آمده که: تلاش‌های امان الله در جهت تأمین حق تحصیل عمومی برای زنان و حق رفتن در انظار عمومی بدون برقع عملا به مزاج عناصر مذهبی نامطلوب آمد. حتی آرزوی امیر برای این حق به زنان که موهای خود را به‌عنوان مد قیچی بزنند در سنت افغانان زشت تلقی شد. موی زن و قتی بریده شد صرفا موجب بد نامی او می‌شد (گریکوریان، پیشین، ۳۲۴).

با وجود این اخلاقیات اجتماعی ریشه‌دار، اصرار کردن در نوسازی فرهنگی و آموزشی، مخصوصا برای زنان کار آسانی نمی‌باشد. چون واکنش اجتماعی را به‌همراه خواهد داشت. در حال حاضر نهادهای تمویل کننده خارجی که هدف ارتقای سطح آموزشی زنان را دنبال می‌کنند با این معضل مواجه دارند. آنان در جاده یک طرفه روان هستند. اقتضائات جامعه را در نظر ندارند و به‌نوعی افراط‌گرایانه کار خود را دنبال می‌کنند که عاقبت خوبی برای آنان انتظار نمی‌رود.

ج: اجتناب از مواجه با عناصر مذهبی

بدون هیچ تردیدی عناصر مذهبی نفوذ بسیار قوی در میان توده مردم دارند. جامعه اعتماد و پیوند ناگسستنی با آنان داشته و شدیداً شنونده و پذیرنده افکار و گفتار آنان هستند. در گذشته هم دولت تلاش زیاد کردند که از نفوذ اجتماعی آنان بکاهد، ولی موفقیتی بدست نیاورد. در شرایط کنونی نیز برخی خیزش‌های نو اندیشانه و روشنفکرانه اگر به‌صورت افراطی

بشر

دنبال شود، احتمال واکنش در مقابل آن بعید به نظر نمی‌رسد. این که آموزش و تعلیم را

مسیر حق و درستی می‌باشد، ولی کار ناسنجیده و احساسی منطقی نمی‌باشد.

کسانی که قصد خدمت به جامعه زنان کشور را دارند، فقط با حرکت متوازن خواهند توانست کمک به این بخش جامعه نمایند. هر گونه سرسختی و سماجت بی‌فایده و ناکار آمده خواهد بود.

خلاصه

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت زنان در افغانستان با محرومیت تاریخی مواجه بوده اند که در بعد آموزش نمود عینی دارد. در گذشته آموزش با کاستی‌های فراوان همراه بوده و به‌دور از معیارهای کارشناسی شده و سنتی دنبال می‌گردید. به‌همین علت مردان نفع قابل توجهی از علم نبردند ولی زنان بیشتر از نعمت سواد محروم شدند.

با آغاز دوره‌های نو اندیشی کوشش گردید که این مشکل حل شود. کرسی داران کشور در تکاپو افتادند ولی فعالیت آنان بسیار ناچیز به نظر می‌آید. تا جای که خیزش علمی آنان مآثر قابل توجه نداشت. این روند ادامه یافت تا آغاز قرن بیست که کشور دچار بحران‌های ممتد گردید. کار آموزش هم‌چنان مختل مانده و تمام هم مردم به‌سمت گذر از بحران معطوف گردید.

شاید در بدوی امر به‌نظر آید که علت اصلی محرومیت تعلیمی زنان موانع حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و دینی بوده است، ولی با کاوش در گذشته می‌توان نتیجه گرفته که از نظر حقوقی و دینی این فرضیه منتفی است ولی موانع فرهنگی و اجتماعی را نمی‌توان منکر گردید. بعد از دهه هشتاد خورشیدی که جامعه جهانی در امر ثبات سازی کشور مداخله می‌کند، خدمات آموزشی لازم ارائه می‌گردد، تدریجاً سایه وحشتناک بی‌سوادی رخت بر بسته تا افق‌های دور رانده می‌شود. در این میان زنان نیز فرصت می‌یابند که راه تعلیم را در پیش گرفته و از نعمت سواد بهره‌مند گردند.

بشرت

مقاله‌ها
- ریشه‌های محرومیت تعلیمی زنان



- اسلامی، محمد علی، فرهنگ و شبه فرهنگ، انتشارات شرکت سهامی کتاب، چاپ اول ۱۳۹۴، تهران.
- آندره بریگو و اولیویه روآ، ترجمه: ابوالحسن سروقد مقدم، جنگ افغانستان، آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۶۶.
- اندیشمند، محمد اکرم، آمریکا در افغانستان، بانگاه انتشارات میوند، ۱۳۸۴.
- بهرامی، قدرت الله و محمد رضا مؤمن، نظام سیاسی اجتماعی اسلام.
- حسان: حفیظه، مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، وزارت امور خارجه، چاپ ۱۳۷۰.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در آمدی بر جامعه شناسی اسلامی، انتشارات سمت، تهران، بی تا.
- دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه افغانستان، چاپ دوم ۱۳۸۲، ناشر محمد ابراهیم شیرینی، تهران.
- رحمانی، سید عبدالوهاب، بنیادهای فکری نوسازی سیاسی افغانستان، رونه، چاپ اول ۱۳۸۳،
- رحیمی، محمد، آمریت تحقیقات معاریف، تاریخچه تعلیم و تربیه مدرن در افغانستان.
- رشتیا، سید قاسم، افغانستان در قرن نوزده، چاپ پیشاور، مرکز نشر میوند، سال ۱۳۷۷.
- ساکت، محمد حسین، حقوق شناسی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۷.
- ساموئل کینگ، جامعه شناسی، ترجمه مشفق همدانی، بی تا.
- سعیدیان، عبدالحسین، دایرة المعارف، ج ۳، ناشران، علم و زندگی - آرام، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۶.
- صدر افشاری و دیگران، فرهنگ فارسی معاصر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۱.
- طین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، انتشارات عرفان (محمد ابراهیم شریعتی) ایران، چاپ دوم ۱۳۸۴.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ مکرر.
- فرهنگ، محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ناشر انجینر احسان الله مایار، پاکستان، ۱۳۶۷.
- الفنستون، مونت استوارت، محمد آصف فکرت، افغانان جای فرهنگ و نژاد، آستان قدس رضوی،
- بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۴.
- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ هفتم ۱۳۸۲، شرکت سهامی انتشارات، تهران.
- کریم چانسون، مترجم: نجله خندق، افغانستان کشوری در تاریکی،
- کریمی نیا، محمد مهدی، حقوق، حق و اقسام آن، مجله معرفت، ۱۳۸۲/۷، شماره ۷۰.
- کلیفورد، مری لوئیس، مترجم: مرتضی اسعدی، سرزمین و مردم افغانستان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۸.
- مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، متن کامل قوانین اساسی افغانستان، چاپ اول ۱۳۸۴.
- منصوری، جواد فرهنگ، استقلال و توسعه، وزارت امور خارجه، چاپ ۱۳۷۵
- مهندسی، علیشه افشار، اهمیت راه ها در مسایل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و سوق الجیشی افغانستان،
- مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، وزارت امور خارجه، چاپ ۱۳۷۰.
- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، انتشارات خیام، تهران، چاپ اول ۱۳۴۳.
- وارتان گریگوریان، مترجم: عالمی کرمانی، ظهور افغانستان نوین، انتشارات عرفان، چاپ ۱۳۸۸، تهران.
- واعظی، حمزه، افغانستان و سازمان های ناقض هویت ملی.

ثبات

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۱۲۴



دل نوشته‌های ابریشمی

شعرهای ابریشمی

نوجوان سلام

تهیه و تنظیم: آمنه غفاری



محبوب جوان در پاییز مریض از دورها سیراست و در من جیغ می‌کشد.
 یک همه هستی در نورها بسته همه چیزهای خوب و محمود دورها بسته
 کنشها و قطرها از دورها می‌آیند. چاشنها، چاشنها، بادها، موجها، طوفانها، رودها،
 پاییز بسته و آواز عاشقان همه از دورها می‌رسند، ای خورشید به حال دورها.
 محبوبات! زوهد، واژه‌ها، ترانه‌ها، صداهای نظم شقایق‌های کوهی از دورها، می‌آید.
 اگر دورها: آب و باد، آتش و کوه، آسمان و زمین، در دورهاست، آفتاب
 بسیار به ستاره‌ها، کوهها و چشمها، شمع همه در دورهاست، صفا، چشمان، نور
 هست برآورد، این عالم، است دورها.

محمد صالح آغا

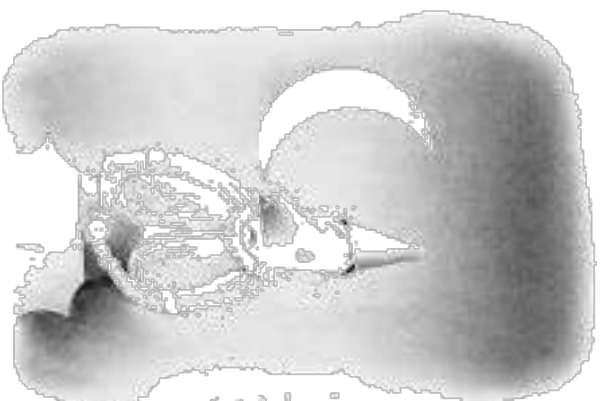


آدم درون

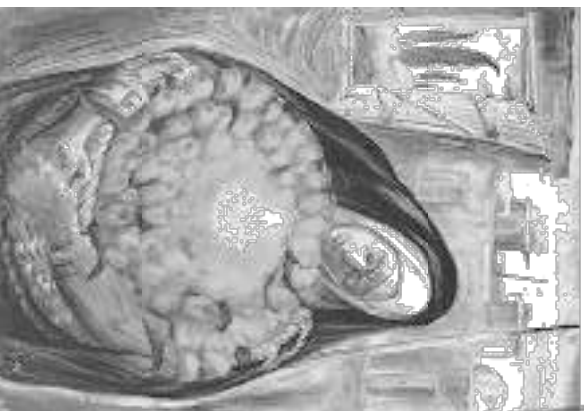
این روزها آدم‌ها خیلی حرف نمی‌زنند
نگاه نمی‌کنند
آدم‌های تروستان جواب است
تسام روز!
تمام هفته و شاید تمام سال
آدم درون من هم شاید...
آدم درون شما چطور؟

آدم قدری

بشرت



قاب ابریشمی



آدم‌های معجزه گر

زنیه انصاری

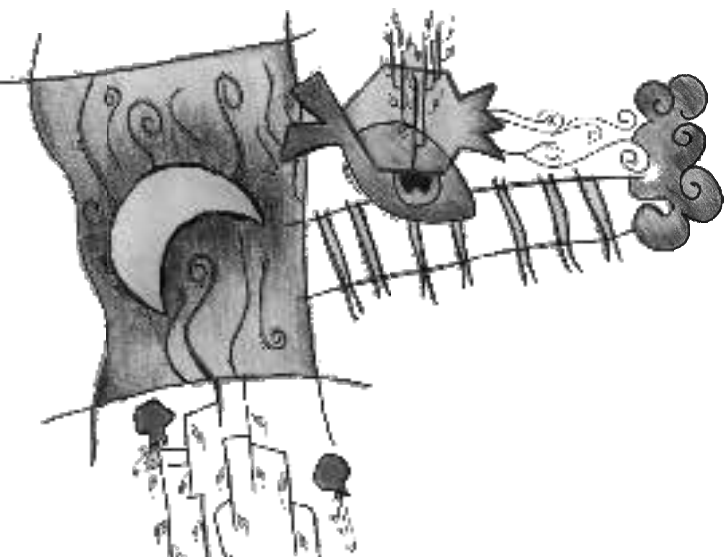
بعضی‌ها معجزه گرهای خوبی هستند ایها درست‌ها!
مشکلات مردم کوچه می‌شوند برای شنبین، چندی می‌شوند برای
پنین... دینی می‌شوند برای کمک کردن...
آدم‌های معجزه گر می‌دانند که در یوتیوب عبادت می‌کنند می‌تواند بود
کارهای بزرگی انجام داد، می‌شوند مهربان بوده، می‌تواند خدایی
کارها کرده و می‌توان...

ماه و ماهی

علیرضا بدیع

بر زندگی مجزوه‌گرهای خوبی به‌شوم
تو ماهی و من ماهی این برگی کاشی
آندوه بزرگی‌سن زمانی که نیایی
آه از نفس پاک تو و صبح شبنم‌وز
ز چشم تو و حجره‌ی خروزه ترانی...
پلکی بزن ای مخزن اسرار که هر بار
خبروزه و یقوت به افق بیایی
ی بات سبک سارا را بگیر و بگذار
هشمنان را که آرامش ما را بخرانی...
هرگز به تو دستم نرسد ماه بلندم
تدوه بزرگی‌سن، چه پستی... چه بیایی
تو ماهی و من ماهی این برگی کاشی

بشارت



سیناء نکتو هسینیه

گلایه

ه دغا‌های ما را آمیختی نیست، این دمه‌نادر و تفر پنهان‌ده است
بسته صبرم را، گسسته شده، هر چه تسبیح شاه موعود است.

خون شده سنگ‌خونی، صبر جا و قلب بر دار کینه‌ها سر ه
ز دواش خارجم خنجرها چرخ چشمه، شمع، نیاموده است.

آه از این چشم‌ها که بسته شده، آه از آن گوش‌ها که بسته شده
آه از این دست‌هایی آلت دست که به خون برادر آلوده است.

باغ‌ها را، تیر شده است و به جان، سر بر آورده موزع خشم‌ها،
بر گله، هر کجا جایزه زده، دمه را نایب، جنگ فرسوده است.

بان بایز سپهر برگ شده، هم‌اکنون، هر گ و هر گ و هر گ شده
که به چرخ گوز هیچ‌کس، انحراف، رو به این فصل، زرد نگشوده است

تر دایم سو، که غیر فراوان است، لعل خنجر، دارم به خماران است
جاک من به غمت مبارز کن، تا که یوده است اینچنین یوده است.

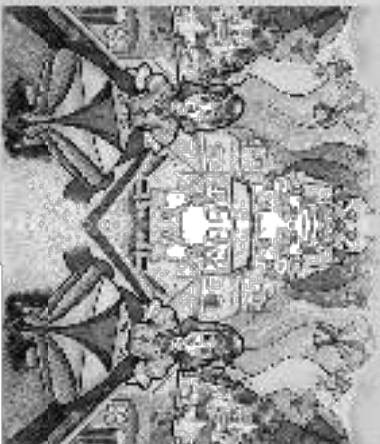
اَبَرها

محمد سرور رحمانی

اَبَرها یعنی قهر
اَبَرها یعنی سار
آمدند از هر سو
کله‌هاشان بسیار
آمدند از دریا
آمدند از جنگل
از برایم مَخمل
می‌دوم در کوچه
با لباسی از مه
می‌شمارم یک دو
اَبَر می‌گوید سه
نقره می‌باشد، ریز
برف می‌بارد باز
شهر ما می‌پوشد
شال مَخمل با ناز

گودی پړان هفت رنگ

د لومړي مجلې لپاره



نوجوان سلام
نوجوان کتابخوان

با پړستوها

برای کوچ دیگرې آماده می‌شویم.
شاید خوردم را بیایم،
شاید سرزنشیم را...

بشارت

خبر خوش برای دوستان و علاقه‌مندان «گودی پړان هفت رنگ» منتشر شد. این کتاب دارای هفت قطعه داستان کوتاه برای کودکان و نوجوانان است که پیش از این در مجله «بلاغ» منتشر شده بودند. این مجموعه به صورت رنگی در ۴۲ صفحه و در قطع خطی به تازگی از سوی مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل با کاغذ کلاسه به کوشش محمدمرور رحایی و تصویرگری باهر بیانی، منتشر شده است.

هر داستان با رسامی‌های زیبا پیرایه شده؛ رسامی‌هایی که مفهوم داستان‌ها را برای کودکان آسان ساخته و نوجوانان را به خواندن تشویق می‌کند.

این مجموعه با رعایت ساده نویسی به دو زبان فارسی و پشتو منتشر شده است. قصه‌های این کتاب خواننده را به انسان نوسنی، داشتن اهداف بزرگ و بزرگه، رقابت و پیاداری، رعایت احترام به دیگران تشویق می‌کند.

علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را در کابل از مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل، در نزدیکی آرامگاه سیدجمال‌الدین افغانی تهیه کنند.

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

روزهای معلم بودن...



معلم بودن قابل احترام است چرا که هم پر روی ذهن و شخصیت شاگردان تأثیر می‌گذارد و هم زندگی‌شان...

روزهای معلمی توأم با خاطرات تلخ و شیرین زیادی است به تعداد کل دانش آموزان، به تعداد والدین بچه‌ها و به تعداد

همه مردم.

سالها معلم بودن به من آموخت که: هر روز زندگی‌ام کلاس درس است باید که یاد بگیرم تا بهتر بیاموزم. باید که دانشم را افزایش دهم تا با ساختن خویش، جامعه و کشورم خوب ساخته شود.

نیت

معلمی روزهای خوب دارد و روزهای سخت؛ روزهای خوش، دیدن موفقیت بچه‌هاست. شادکامی یکایک‌شان، روزهای خوب زیادی هم داشتیم. خیلی از شاگردانم را می‌بینم که موفق‌اند. خیلی‌هایشان وارد مراحل تحصیلات عالی شده‌اند ولی روزهای سختش هم کم نبوده است، وقتی شاگردی از اعتیاد و ناسامانی افراد- خانواده‌اش حرف می‌زند و من نمی‌توانم کار زیادی برایش انجام دهم، یا آن زمان که او به دلیل شرایط اقتصادی خانواده باید کار کند و من فقط می‌توانم او را امیدوار به زندگی آینده کنم.

و آخر کلام این که: معلم بودن قابل احترام است چرا که هم پر روی ذهن و شخصیت شاگردان تأثیر می‌گذارد و هم زندگی‌شان، لذا توصیه‌ی من به خودم و همکارانم این است که نگاه جدی به این فرصت بیش آمده داشته باشند تا فردایی زیبا داشته باشیم...

نیت

آمنه غفاری را خیلی از ما مهاجرین استان قم به خوبی می‌شناسیم، سالهاست که معلم است و در عرصه‌های مختلف فرهنگی فعالیت دارد. معلم دوست داشتی و پر انگیزه مدرسه قمر بنی هاشم(ع)مدرسه امام صادق(ع)مدرسه اهل البیت(ع)، مدرسه امام کاظم(ع) بوده و این سالها علاوه بر تدریس در مجتمع آموزشی امام حسن مجتبی(ع) در داخل کشور هم مشغول است بارها از ایشان شنیدام که می‌گوید: **معلمی و خدمت به مردم لطف خداست همین.**

وقتی از ایشان پرسیدم چطور شد که معلم شدید؟ می‌گویند: همیشه وقتی از کودکان می‌پرسند که در آینده می‌خواهید چه شغلی داشته باشید، برایشان چند شغل را نام می‌برند که معلمی یک از آن‌ها است، انگیزه اصلی من هم برای ورود به این شغل ابتداء عشق و علاقه شخصی به آن و سپس خدمت و تلاش برای برآستان یک قدم مؤثر در تعلیم و تربیت صحیح و رشد و شکوفایی کودکان کشورم است. من از تدریس در کلاس اول شروع کردم آن روزهایی که بچه‌ها بابر دلائل مختلفی به مدارس خودگردان می‌رفتند امکانات نداشتیم اما بچه‌ها سرشار بودند از اشتیاق آموختن و یادگرفتن.

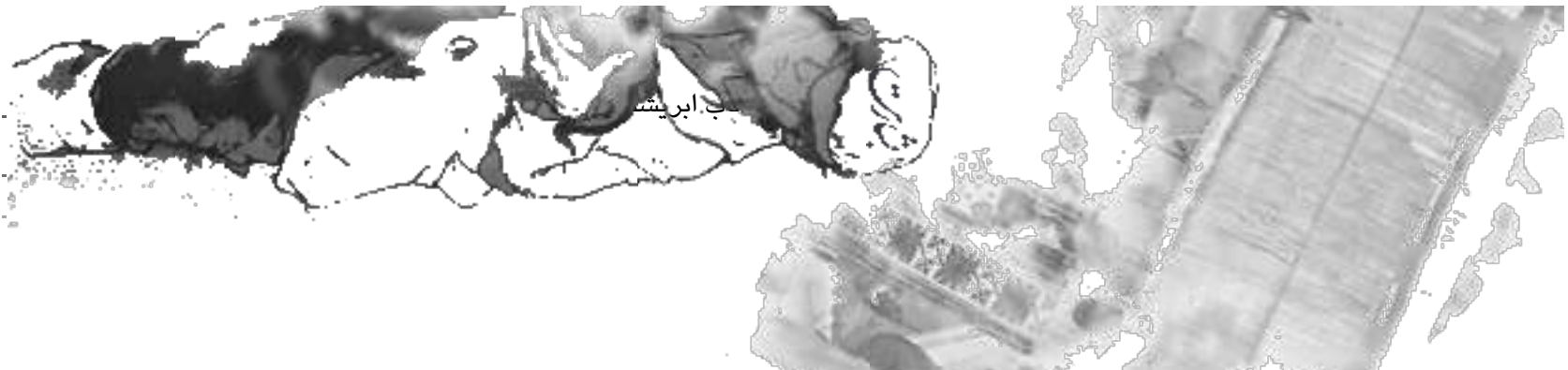


جوا گهم، سبز داشت، دستان پاره بر چوبی درختانی درختانی در به روی سبزی فرش جایی کوچکی
 به انتخابت شا پند مرا و نثار کنده از پهل را زیر پهلایم به صدا داد اوردیم، در دل خدا خدا
 می کردیم طبع، اقا نغمیده باشد که کار من بود، ولی، مگر می شود نغمیده
 باشد جز من و آن به پروانه ای هستی، دیگر کسی، در کارگاه نبود، همین، که جلوی
 نور کارگاه رسیدیم آنش درویش شده و نور شد اضطرار و سو و کولم بالا
 می رفت و اینگونه تا می ایستاد و پندایم را دوست می کرد در غمراهی کارگاه قالم،
 باقی را آرام صل، دانه صدای گوش خراش، پو لاهی رنگ زده ی در کارگاه در تمام
 سکن پرچیده و تاغ بسته همه را از حضور و با خبر ساخته

صدای خشن و گرفته ی علی اقا بلند شد: «چرا این قدر دیر آمدی سبز آقا»
 صدایش را شنیدیم ولی، خودش را نمی دیدیم، همگی، پشت قالم، به استیجت منتقل کار
 پوزانده، حسن توجه چشمه ی چشمه ی گرم شده با حرکت جملاتی چشمه ها،
 پروانه و سرش به پشت قالم، بزرگ کارگاه اشاره کرد با دیدن قالم، بزرگی
 در چاه خشک زد، علی، اقا صدای کار خراب، چندی، سخت گیر و در حین، حال
 خوش حسام، هست، چندی پرحملای کارگاه می، مانند که با کوچکترین اشتباه به پرو
 می کرد از کارگاه اخراج می، شوند، چهل سال، می، شود بزرگی کمک به پدر می، چشمه
 زرم، عذر سه را کنار گذاشته و در کارگاه علی، اقا پشتکار قالم بهانی رنگ و تارنگ
 با نخها بازی می، کنم و نفس بر قالم، می، زدم، قالم، بزرگ کارگاه بسیار زیبا و ظریف
 ست، دو سال، می، بشود که علی، اقا مرد، را به دلیل، زیرگی، و نقشه در بگن، روی این،
 قالمی گذاشته، دو نفری با هم تا دیر وقت کار می، کنیم، او تصمیم
 دارد که سود قالمی بزرگی را خرج چهار دخترش کند، برای همین خیلی
 محاطه دارد و اها و چه نه زود و قالمی را نمی، داند، اها، افک و نمی، که هم
 با گوری، که دیده، صد و آن پروانه ی، باز می، گردیم اسیر، جوانیم کز کنیم، با
 این، که به قلم، ملودم «پشت لبم سبز شده» ولی هنوز ازا علی، اقا
 می ترسم.

همین دیروز بعد از ظهر وقتی همه رفتند، من و علی اقا طبق معمول
 هر روز مانده، اما هنوز نیم ساعتی از کارمان نگذشته بود؛ که علی اقا
 مفطرب و شتاب زده بیرون رفت و گفت: «من کار مهمی دارم
 می روم و بر می گردم تو هم بعد از تمام کردن این رج در را محکم ببند و
 برو» با تعجب گفتیم: «چشم»

تازه در تنهایی گرم گرفته بودم که احساس کردم تنها نیستم، هل ورم
 داشت، چیزی بالای سرم حرکت می کرد. محتاطانه به بالای سرم نگاه
 کردم، پروانه ای زیبا و بازگوشی بود که روی دو کما گرم به هوا بازی می کرد. اول



خیالش، شدم بالی، مثل، این که می خواستم خیالش، که، روی بستم و چلو می
بستادم این سو و آن سو برواز می کرد زبانی و سنجشش با شیطانی بود که
بروادم چنین بند و ورسامان کرد دست ز کار نگفتم و او را دنبال کنم، و کم خفتم
از روی دانه و کر، و دهان او درازان با رها و گن ما رها، به ت که به ت می دانم
ت اندام از کار او به به قصد ت دد، و د روی تو که ای بلای ی نشد ت و
توگر مکان بخورد فکر کردم فرست مناسبتی هست تا او را به چنگ آورم،
با قد کوتاهی که دارم هر چه عملا کردم دستم به او نرسید، و روی
پایه های پد ایستادم و دستم را دراز کردم سر دم فادهای ناامیدم، می خواستم
حتما بروم بوی بشو، نگفتم ز به دور و برم توانادم تنها چیزی که انگیز
نیغ عالی می بود.

تیغ را به دست روی پروانه بردم تا ت اید پرواز کند و چو پلین بری پشت پیشانی همی
مورخ، و د که دستای از تیغها در مقابل چش من به ت زده به پنهان افتادم، اسلا
دورم نمی شد ضریحی به آن را می تیغ را برد کرد به شد دنیا چلو چشم تمام تیرم و
تا ر شد پروانه که انگار غنیمت بود چه دستم گلی به لب دارم به او می
بروز کرد و از گونش پیچید و شکسته کارگاه سوزن رستم، از نسبت ترس و
بیمه های شکر دادم همه چون زود بر روی گلی قلی جاری شد.

مثل دریا دما نمی دانستم چه کنم از ناچاری و ترس تیغهای پاره شده را در بالای
دانه کشیدم و در کارگاه را محکم به بند و صندل من منجر آن را به دانه باز
نگفتم.

دیشب پاشیده خیلی کنجدار بقم و خود را برای هم نوع تسمیه ای ساده کردم،
ولی اقا مرا پیتر بل شاگردش می نامست و حالا می...

صدای خسته و گرفته ای طلی اقا سر به خود آورد به کنجایی بسوز خواهمست
خواهمست؟ دیر که صدای درج، ایستادی دورتر من را نگاه میکنند؟ یا
صدای لبراز، سلام کردند، طلی اقا در حالیکه خود را می نگارند
چوای منامم، با مثل روزهای قبل داد، غفونا فرو رفتم خشم در من پیشانی اش بود،
ده پیش هم مثل وقت های که عصای می شد نبود.

نگاه در را به رنج به زهرای که ده شده قالی خودم، فکر کردم ت اید بدیده
به شد طلی اقا نگارم را بخورد، مکنی کرد، کمی چلو آمد و آرام گفت به تیر
هم تیغها ز دیندی از دست فکر و خیال چهر و خواهمستگار
خبرم فیه که تیرور تیریدم چه شد که نشینم تیغ را بردم نمی جو ستم کسی،
نوحه شد برای همین سوت آمی که به تو بخورم زلاتر رفتم سنا
خواست را آورد تا آن به را من اونی شان فرست گفتم.

چند بهایم نوبت ت ت در دهانم؛ از ماند، براده ای عالی اقا د ل تیرم روی نشی
نبرد در به بود لیکن می و لب لب رنگ و وز دلم نشی به شد طلی ا که پرسید «چیه؟»
خوشحال شدی؟» تیغ دم را جمع کردم و گفتم: «هیچی، هیچی، حلی اقا،
سر؛ یا اجازه بدم سر کار، زیر لب خفیدم و گفتم به او همون، بس، کار بروانه
خاتم بود»



McQuinn

ع.ج.ك.ع.ك.ع.

خارج از جاذب قرار می‌گیرد و از روی سطح آن به بیرون می‌تابد. شعاع
معمولی که در یک جاذب می‌تابد، از آنجا که در جاذب قرار می‌گیرد و
باز می‌تابد، به بیرون از جاذب می‌تابد. این را می‌توان به این
طریق از دیگری امتداد و گذارش نمود.

دار کوب مهربان، وقتی آن همه دار کوب را در کشور دید، با شادی گفت: «لااوسان خوبه، من جنگلی رو می‌شناسم» که بعد از شنیدن از شما می‌خواهم که برای توبه‌ای من کمک کنید، من با هم می‌توانیم با کرمایی که بیماری را به جان درختان جنگلی انداخته بکنیم و آن‌ها را نجات بدهیم. روزی آن جنگل خانه ما بود از روزی که شما آنجا را برای کرمایی بیمار درخت‌ها حیرت‌زده بودید. کانی آدم‌ها می‌فهمند که در زمان جنگ چه قدر به این درخت‌ها نیاز دارید. اگر شما کمک نکنید تا آن‌ها مؤخره بشوند، جنگل از بین خواهد رفت. حالا ما که می‌فهمیم باید جلوی نابودی جنگل را بگیریم.» گفتند: «ای کوب مهربان، خیلی بر دل دوست‌های اثر گذاشت. آن‌ها با کوبیدن نوکشان بر روی درخت‌ها، حرف‌های دار کوب مهربان را قبول کردند. و همه با هم به سوی جنگل بیمار پرواز کردند.

رفتند و رفتند تا به آنجا رسیدند.
دارکوبها هر کدام بر تنه درختی چنگ
انداختند شروع کردن به نوک زدن و خوردن
کوبه را به اندازه ۱۰ روز و ده تا ده روز را
آمین پرسوه، بنفشه، هم سر از خاک بیرون
کردند و خوش آمدن چار و فریاد زدند تا که رفتند.

مسكونه و قاضى دار الفتوى محمد زبير بن عمار حفظه الله تعالى
 بآية الله العظمى السيد محمد باقر المجلسى
 صاحب الجليلية

چند سال بعد از آن بود که دانش به بهار رفت و در آنجا بود که با یک
معمول آشنا شد. در وقت آنکه آنها گریه می‌کردند، چنانچه چنانچه
در آنجا بود که آن را به یاد آورد. و در آنجا بود که
که نمی‌توانستند جای همیشگی خود را ترک
کنند.

انکار کو بہ جہاد قرار دے گا۔ اگرچہ ہر روز میٹھی کدہ کے
دھونس بائیس برس ان دنوں کے بہ خفا کی من القائدہ
جہاد کو بہ جہاد قرار دے گا۔ اگرچہ ہر روز میٹھی کدہ کے
تواند جلوی پیشروی بیماری را بگیرد. به همین
دلیلی شروع کرد به سوخت زدن. سوخت برفانی را
تند و تند بر توده خرگوش می کوبید. صدائی نوک
زبانیش را سکه گشت چنگی می زد. چید و زود به

بوجای کس از جا برخیزد و بر سرش و بر کمرش چو آب
در جلی می گریزد. بنا آنکه می تابد و چه شعله ای
می بواند بپساری خستگ را حل کند ولی بت
پیقراری کارش را ادامه می داد. در کوب مهریان،
تا به آنقدر ادامه داد و فریاد زد تا گوشتش را در
گرفت و بی حال شد.

دیگر نمی توانست سیرش را است بگذارد و
مدام پایین می افتاد. آهسته حرفهائی را با
خودش رزمزه می کرد. زمستان در حال کوچ
کردن بود و بهار با قیحه سبز قشنگش از راه
می رسید. تمام بگرائی های دارکوب مهربان این
بوده وقتی بهار برسد چه کار کند! درخت بدون
هزاران درخت که در آنجا می آید

تو چون فکری به ذهن رسیدی همانرا بگو
که به او از آن بگو و بگو که اینها
رفت و رفت و رفت تا به حلال رسیدی و رفت



پیراهن پاره

سید محمد رضا حسینی
صنف پنجم، مجموع آموزشی امام حسن مجتبی (ع)

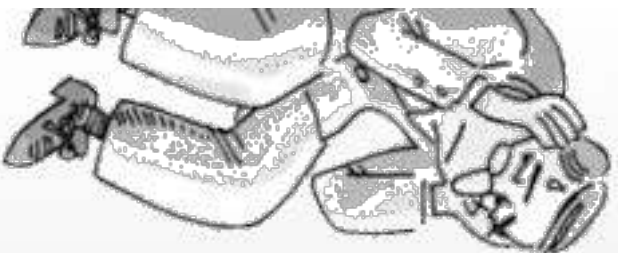
بشرت

قالب این پانچمی

روزی بود روزگاری، خانوادۀ محمد با خانوادۀ عمار همسایه بودند. یک روز خانوادۀ عمار می خواستند کار خیر بکنند و به همسایه‌شان لباس بدهند در لایه لای این لباس‌ها یک لباس پاره وجود داشت. پدر عمار می دانست که آن پیراهن پاره است به همین خاطر آن پیراهن را لای لباس‌های دیگر به همسایه فرستاد. عمار در همسایه راز و به همسایه گفت: ما می خواهیم برای شما یک کار خیر انجام دهیم برای همین برایتان لباس آوردیم. پدر محمد و خودۀ محمد با دیدن لباس‌ها خیلی خوشحال شدند. پدر محمد به عمار گفت: سلام بفرمایید داخل دم در بدها. عمار هم در جواب پدر محمد گفت: همسایه خیلی ممنون من باید بروم خانه و مشق‌هایم را بنویسم.

پدر محمد وارد خانه شد و لباس‌ها را یکی یکی بررسی کرد و دید که آنها سالم است یا نه. آن پیراهن پاره را محمد بالا آورد و به پدرش گفت: بابا بابا هم اندازه‌ی من است و هم خیلی خوشگل و هم جنسش خیلی خوب است. پدر گفت: اره پسر من خیلی بهت میاد ولی زیر بغلتش پاره‌ست و آن را دوباره به خود همسایه یک جوری برمی گردانیم. و آنها تصمیم گرفتند که چند پیراهن و آن پیراهن پاره را به دست محمد بدهند و به عمار و پدرش برگردانند. وقتی که محمد لباس‌ها را به آنها برگرداند عمار و پدرش هم خوشحال شدند و هم از کار همسایه‌یشان تعجب کردند که چرا آنها لباس‌ها را دوباره به آنها پس دادند. عمار لباس‌ها را یکی یکی نگاه می کرد که ناگهان چشمش به لباس پاره‌ی خورد که برای محمد فرستاده بودند وقتی که پدر عمار آن لباس پاره و کهنه را دید متوجه‌ی کار خود شد و از کارش خجالت کشید. چند روز بعد از این ماجرا خانوادۀ اقا مجتبی که همان بابای عمار هست تصمیم گرفت که خانوادۀ خود را خوشحال کنند. به خانم و پسرش عمار گفت: بیاید سفر برویم یا شهر بازی آنها خیلی خوشحال شدند و تصمیم گرفتند که به سفر بروند بنابراین همه‌ی ساک‌هایشان را جمع کردند و با ماشین راهی سفر شدند.





مردنی از سفر آنها نگذاشته بود که محمد داشت در حیاط بازی می کرد احساس کرد که از خانه بی عمار بوی گاز می آید محمد هم رفت به پذیرش اقا مقرر گفت که بابا چرا خانه ی عمار به بوی گاز می آید؟ اقا مقرر هم گفت نواراست می گوئی یا اشتباه می کنی؟ محمد هم به پدرش گفت که بابا نه حالا دیده آید من به شما دروغ نگویم؟ اقا مقرر هم گفت که صبر کن نه من هم بو بکنم وقتی اقا مقرر متوجه بوی گاز شد با خودش فکر کرد که باید به اقا محبتی زنگ بزند که خانه شان بوی گاز گرفته و ممکن است اتفاقی بیفتد اقا مقرر به اقا محبتی زنگ زد و گفت که شما الان کجایید خانه شان بوی گاز گرفته وقتی اقا محبتی این حرف را شنید گوشی را به زمین انداخت و به خانمش گفت که اقا و اقای لویه گاز نشست کردند و ممکن است خانه شان بترکد آنها بلافاصله از سفر راهی خانه شدند در بین راه خانم اقا محبتی گفت که تا قبل از اینکه ما به خانه برسیم با آتش نشانی زنگ بزنیم تا بیایند و جلوی نشی گاز را بگیرند اما اقا محبتی با عصیانیت گفت که خانه من خورمه بندم که چطور جلوی نشی گاز را بگیرد. وقتی آنها به خانه رسیدند از اقا مقرر تشکر کردند که به آنها خبر دادند همین که اقا محبتی وارد خانه شد خانمش گفت که روی فرش را بردارند ممکن است الکتریسیته به وجود آید و خانه متفجر شود لطفاً بپاخور و راه برو تا اتفاقی نیفتد در وزن موقع اقا محبتی گفت که خانم اب و کف درمیست کن و به عمار هم گفت که کولتور برق را قطع کند اقا محبتی هم با عجله اب و کف درست کرد و دیال یک لیکه پارچه می گشت که ناگهان به دیال این پیرهن پاره افتاد از لایه لایه لباس می ریختا کرد و پاره پاره کرد روی کف نشی گاز گذاشت تا بچسبد که تمام قسمت لوله گاز نشست کرده است وقتی که در دست داشت آنرا شم دار کرد و در خانه با تکیه ی دیگری این پیرهن گشاده که در دست داشت آنرا شم دار کرد و در خانه دور سرش می چرخاند که خاموشی گفت چرا این کار را می کنی و تکیه پیراهن گشاده را دور سر خود می چرخانی؟ اقا محبتی هم در جوابش گفت: اب گاز را می کشی که گاز از روی آن خارج نشود که گاز روی شورا دارو کشی که کشی نه

خوبی و سلامتی تمام شد و در آخر یادمون باشه که پیراهن های پاره مون رو خیلی دوست داشته باشیم شاید یک روز به درختان یا پختنود و حرف اتم هم در این داستان این هست که آنچه برای خودمان نمی پسندیم برای دیگران هم پسندیم.

بشارت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان





گزارش ✓

❖ مناسبت‌های دینی و فرهنگی

❖ نشست علمی

❖ مسابقات فرهنگی

❖ گزارش خبری



نشست علمی حقوق و کرامت انسانی «حقوق و کرامت انسانی»

در اندیشه شهید مزاری

نشست علمی «حقوق و کرامت انسانی در اندیشه شهید مزاری» در سالن کنفرانس شهید مطهری، مجتمع آموزش عالی فقه (مدرسه حجتیه) با حضور کارشناسان، استاد حمید زکی، استاد دانشگاه و محقق و پژوهشگر، دکتر محمد عوض اعتمادی، محقق و پژوهشگر، دکتر جواد محسنی، محقق برگزار گردید.

این نشست از سوی جنبش عدالت خواهی افغانستان و مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، روز سه شنبه ۱۵ خوت ۹۶ با حضور علما، اساتید، دانشجویان، به مناسبت بیست و سومین سالگرد رهبر شهید، حجت الاسلام شهید مزاری رهبر فقیه حزب وحدت اسلامی در شهر مقدس قم برگزار شد.

آقای فیاضی دبیر نشست علمی با طرح موضوع «حقوق و کرامت انسانی در اندیشه شهید مزاری»، به تبیین موضوع پرداخت. سپس کارشناسان، حقوق و کرامت انسانی را در اندیشه شهید مزاری به تناسب طرح سوال مورد بحث و تحلیل قرار دادند.

گفتنی است از بیست و سومین سالگرد رهبر شهید، در شهرهای مختلف جمهوری اسلامی ایران، با برگزاری نشستهای علمی، فرهنگی و مجالس گرامیداشت، از سوی مهاجرین، فرهنگیان، علما، دانشجویان و سایر اقشار، در مساجد، حسینیه ها، مراکز علمی و دانشگاهی تجلیل به عمل آمدند. در شهر مقدس قم نیز چندین برنامه در تجلیل از رهبر شهید از سوی اقشار و نهادهای مختلف علمی و سیاسی برگزار گردید.

بشارت

سال





نشست علمی حقوق بشر دوستانه

در عصر مهدویت

نشست علمی حقوق بشر دوستانه به مناسبت میلاد مسعود قائم آل محمد، حضرت مهدی موعود (عج) با حضور کارشناسان، حمید زکی، محمدحسین مظفری، محمدعلی ابراهیمی برگزار شد. این نشست از سوی مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو و مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، روز پنجشنبه ۱۳ ثور ۱۳۹۷، با حضور اساتید و دانشجویان در مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو، در ولایت دایکندی با تلاوت آیاتی از قرآن کریم برگزار شد.

دبیر علمی نشست، آقای یحیا عرفان، به تبیین موضوع پرداخته و پرسش‌هایی را در ارتباط با حقوق بشر دوستانه مطرح نمودند؛ و سپس کارشناسان به ترتیب در مورد مفهوم شناسی و چیستی حقوق بشر دوستانه، حقوق بشر دوستانه در آموزه‌های مهدویت، موعودگرایی و حقوق بشر دوستانه به تبیین و بررسی موضوع پرداختند و در پایان کارشناسان به پرسش‌هایی در ارتباط با حقوق بشر دوستانه که از سوی دانشجویان مطرح شدند، پاسخ گفتند.

این نشست علمی، با جمع‌بندی دبیر علمی نشست و دعائیه استاد عوضعلی ربانی پایان یافتند. گفتنی است که این نشست علمی با توجه به سوال‌های مطرح‌شده در مورد حقوق بشر دوستانه در عصر مهدویت و با هدف ترویج فرهنگ مهدویت برگزار شد که با استقبال خوب دانشجویان مواجه شدند.

بشارت

۳/۳



به مناسبت رحلت مورخ معاصر حاج بصیر احمد دولت آبادی



نشست علمی «احیای هویت» به مناسبت رحلت حاج بصیر احمد دولت آبادی، محقق و مورخ معاصر با حضور اساتید و دانشجویان مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو، در شهر نیلی برگزار شد.

این نشست علمی به پاس گرامیداشت روح مرحوم حاج بصیر احمد دولت آبادی و تجلیل از مقام مجاهدتهای فکری وی در راستای «احیای هویت» و روایت رنجهای ناگفته بی شمار مردمش از سوی مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو، دانشجویان و اساتید این دانشگاه برگزار گردید.

در این نشست علمی، استاد حمید زکی و استاد محمد نوری در باره آثار، تالیفات و چهره ماندگار دولت آبادی و نقش آن در روایت رنجهای مردم در راستای «احیای هویت» فراموش شده سخنرانی کردند.

گفتنی است مرحوم دولت آبادی در دیار غربت به عمر ۶۱ سالگی در اثر بیماری سرطان در کانادا، ۱۷ عقرب ۱۳۹۸، چشم از دنیای فانی فرو بست و آثار گرانسنگی مربوط به هویت بخشی قوم و تبارش از خود برجای نهاد.

مرگ او در غربت، اسناد ارزشمندی چند دهه مبارزات مردم و ناگفته های مهمی را در ارتباط با جریانات سیاسی و رهبران جهاد و مقاومت کشور باخود برد.

ساده زیستی و سخت کوشی، صمیمیت و بی آلایشی، از مهم ترین خصلتهای شخصیتی دولت آبادی بود و او آثار گرانسنگی را برجای نهاد، آثاری که از وی شخصیت نیک نام و پرآوازه ساخت.

از جمله آثار منتشر شده مرحوم دولت آبادی، «شناسنامه افغانستان»، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، هزاره ها، پناه گزینی و کتمان هویت می باشد.

بشارت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



گزارش مناسبت‌های دینی و مسابقات فرهنگی

۱۴۱

مراسم گرامیداشت میلاد مولود کعبه حضرت علی ابن ابی طالب (ع)

مراسم گرامیداشت سالروز میلاد مولود کعبه حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) با حضور گسترده علما، فرهنگیان و اقشار مختلف برادران و خواهران در مسجد جامع بازار سرتیغان، برگزار شد.

این مراسم از سوی مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، شورای علمای ولسوالی کیتی به هدف تجلیل و گرامیداشت میلاد مسعود حضرت مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) با برنامه‌های متنوع سرود، سخنرانی، مداحی و مقاله با مشارکت وسیع گسترده برادران و خواهران روز جمعه دهم حمل برگزار شد.

در این مراسم رییس شورای علمای ولسوالی کیتی، حجت الاسلام والمسلمین آقای راشدی و نیز دیگر سخنرانان در مورد فضایل امام علی (علیه السلام) سخنرانی نمودند و بر الگوپذیری از عدالت‌گستری، رفتار و فضایل آن حضرت تأکید کردند.

۱۴۱

گفتنی است مراسم تجلیل از سیزدهم رجب سالروز میلاد مسعود امام پرهیزگاران در حسینیه‌ها، مراکز علمی و فرهنگی در مرکز ولایت دایکندی و دیگر ولسوالی‌های این ولایت



PDF Compressor Free Version

نیز برگزار شد.

بشارت

همچنین مراسم گرامیداشت سالروز میلاد مولود کعبه، حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) با حضور والی ولایت دایکندی و دیگر مقامات دولتی، علما و اساتید دانشگاه، فرهنگیان و دانشجویان و سایر اقشار مختلف مردمی در مسجد جامع بازار شهر نیلی، مرکز ولایت دایکندی برگزار گردید.

این مراسم از سوی مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، شورای علمای ولسوالی کیتی به هدف تجلیل و گرامیداشت میلاد مسعود حضرت مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) با برنامه‌های متنوع سرود، سخنرانی، مداحی و مقاله با مشارکت وسیع و گسترده برادران و خواهران روز جمعه دهم حمل برگزار شد.

در این مراسم رییس شورای علمای ولسوالی کیتی، حجت الاسلام والمسلمین آقای راشیدی و نیز دیگر سخنرانان در مورد اما علی (علیه السلام) سخنرانی نمودند و بر الگوپذیری از رفتار و فضایل و عدالت‌گستری آن حضرت تأکید کردند.

گفتنی است مراسم تجلیل از سیزدهم رجب سالروز میلاد مسعود امام پرهیزگاران در حسینه‌ها، مراکز علمی و فرهنگی در مرکز ولایت دایکندی و دیگر ولسوالی‌های این ولایت نیز برگزار شد.

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

مراسم گرامیداشت سالروز بعثت پیامبر بزرگوار اسلام در مسجد جامع بازار شهر نیلی، مرکز ولایت دایکندی

مراسم گرامیداشت سالروز بعثت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) با حضور والی ولایت دایکندی، اساتید حوزه و دانشگاه، مسئول دفتر آیت الله العظمی کابلی و آیت الله العظمی فیاض، ریاست حج و اوقاف، طلاب و دانشجویان و اقشار مختلف مردم در مسجد جامع بازار شهر نیلی، مرکز ولایت دایکندی برگزار شد.

این مراسم از سوی دفتر حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی، بنیاد فرهنگی کوثر، مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، دفتر امام جمعه شهر نیلی و دیگر نهادهای علمی و فرهنگی، در روز شنبه بیست و هفتم رجب المعظم، به هدف تجلیل از عید سعید مبعث،





بشارت

با برنامه‌های متنوع سرود، سخنرانی، مداحی و مقاله با مشارکت وسیع اقشار مردمی برگزار شد.

در این مراسم والی ولایت دایکندی، رئیس حج و اوقاف و مسئول دفتر آیت‌الله‌العظمی فیاض و نیز دیگر سخنرانان در مورد بعثت پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله علیه و آله) و اهداف بعثت رسولان به تفصیل سخنرانی کردند. گفتنی است مراسم تجلیل از عید سعید مبعث، در حسینیه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی در ولسوالی‌های ولایت دایکندی نیز برگزار شد.

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



۴۴

مراسم گرامیداشت سالروز ولادت مسعود قائم آل محمد، مهدی موعود (عج) در کیسو، ولسوالی کیتی از توابع ولایت دایکندی

مراسم گرامیداشت سالروز میلاد مسعود حضرت حجت ابن الحسن مهدی موعود (عج) با برنامه‌های متنوع سخنرانی، سرود، مقاله و برگزاری مسابقه، در کیسو، ولسوالی کیتی از توابع ولایت دایکندی به‌طور جداگانه در سطح برادران و خواهران برگزار گردید.

بشارت

۴۵

این برنامه از سوی مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت با همکاری دانش‌آموزان، معلمان و فرهنگیان اقشار مختلف مردمی در کیسو با مدیریت آقای نجاتی برگزار گردید.





بشارت

گفتنی است در این مراسم، برندگان مسابقه کتابخوانی طلیعه ظهور با اهدای جوایزی مورد تقدیر گرفتند. همچنین از سالروز میلاد مسعود منجی عالم بشریت، حضرت مهدی موعود در مرکز ولایت دایکندی و سایر ولسوالی‌های این ولایت با برنامه‌های متنوع علمی و فرهنگی تجلیل گردید.

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و



مراسم گرامیداشت سالروز میلاد مهدی موعود (عج)

مراسم گرامیداشت سالروز میلاد مسعود قائم آل محمد، حضرت حجت ابن الحسن حضرت مهدی موعود (عج)، در مسجد جامع بازار شهر نیلی، مرکز ولایت دایکندی با برنامه‌های متنوع سخنرانی، سرود، مقاله، اهدای جوایز مسابقات، برگزار گردید. این مراسم از سوی دفتر حضرت آیت‌الله‌العظمی محقق کابلی، بنیاد فرهنگی کوثر، مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت و طلاب حوزه علمیه مهدیه نیلی، دفتر امام جمعه شهر نیلی، با حضور اساتید حوزه و دانشگاه، والی ولایت دایکندی، علما دانشجویان و اقشار مختلف مردمی در مسجد جامع شهر نیلی با برنامه‌های متنوع سخنرانی، سرود، مقاله، مداحی و اهدای جوایز مسابقه کتابخوانی برگزار گردید.

در این محفل آقای بلیغ والی ولایت دایکندی و استاد حمید زکی سخنرانی کردند و در مورد فرهنگ انتظار و زمینه‌سازی ظهور به تفصیل سخن گفتند.

مراسم گرامیداشت پانزدهم شعبان نیز در مدرسه «الزهرا» با برنامه‌های متنوع سرود و سخنرانی و اهدای و جوایز با حضور گسترده خواهران برگزار گردید و در این محفل استاد محمد حسین مظفری و والی ولایت دایکندی سخنرانی کردند.





همچنین مراسم گرامیداشت سالروز میلاد مسعود حضرت حجت ابن الحسن مهدی موعود (عج) با برنامه‌های متنوع سخنرانی، سرود، مقاله، اهدای جوایز مسابقات، در مسجد جامع سرتیغان ولسوالی کیتی برگزار گردید.

آیین مراسم از سوی از سوی شورای علما و مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت و همکاری و مشارکت اقشار مختلف مردم در مسجد جامع سرتیغان با مشارکت و همکاری بازاریان، فرهنگیان و معلمان و مشارکت گسترده اقشار مختلف برادران و خواهران برگزار گردید.

گفتنی است آیین گرامیداشت پانزدهم شعبان در مرکز ولایت و سایر ولسوالیهای این ولایت برگزار گردید.

بشارت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۴۸





مسابقه کتابخوانی «ضیافت نور»

PDF Compressor Free Version



مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، با همکاری کانون فرهنگی امام جعفر صادق (ع)
بامشارکت شاگردان لیسه «بعثت» و لیسه «ذکور و اناث مرکز» با مدیریت استاد عوض علی ربانی

مسابقه کتابخوانی ضیافت نور

بشارت

به مناسبت ماه مبارک رمضان

۳
۳

مسابقه کتابخوانی ضیافت نور، به مناسبت ماه مبارک رمضان و میلاد باسعادت سومین اختر تابناک امامت و ولایت حضرت امام حسن مجتبی (ع) در سطح برادران و خواهران در ولسوالی سنگ و تخت و بندر با مشارکت لیسه «بعثت» و لیسه‌های ذکور و اناث «مرکز» در مسجد جامع خاتم‌النبین برگزار شد و مراسم اهدای جوایز مسابقه در روز چهارم عید سعید فطر طی مراسم باشکوهی با حضور صدها نفر در مسجد جامع خاتم‌النبین برگزار گردید.

این مسابقه از سوی مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، با همکاری کانون فرهنگی امام جعفر صادق (ع) با مدیریت استاد عوض علی ربانی در ولسوالی سنگ و تخت بندر ولایت دایکندی با همکاری معلمان و فرهنگیان لیسه‌های «بعثت» و «مرکز» برگزار گردید.



در این مراسم ولسوال ولسوالی سنگ-تخت و بندر؛ استاد امینی مؤسس مسجد خاتم النبیین استاد عوضعلی ربانی، استاد دانشگاه ناصر خسرو درباره اهمیت کتاب و نقش آن در جامعه سخنرانی کردند.

در این مسابقه بیش از ۱۵۰ نفر مشارکت نمودند. ده نفر از برندگان مسابقه با اهدای جوایزی نفیسی مورد تقدیر قرار گرفتند و همچنین پنجاه نفر دیگر مورد تشویق واقع شدند.

گفتنی است سال گذشته نیز در این ولسوالی مسابقه کتابخوانی در ماه مبارک رمضان به منظور گسترش فرهنگ کتابخوانی برگزار شده بود؛ و به اذعان شرکت-کنندگان، برگزاری این نوع مسابقات به خصوص در مناسبت‌های مذهبی تأثیر بسزایی در رشد فرهنگی و ترویج فرهنگ کتابخوانی دارد.



بشارت

مزارش

مراسم تجلیل از روز عید غدیر و اعطای جوایز به برندگان مسابقه کتابخوانی غدیر کودکان

مراسم تجلیل از عید سعید غدیر خم و اعطای جوایز به برندگان مسابقه کتابخوانی غدیر کودکان بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۲ سنبله در سالن اجتماعات مکتب پگاه روشنایی در ولایت دایکندی، شهر نیلی برگزار شد.

این مراسم از سوی مرکز فرهنگی اجتماعی بشارت و مکتب خصوصی پگاه روشنایی با حضور آموزگاران و دانش‌آموزان این مرکز آموزشی به مناسبت عید سعید غدیر خم برگزار شد و ۵ نفر از برندگان مسابقه کتابخوانی غدیر کودکان مورد تقدیر و تشویق قرار گرفت و همچنین از تعداد دیگری از دانش‌آموزان این مکتب با اهدای لوح تقدیر، تقدیر به عمل آمدند.

۱۵۱

این مراسم با تلاوت قرآن کریم توسط یکی از دانش‌آموزان آغاز شد و

آقای برلاس مدیر این مکتب در مورد عید غدیر خم و ضرورت و تأثیرگذاری مسابقه کتابخوانی در ترویج فرهنگ کتابخوانی به خصوص در میان دانش آموزان خردسال صحبت کردند؛ و سپس آقای حمید زکی استاد دانشگاه، در مورد غدیر خم و برگزاری مسابقه کتابخوانی غدیر کودکان تشویق علاقه‌مندان به کتاب به شرکت در این گونه مسابقات کتابخوانی صحبت نموده و تأکید کردند که بکوشیم فرهنگ قلم و کتاب و درس را جایگزین فرهنگ خشونت و کشتار مردم بی‌گناه سازیم.



بشارت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶



بشارت

برگزاری مسابقه کتابخوانی «فضائل و وظائف بانوان»

مسابقات

و تقدیر از برندگان مسابقه

مسابقه کتابخوانی فضائل و وظائف بانوان به روز دوشنبه ۲۷ عقرب ۱۳۹۷ در شهر نیلی، مرکز ولایت دایکندی از سوی مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت، حوزه علمیه حضرت زهرا و با همکاری مسجد جعفریه چنداول کابل، با مشارکت گسترده خواهران از حوزه های علمیه، لیسه های دخترانه نسوان دشت و لیسه گندنیک، برگزار شد.

این مراسم در آستانه فرا رسیدن هفته میلاد النبی(ص)، هفته وحدت و حضور خواهران، با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و خیر مقدم از سوی مسئول اجرایی این مسابقه برگزار گردید. در این مراسم مقاله ای در موضوع ضرورت و نقش کتابخوانی در گسترش فضایل و ارزشهای معنوی در جامعه، توسط یکی از خواهران ارائه گردید.

گفتنی است برندگان این مسابقه در مراسم میلاد النبی(ص)، روز پنجشنبه ۱ قوس ۱۳۹۷ در

۱۵۳

تالار کنفرانس ساختمان ولایت دایکندی، با حضور انجنیر بلیغ والی ولایت دایکندی، رئیس حج و



اوقاف و رئیس شورای علمای این ولایت، مورد تقدیر قرار گرفتند. در این برنامه، ۵ نفر به عنوان حایز رتبه اول و ۹ نفر دیگر به عنوان رتبه تشویقی از میان شرکت کنندان در مسابقه کتابخوانی مورد تقدیر قرار گرفتند.

در این مراسم والی ولایت دایکندی، رئیس شورای علما، رئیس حج و اوقاف سخنرانی کردند. در ارتباط با موضوع میلاد النبی(ص) و ارزش و جایگاه کتاب سخنرانی کردند. مسابقه کتابخوانی فضائل و وظایف زنان در راستای نهادینه کردن سیاست کتابخوانی بانوان و گسترش فضیلت و فرهنگ کتابخوانی در جامعه زنان برگزار گردید.

بشارت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶





تقدیر از همکاران و برندگان مسابقه کتابخوانی

مسابقه کتابخوانی «احکام جوانان» اثر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی روز چهارشنبه ۳۰ عقرب ۱۳۹۷ در شهر نیلی، مرکز ولایت دایکندی از سوی مرکز فرهنگی - اجتماعی بشارت با مشارکت گسترده خواهران دانشجو در مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو با حضور ریاست دانشگاه و رئیس دانشکده اقتصاد برگزار شد. این مراسم با حضور شکوهمند خواهران دانشجو و با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و خیر مقدم توسط استاد حمید زکی برگزار گردید، در این مراسم آقای هاشم عزیزاده رئیس دانشگاه ناصر خسرو، استاد محمد حسین فیاض رئیس دانشکده اقتصاد سخنرانی کردند و همچنین دو نفر از خواهران دانشجو در مورد اهمیت و نقش کتاب در تغییر و رشد جامعه مقاله ارائه کردند. و برندگان این طی مراسمی در ۱۳ قوس ۱۳۹۷ مورد تشویق و تقدیر قرار گرفتند. و همچنین در این مراسم پنج نفر از همکاران و فعالان مسابقه کتابخوانی فضایل و وظایف بانوان و مسابقه کتابخوانی احکام جوانان، با لوح تقدیر و اهدای جوایز نفیس مورد تشویق قرار گرفتند.

این مسابقه با شعار نقش کتاب در زندگی زنان، و آشنایی آنها با احکام و مسایل زنان برگزار گردید.



بشارت

۳۰



PDF Compressor Free Version

گزارش خبری

با نگاهی به حوادث خونین ماه اسد

حمید زکی

طالبان، شب جمعه، نوزدهم اسد حملات شدید و گسترده‌ای را از سه طرف، بر شهر غزنی آغاز کردند؛ و قسمت‌های زیادی از این شهر را تصرف نمودند. بر اساس پاره‌ای از گزارشات، طالبانی که چند روز قبل با همکاری افراد وابسته به طالب، در شهر جابه‌جاشده بودند، همزمان با آغاز جنگ از بیرون شهر، جنگ از داخل شهر را آغاز کردند، در اثر جنگ شدید، مراکز و ساختمان‌های دولتی، به جز از مقر قوماندانی پولیس ولایت غزنی، ساختمان ولایت و ساختمان ریاست امنیت ملی، به تصرف طالبان درآمده و طعمه حریق شدند، تلفات و خسارات زیادی به بار آمد، خطوط و پایگاه‌های تلفن از کار افتاد و برق بسیاری از مناطق شهر قطع شد. ظاهر مفکر، استاد دانشگاه غزنی تحت عنوان «آغاز و ادامه جنگ در غزنی؛ سه روز سیاهی و ستیز» (۱۳ اوت ۲۰۱۸ - ۱۳۹۷/۵/۲۲) bbc) حمله طالبان به شهر غزنی را چنین گزارش کرده است:

نزدیک ساعت دو بعد از نیمه شب جمعه، صدای شلیک‌های پراکنده سلاح‌های سنگین و خفیف از بخش جنوبی شهر و از بخشی به نام دروازه

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بلخ آغاز شد. در شهری که شنیدن صدای شلیک‌ها و انفجارها و فریاد مردمی

شده است و هر شب چنین صداها به گوش می‌رسد، انتظار نمی‌رفت که این شلیک‌ها آغاز جنگی دوام‌دار و غیرقابل‌مهار باشد.

به‌هرحال، برق دولتی قطع شد و جنگ در دل تاریکی ادامه یافت؛ به‌طوری‌که سلسله صدای شلیک‌ها از دروازه بلخ به سمت جاده مسعود و مسیر منتهی به ریاست امنیت ملی امتداد یافت و به نظر می‌رسید که مسیر حمله طالبان جاده جنوبی شهر خواهد بود، اما ناگهان نقاط دیگری به حوزه حملات طالبان تبدیل شد و جغرافیای جنگ وسعت یافت.

هم‌زمان با شدت‌یابی شلیک‌ها در جاده جنوبی شهر، حملات طالبان از موقعیت‌های مختلف بخش غربی شهر بالای ساختمان فرماندهی پلیس غزنی آغاز شد. شهروندان غزنی با این‌که دست‌پاچگی و دلهرگی خود را نهان نمی‌توانستند، اما نسبت به مهار و متوقف شدن جنگ ناامید نشده بودند و حدس غالب این بود که با آغاز صبح و روشن شدن هوا، طالبان فرار خواهند کرد و دولت قادر به اعاده آرامش خواهد شد، اما به‌رغم چنین پیش‌بینی‌ها و پنداشت‌ها، با روشن شدن هوا نه‌تنها از حجم و حوزه‌های حملات طالبان کاسته نشد که قسمت‌های شرقی شهر هم به صحنه ستیز و درگیری تبدیل شد؛ تا جایی که خط درگیری تا پل چای فروشی به‌پیش آمد.

تنها جایی که نیروهای دولتی جواب جدی به طالبان داده بودند، چهارراه احمدشاه مسعود بود؛ تقریباً تمام کسانی که از موقعیت‌های نزدیک آن‌جا تماس تلفنی برقرار می‌کردند، از افتادن شش جسد طالبان و شکست و عقب‌نشینی این گروه حکایت داشتند.

طالبان از کوچه چال و «زیارت پیرقرض‌داران» با سلاح‌های سنگین مانند «توپ هشتادودو» و «پی‌کا» بالای فرماندهی پلیس غزنی شلیک می‌کردند و تلاش داشتند به سمت بیمارستان خاتم‌النبیین واقع در ایستگاه قرباغ پیش‌روی کنند و به نظر می‌رسید که می‌خواهند بر بام شفاخانه یادشده بالا شوند؛ زیرا ساختمان شفاخانه خاتم‌النبیین بلندترین ساختمان مشرف بر ساختمان ولایت و فرماندهی پلیس غزنی است.

اما مقابله و مقاومت محافظان منزل فرمانده پلیس غزنی که به‌اندازه یک جاده

ثروت

۱۰۳

کم‌عرض با ساختمان خاتم‌النبین فاصله دارد، موجب متوقف شدن پیش‌روی طالبان از کوچه منتهی به این شفاخانه شد.

آتش گرفتن دو برج دیده‌بانی ساختمان فرماندهی پلیس غزنی حکایت از آن داشت که شلیک‌های بی‌امان طالبان در حال درهم ریختن ستون‌های مقاومت نیروهای دولتی است؛ اما حوالی ساعت هشت صبح طالبان شکست خوردند و به سمت غرب شهر و تا پل حیدرآباد فرار کردند.

و بدینسان جنگ با مقاومت و حمله دو طرف همچنان ادامه داشت، ولی گروه مهاجم طالبان رو به شکست بودند که با رسیدن نیروهای جنگی تازه‌نفس، طالبان جان تازه گرفتند، عرصه را برای نیروهای پولیس تنگ کردند، در اثر جنگ خونین، اجساد شهدا و زخمیان زیادی در میدان نبرد باقی ماندند، خانواده‌های زیادی از شهر غزنی متواری و مهاجر شده و تعدادی هم در خانه‌های خود خانه‌نشین شدند. طالبان از خانه‌های مردم به‌عنوان سنگر نبرد استفاده می‌کردند، هرچند که طالبان استقرار در خانه‌های مردم را نفی کردند و حتی اموال و دارایی‌های غیردولتی را موردحمله قرار دادند.

آقای مفکر در بخش از گزارش، از وضعیت روزهای آغازین جنگ غزنی نوشته است: با رسیدن نیروهای کمکی و تازه‌نفس طالبان از نواحی قرباغی و منگور، دوباره این گروه جان گرفت و نیروهای دولتی را به عقب زدند. تا جایی که طالبان از پل حیدرآباد تا منطقه موی مبارک را تصرف کردند و تا عصر روز جمعه، اده (ترمینال) قرباغ به جز دور و پیش منزل فرمانده پلیس همه تحت کنترل طالبان قرار گرفت. پیشرفت‌هایی پیاپی طالبان ساحه تحت کنترل دولت را چنان محدود کرد که فقط فرماندهی پلیس، مقام ولایت و ریاست امنیت ملی غزنی تحت کنترل دولت ماند و دیگر نواحی شهر همه به دست طالبان افتاد.

جریان جنگ، متوقف نشد. حملات نیروهای دولتی بین حالت اغلب دفاعی و گاه تهاجمی در نوسان بود. با فرارسیدن شب شنبه، احتمال توقف جنگ کم‌رنگ‌تر گردید؛ زیرا طالبان مسیرهای تدارکات خوبی به سمت خوگیانی (مهم‌ترین مرکز طالبان)، قرباغی و منگور در اختیار داشتند و هیچ مانع و مزاحمتی از سوی نیروهای دولتی فراروی تهیه آذوقه و امکانات جنگی خود نمی‌دیدند. روز شنبه همچنان جنگ ادامه

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

یافت. بخش‌هایی از پل حیدرآباد تا پارک سنایی بین طالبان و دولت مستقر می‌شد.

شب یکشنبه، سومین شب جنگ، شدت جنگ بیشتر گردید، اما طالبان موفقیت-شان را در حفظ ساحه‌های تحت کنترلشان تثبیت کرده و همچنان حالت حمله و تهاجم داشتند. روز یکشنبه، دوام درگیری‌ها همچنان وضعیتی حاکم بر شهر و شهروندان بود. بدین‌سان شهر به تصرف طالبان درآمد، مقاومت نیروهای دولتی درهم‌شکسته شد، باآنکه امید زیادی می‌رفت که نیروهای کمکی از کابل به غزنی برسد درحالی‌که میان شهر غزنی و کابل فاصله چندانی نبود، ولی تا آن زمان از رسیدن قوای کمکی دولتی که جهت جنگ را تغییر بدهد خبری نبود، در اثر ادامه جنگ خطوط برق و تلفن قطع و دکان‌ها بسته‌شده و مواد غذایی خانواده‌ها تمام و کم یافت شدند و آرد نانواپی‌ها تمام‌شده و زندگی خانواده‌هایی که در جنگ گیر مانده بودند رو به وخامت بودند؛ و تنها دکان‌های کوچکی در پس‌کوچه‌ها گاه‌وبیگاه باز می‌شد. از یک‌طرف خطرات جنگ و از طرف دیگر کمبود مواد غذایی زندگی خانواده را سخت دچار مشکل کرده بود.

ثروت

۳
۳

آقای مفکر در بخش دیگری از گزارش وضعیت ادامه جنگ را چنین گزارش کرده است: طالبان در نیمه دوم روز اول جنگ از طریق تخریب آنتن‌های مخابراتی، امکان برقراری تماس‌های تلفنی را از بین بردند. نبود برق و تهاجم ترس و تاریکی از یک‌سو و قطع شدن ارتباطات تلفنی از سوی دیگر غزنی به شهر شایعه تبدیل‌شده بود؛ خبرهایی



PDE Compressor Free Version در ارتباط به اعزام نیروهای کمکی از پایتخت و میراثی و همکاری و همکاری من به

دهن می‌شد که صحت و سقم و منبع انتشار آن هرگز قابل تأیید و تثبیت نبود.

کسانی که در جنگ گیر مانده بودند و بعضاً به خانه‌های دوستان خویش پناه برده بودند، به سبب قطع بودن خطوط مخابراتی نه از سلامتی خویش به خانواده‌های خود خبر داده می‌توانستند و نه امکان آن را داشتند که از سلامتی اعضای خانواده خود، مطلع و مطمئن شوند.

این که طالبان پاسگاه‌های پلیس را آتش زدند، چیزی تازه و عجیب نبود، اما وقتی ملکیت‌های مردمی مانند تانک‌های تیل و ذخیره‌های نفت و خودروهای باربری متوقف در برخی سرای‌ها را آتش زدند، دهشت دوجندان شد و نگرانی مردم افزایش یافت.

در سه روز ستیز که شخصاً شاهد وضعیت بودم، درب دکان‌ها و نانوایی‌ها بسته بود. از این جهت تهیه آذوقه آن چنان دشوار شده بود که ۳ نفر به خوردن یک قرص نان در یک وعده غذایی اکتفا می‌کردیم.

در چند روز جنگ اخبار و گزارشات متناقضی در مورد شهر غزنی منتشر می‌شد، بیشتر خبرها از طریق کسانی به بیرون درز می‌کرد که از معرکه جنگ موفق به فرار شده بودند.

بشر

سال نوزدهم



بر اساس بعضی از گزارشات، شاهدان عینی که طالبان را در جاده‌های فرار از خانه به خانه در شهر هستند و در مسیر کابل - غزنی در منطقه سیدآباد پاسگاه بازرسی ایجاد کرده‌اند.

برخی از خانواده‌هایی که موفق به فرار شده بودند گفته‌اند: «فردای شبی که طالبان حمله کردند، وقتی از خانه بیرون شدیم دیدیم که طالبان همه‌جا را تصرف کرده‌اند». اکثر خانواده‌ها با پرداخت هزینه‌های سنگینی موفق به فرار از شهر شدند. اغلب مسیرها و جاده‌ها در اثر جنگ یا مسدود و یا خراب شده بودند، خانواده‌هایی که شهر را ترک می‌کردند مجبور بودند از بی‌راهه‌ها و از تپه‌ها عبور بکنند تا خود را به جایی برسانند. این خانواده‌ها برای رسیدن به یک جای امن مجبور بودند هزینه گزافی را پرداخت کنند.

آقای مفکر در قسمتی از گزارش جنگ در این باره چنین نوشته است: روز گذشته افراد فراری و از جمله خودم تا دو نیم هزار افغانی کرایه موتر (هزینه مسافرت) تا کابل پرداخته بودند، درحالی‌که در شرایط عادی میزان متوسط مخارج مسافرت تا کابل دو صد افغانی است.

ثروت

۳۰۳

وقتی در ایستگاه خودروهای کابل آمدیم، سواری بی‌شمار بودند، اما خودرویی یافت نمی‌شد تا طرف کابل حرکت کند. سرانجام خودرویی یافتیم که به طرف کابل حرکت کرد. گیر ماندن در مجبوری محض موجب شد که بیست برابر هزینه بپردازیم.

خانواده‌هایی که موفق به ترک شهر شدند مجبور بودند که از مسیرهای فرعی و خاکی عبور کنند و گاهی به پسته‌های امنیتی طالبان روبه‌رو می‌شدند و گاهی به موترهای آن‌ها گلوله اصابت می‌کردند، کودکان و زنان وحشت‌زده فریاد می‌کشیدند. در قسمت دیگر گزارش آقای مفکر آمده است: «مسیرهای اصلی در قسمت شیخ‌آباد بسته بود و موتر ما راه‌های فرعی و خاکی را در پیش گرفت، اما در همان مسیر با کمین طالبان برخوردیم. ناگهان چند عراده تانک را دیدیم که از سمت مقابل ما به سمت غزنی در حرکت بود. بنابراین شلیک‌های طالبان آغاز شد. سواری‌ها همگی در عقب صندلی‌های ماشین پناه گرفته بودند، زنان و کودکان چنان جیغ و داد سر داده بودند که توصیف آن دشوار است. گلوله‌های خفیفه زیادی به موتر حامل ما اصابت کرد، اما خوشبختانه ... توانستیم شانس زنده ماندن بیابیم».

در اثر ادامه جنگ اجساد قربانیان و نیز زخمی‌ها با وضعیت اسفباری در کنار

خیابان‌ها افتاده بودند، خانواده‌هایی که موفق به فرار از شهر غزنی شدند، رسانه‌ها گفته‌اند که آن‌ها چندین جسد را مشاهده کرده‌اند که در کنار خیابان افتاده‌اند؛ و بعضی از آن‌ها وضعیت اجساد افتاده در جاده‌ها را بسیار ناگوار توصیف کرده‌اند. این خانواده‌ها وضعیت ادامه درگیری‌ها را بسیار وحشتناک توصیف کرده و غیرنظامیان نیز در این جنگ شهید و مجروح شده و نیز آسیب‌های مالی زیادی دیده‌اند. آن‌ها گفته‌اند در اثر تیراندازی‌ها، غیرنظامیان زیادی مجروح شدند. بعضی از منابع وضعیت زخمی‌های جنگ را بسیار ناگوار گزارش کرده‌اند، زخمی‌ها در شفاخانه به خاطر کمبود نیرو و امکانات، در وضعیت دشوار و نگران‌کننده به سر می‌برند. بر اساس پاره‌ای از گزارشاتی که تا سه روز جنگ منتشر می‌شدند، تعداد قربانیان ۱۱۳ نفر و آمار مجروحان ۱۶۲ نفر گزارش شده‌اند.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز اعلام کرده که برای ۱۲۰ نفر زخمی در شفاخانه شهر غزنی کمک‌های اولیه بهداشتی و دارویی فرستاده است.

رسانه‌های خبری بارها گزارش‌هایی را از باقی ماندن اجساد در خیابان‌ها به دلیل کمبود امکانات منتشر نمودند. آقای برمک وزیر داخله در روز چهارم جنگ در یک کنفرانس خبری گفت: که انتقال اجساد و زخمیان از طریق هوا و زمین آغاز شده است (bbc).

وزیر دفاع افغانستان در یک نشست خبری مشترک گفت که طی چهار روز جنگ ۳۰ غیرنظامی شهید شده‌اند و نیز آمار کشته‌شده‌های طالبان را در جنگ غزنی طی چهار روز ۱۹۴ و از جمله ۱۲ فرمانده اعلام کرد و تعداد زخمیان دشمن را ۱۴۷ نفر خواند. وزیر دفاع تنها آمار کشته‌شده مخالفان مسلح را در حملات هوایی ۹۵ نفر خواند و تأکید کرد که در میان طالبان مسلح اتباع پاکستان، چین و عرب نیز دیده‌شده است. وزیر دفاع از شهادت ۷۰ نفر پولیس نیز خبر داده است (bbc). بر اساس گزارش بی بی سی: «تصاویر تازه از شهر غزنی نیز نشان می‌دهد که جنگ هنوز هم در بخش‌هایی از شهر ادامه دارد. اجساد زیادی در داخل محوطه شفاخانه (بیمارستان) روی هم افتاده و در برخی از جاده‌ها هم اجساد قربانیان دیده می‌شود. مشخص نیست که این اجساد چه کسانی هستند».

در روز چهارم جنگ (دوشنبه ۲۲ اسد) به دستور اشرف غنی رئیس جمهور، نیروهای امنیتی تازه‌نفس به حمایت از نیروهای دولتی راهی غزنی شدند. وزیر دفاع، در یک نشست خبری گفت که یک هزار نیروی تازه‌نفس در دو مرحله به

بشرت

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

PDF Compressor Free Version

شهر غزنی فرستاده شده است. به گزارش بی بی سی، وزیر دفاع پاکستان اعلام کرد که ممکن است در پیش آمدن وضعیت فعلی در غزنی، کمبودها و کم‌کاری‌هایی در بین نیروهای امنیتی وجود داشته، از ممانعت سقوط شهر غزنی به دست مخالفان مسلح، به‌عنوان یک دستاورد یاد کرد.

در پنجمین روز جنگ غزنی (۱۳۹۷/۵/۲۳) جمعیت هلال احمر محموله‌ای از کمک‌های مواد غذایی و نیز ۲۰۰ تابوت خالی به شهر غزنی فرستاد.

روز پنجم جنگ (چهارشنبه ۲۴ اسد ۱۳۹۵) دولت ادعا کرد که طالبان را از داخل شهر به بیرون رانده و شهر را در کنترل خود دارد. به گزارش بی بی سی یک مقام امنیتی گفته که در جریان پنج روز جنگ غزنی حداقل ۶۰ غیرنظامی و ۱۴۵ نظامی در این شهر به شهادت رسیده‌اند و کشته‌شده‌ها و زخمی‌های طالبان به ۵۳۳ نفر رسیده است.

بشرت

سخنگوی والی غزنی آقای عارف نوری، گفته است ۳۵ جسد غیرنظامی را شناسایی کرده که بیشتر آن‌ها زنان و کودکان می‌باشند، ولی آمار تلفات غیرنظامیان بیشتر از این‌هاست.

۳
۳
۳

سازمان ملل متحد در ۲۴ اسد با صدور بیانیه‌ای تأکید کرده که آمار کشته‌شدگان افراد غیرنظامی در جنگ غزنی از ۱۱۰ تا ۱۵۰ غیرنظامی می‌رسد.
فرید احمد مشعل، فرمانده پولیس غزنی گفته است که نزدیک به یک هزار



شدند.

در جنگ غزنی با آنکه دولت توانستند با فرستادن نیروهای تازه نفس، کنترل شهر غزنی را به دست گیرد و نیروهای طالبان را از شهر بیرون براند، ولی با همه آن‌ها جنگ در اطراف شهر و نواحی بیرون شهر همچنان ادامه داشت و روز به روز آمار تلفات دو طرف درگیر بالاتر گزارش می‌شد، چنانکه در شام شب سه شنبه ۱۳۹۷/۶/۶ تلویزیون تمدن، در گزارشی به قولی از وزیر دفاع گفت: تعداد کشته‌شده‌های جنگ غزنی از گروه طالبان به ۱۰۰۰ نفر کشته می‌رسند که جسد ۵۰۰ تن از آن‌ها به پاکستان انتقال داده شده است.

طالبان همزمان که درگیر جنگ شهر غزنی بود، بعضی از ولسوالی‌های این ولایت را نیز مورد حمله قرار دادند، از جمله طالبان ولسوالی اجرستان را ولایت غزنی در تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲۲ مورد حمله قرار داده و متصرف شدند و ۱۰۰ کماندو که برای نجات ولسوالی اجرستان فرستاده شدند همگی ناپدید شدند و ۲۰ نفر آن‌ها به ولسوالی میرامور فرار کردند.

همزمان با سقوط شهر غزنی، ولسوالی‌های اجرستان و جغتو نیز به دست گروه طالبان سقوط کرده و شمار زیادی از نیروهای امنیتی جان باخته‌اند. ولسوالی اجرستان یکی از دورافتاده‌ترین ولسوالی غزنی می‌باشد و شماری از این نیروها به ولسوالی میرامور ولایت دایکندی پناهنده شده‌اند.

رسانه‌ها از جمله نیویارک تایمز به نقل از منابع محلی گزارش داده است که نزدیک به ۱۰۰ کماندو که دو روز پیش در ولسوالی اجرستان ناپدید شده بود، بر اساس گزارش‌ها ۲۰ تن از نیروهای کماندوها به ولسوالی میرامور ولایت دایکندی فرار کردند.

بر اساس گزارش‌ها ده‌ها تن از این نیروها جان باخته‌اند. این خبر را وکلای ولایت غزنی در ولسی جرگه داده و گفته‌اند که دولت در مورد این نیروهای مسلح غمخوردگی را نشان نمی‌دهد؛ اما وزیر دفاع ملی یک روز پیش در یک نشست خبری در کابل گفته است که در حدود پنجاه تن از نیروهای کماندو از بهر تهدیدهای طالبان، از ولسوالی اجرستان به ولسوالی میرامور ولایت دایکندی رفته کماندوها صد نفر نیستند، پنجاه نفر

بشر

سال نوزدهم - شماره ۶۳ - ۶۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۱۶۴

می‌باشند؛ چون فشار و شدت جنگ زیاد بود بر علاوه کشته‌های پویسی که در آنجا بودند به ولسوالی‌های همجوار رفته‌اند. باید گفت که طالبان سه روز قبل خبر داده بودند که ۲۵ تن کماندوی دولتی را در اجرستان غزنی کشته و ۱۵ تن دیگر را زنده دستگیر کرده‌اند.

پیش از حمله حملات طالبان به ولایت غزنی، مرکز ولسوالی پاتو و منطقه ناوهرود ولسوالی کجران از طرف طالبان مورد حمله قرار دادند که در اثر آن ده‌ها نفر قربانی و مجروح شدند؛ و افزون بر این رخدادهای ناگوار، آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد که در ده روز گذشته به جز از ولایت غزنی، تنها در چند ولایت، حدود ۲۵۰ سرباز ارتش و پولیس شهید شدند؛ و تنها در فاریاب در اثر حمله طالبان بر پایگاه مشهور به چینایی‌ها دست کم ۱۷ سرباز ارتش شهید و ۱۹ تن زخمی شدند و ۵۰ سرباز دیگر به دست طالبان افتادند.

ثروت

۳۰
۳

ده روز پیشتر در حمله طالبان بر یک پایگاه ارتش در ولسوالی چینارتوی ارزگان، ۴۰ سرباز ارتش جان باختند. این سربازان نیز از مدت‌ها در محاصره قرار داشتند. یک شنبه شب همین هفته هم در حمله طالبان، ۱۴ سرباز پولیس در ولسوالی دشت قلعه تخار جان باختند.

حادثه ناگواری که سایر حوادث جنگ را تحت تأثیر قرار داد، حمله انتحاری خونین به مرکز آموزشی مهدی موعود در غرب پایتخت، در منطقه دشت برچی کابل بود. این حمله مرگبار ۴۸ شهید و ۶۷ زخمی برجای نهاد. این حمله در ۲۵ اسد ۱۳۹۷، هفت روز بعد از جنگ غزنی رخ داد. قربانیان این حمله تروریستی، دانش‌آموزان دختر و پسر بودند که در این مرکز برای آمادگی کانکور مشغول آموزش بودند.

عکس‌های منتشر شده از این رویداد، نشان‌دهنده عمق فاجعه غم‌انگیز و حمله ددمشانه و وحشتناک تروریست‌های تکفیری است که غیرنظامیان، کودکان و نوجوانانی را هدف قرار می‌دهند که جرم آن‌ها تحصیل و آموختن و یادگرفتن است. بر اساس گزارش‌ها مسئولیت این فاجعه وحشتناک را گروه تروریستی داعش به عهده گرفته است.

۱۶۰

در پی حوادث تکان‌دهنده‌ای که در کشور صورت گرفت، کاربران شبکه‌های

مقام‌های ارشد دولتی یکی پس از دیگری استعفا دادند. محمدحنیف اتمر مشاور امنیت ملی، (۳ سنبله ۱۳۹۷) استعفا داد و به‌جای آن حمد الله محب، سفیر افغانستان در آمریکا، به‌عنوان مشاور امنیت ملی از سوی رییس جمهور منصوب شد؛ و همچنان سه مقام ارشد دیگر، یکی ویس احمدبرمک وزیر داخله، دیگری طارق شاه بهرامی وزیر دفاع و سومی محمد معصوم استانکزی رئیس امنیت ملی به روز چهارم سنبله ۱۳۹۷، از مقام خود استعفا دادند و آن‌ها بر اساس خبرنامه‌ای که به رسانه‌ها فرستاده بودند، دلائل استعفای خود را اختلافات جدی با سیاست‌ها و روش‌های سطح رهبری دولت در عرصه حفظ تحکیم وحدت و اجماع ملی، تأمین صلح و امنیت، مدیریت سیاسی و امور انتخابات در ماه‌های اخیر خواندند که رئیس جمهور استعفای آنان را نپذیرفت.

با پیش آمدن حوادث خونین و تکان‌دهنده و استعفا‌های دسته‌جمعی مقام‌های ارشد دولتی، برنامه سفر رییس جمهور به ولایت محروم دایکندی چندین بار به تغییر و به تأخیر افتاد.

با توجه به وضعیت ناگوار امنیتی و رخداد‌های حوادث خونین و وحشتناک تروریستی لازم است به مسائل چندی اشاره گردد:

۱. حملات دهشت‌افگانه گروه‌های تروریستی و مخالفان مسلح دولت هر روز که می‌گذرد، دامنه بیشتری به خود می‌گیرد و روز به روز موجب نگرانی‌های بیشتری می‌شود، اثرات منفی بر اقتصاد، معیشت و زندگی مردم می‌گذارد، امنیت شغلی، آسایش روحی روانی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زمینه مهاجرت جوانان از کشور را به نوبه خود تشدید می‌کند.

۲. این حوادث و حوادث مشابه نشان می‌دهد که گروه طالبان و داعش و سایر گروه‌های تروریستی مرتبط با سازمان‌های دهشت‌افکن، از حمایت وسیع خارجی‌ها و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی دشمنان مردم افغانستان برخوردار است و گرنه این گروه‌ها بدون حمایت تروریسم بین‌المللی هرگز توانایی عملیات دهشت‌افگانه‌ای را با این مقیاس وسیع نداشته و ندارد و نیز بیانگر این است که دولت‌هایی که شعار مبارزه با تروریسم را در افغانستان سر داده، شعاری پوچ و بی‌مفهوم است.

ثروت

۳. حملات وحشتناک انتحاری که هدف‌های خاصی را شامل می‌گیرد، نظیر:

انتحاری بر مرکز آموزشی مهدی موعود و مشابه آن، بیانگر این است که ترویست‌های تکفیری همانند داعش، با حملات انتحاری و نفاق‌افکنانه، قصد به‌هم‌زدن انسجام و همگرایی اقوام و مذاهب را در افغانستان دارد و در پی به‌وجود آوردن نزاع قومی و مذهبی می‌باشد تا با ایجاد آشوب و نفاق، به اهداف شیطانی و اهریمنی خود برسد. ولی مردم افغانستان با هوشیاری و همدلی که دارد، نخواهد گذاشت انسجام و همگرایی ملی و اسلامی‌شان خدشه‌دار بشود و روی همین دلیل است که تا هنوز عکس‌العمل بالمثل از سوی قربانیان و متضرران این‌گونه حملات خونین نفاق‌انگیز که هدف‌های خاصی همانند آن‌ها را مورد حمله قرار بدهد دیده نشده‌است؛ و این نشان دهنده هوشیاری و مصلحت‌اندیشی قربانیان حملات انتحاری گروه‌های تکفیری است.

ثروت

۴. مبارزه با سازمان‌های دهشت‌افکن عزم جدی و وفاق ملی می‌خواهد و رخداد این حوادث نشان می‌دهد که گروه‌های تروریستی همکاران خاصی خود را کم و بیش در کشور نیز دارند، چنانکه بر اساس پاره‌ای از گزارشات در مورد رخداد جنگ غزنی، طالبان توانسته‌بود، پیش از جنگ در شهر نفوذ پیدا کنند و با کمک ستون پنجم، نیروهای خود را پیشاپیش، در شهر جابه‌جا نمایند که در نتیجه همکاری‌های داخلی با طالبان همراه با عملیاتی که از خارج شهر غزنی آغاز شد، موجب گردید که طالبان به‌سرعت شهر غزنی را تصرف کنند.

۳
۳

۵. این حوادث به‌گونه‌ای نشان می‌دهد که عزم جدی و اراده واحدی در امر مبارزه با تروریسم آن‌گونه که بایست وجود داشته باشد وجود ندارد و از طرف دیگر نیروهای دولتی بیشتر حالت دفاعی در برابر حملات تروریستی و دهشت‌افکن دارد نه حالت تهاجمی و قلع و قمع کردن تروریست‌ها. چنانچه حوادث پیش آمده در بعضی از ولایات و ولسوالی‌ها که مورد تهدید حملات گروه‌های دهشت‌افکن قرار دارد، نشان می‌دهد که نیروهای دولتی بیشتر حالت دفاعی به خود دارد. درحالی‌که بایست عزم جدی برای مبارزه گروه‌های تروریستی و دهشت‌افکن وجود داشته باشد تا مردم بیشتر از این توان و قربانی ندهند و شاهد خسارات ویرانی‌های ناشی از جنگ نباشد.

متخصص را در امر مبارزه با تروریسم دو چندان می کند و همچنین لزوم اتکا به مردم و استفاده از قدرت و توان مردم و به وجود آمدن همکاری ملی و بسیج همگانی مردمی را بیش از پیش ضروری می سازد، زیرا به جان آمده بسیج همگانی با حمایت دولت و استفاده از استعداد و توان های مردمی بهترین راه برای مقابله و غلبه بر دشمن قسی القلب است؛ و امروزه بیش از هر زمان دیگر سازماندهی معقول مردمی و به وجود آمدن حلقه های مطمئن نظامی همگانی با تکیه بر توان و اراده مردم تحت حمایت و نظر دولت لازم و واجب شده است، زیرا اتکا به مردم و ملت، تنها راه غلبه بر گروه های تروریستی و وحشت افکن است.

۷. استعفای مقام های ارشد امنیتی و تصمیم گیرنده در طی دو روز، حکایت از انتقاد و نارضایتی های شدید مردم از وضعیت امنیتی و وخامت وضعیت جنگ دارد و رخداد جنگ غزنی و پس از آن حادثه حمله تروریستی بر مرکز آموزشی مهدی موعود و استفاده چند مقام ارشد دولتی نظیر وزیر دفاع، وزیر داخله، مشاور امنیت ملی و رییس امنیت ملی، همگی حکایت از بحران امنیتی دارد و رئیس جمهور با نپذیرفتن استعفای وزیر داخله، وزیر دفاع و رییس شورای امنیت ملی، توانست وضعیت بحرانی کشور را مدیریت کنند.

۸. پیش آمد این گونه حوادث بر روند انتخابات پیش رو و برگزاری انتخابات سالم و به دور از تقلب تأثیر خواهد گذاشت و در پاره ای از مناطق که تحت تصرف گروه های متخاصم دولت است، انتخابات با چالش های جدی رو به رو خواهد شد.

۹. با همه این ها، به وجود آمدن هرگونه عزم و اراده ملی و مردمی با حمایت دولت و نیروهای امنیتی، تنها راه غلبه بر تروریسم و دشمنان افغانستان می باشد که می بایست با بسیج مردمی و مسلح کردن نیروهای مردمی و خسارت دیده از حملات تروریستی، به عنوان یک گزینه مطمئن و چاره ساز در نظر داشت.

بشر